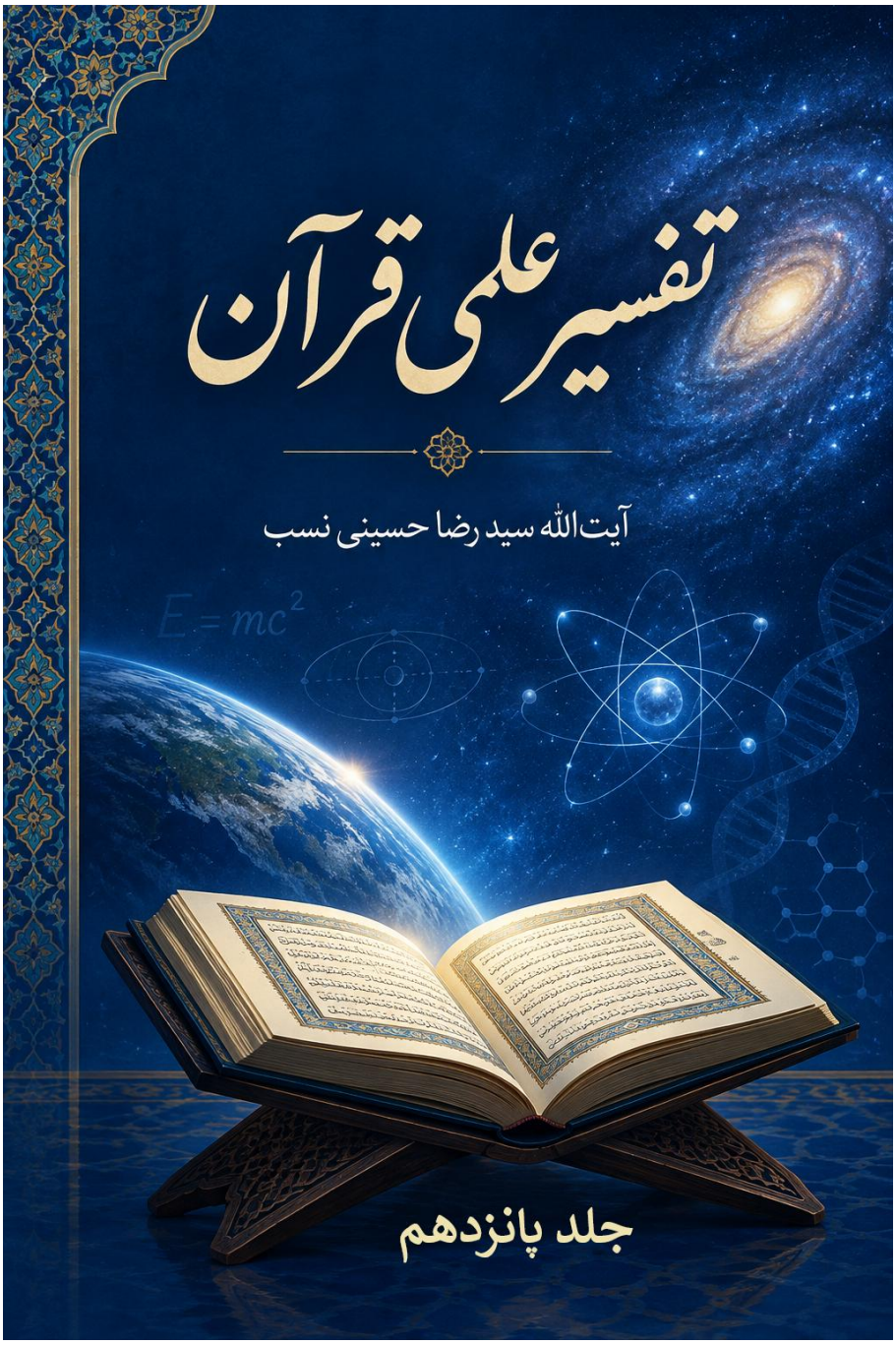

تفسیر علمی قرآن
آیت‌الله سید رضا حسینی نسب
$E=mc^2$
جلد پانزدهم


بسم الله الرحمن الرحيم

# سوره انعام – آیه ۱۵۱ تا ۱۵۹

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُم مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٥١﴾وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٢﴾ وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ

وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٤﴾ وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٥﴾ أَن تَقُولُوا إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَابُ عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ﴿١٥٦﴾ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿١٥٧﴾ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٥٩﴾.

# ترجمه

"بگو: بیایید تا آنچه را که پروردگارتان تحریم کرده است بر شما تلاوت کنم: اینکه هیچ چیز را شریک او قلمداد نکنید. و شما باید به پدر و مادر احسان کنید. و فرزندان خود را به خاطر بیم از تهیدستی نکشید، ما شما و آنها را روزی می دهیم. و به زشتی های آشکار و پنهان نزدیک نشوید، و شخصی را که خدا محترم شمرده است نکشید، جز آنکه به حق باشد. این امور را خداوند به شما توصیه کرده است، باشد که تعقّل کنید.

و به مال یتیم، نزدیک نشوید – مگر به شیوه ای که بهترین باشد – تا آن زمان که به سنّ رشد برسد، و پیمانه و ترازو را با در نظر گرفتن عدالت و انصاف، مراعات کنید.

ما هیچکس را جز به اندازه توانش، تکلیف نمی کنیم. و هنگامی که سخنی می گویید، عدالت را رعایت کنید، هرچند که فردی که در باره او سخن می گویید از خویشاوندان باشد، و به عهد و پیمان الهی وفادار باشید که خداوند آن را به شما توصیه کرده است، باشد که یادآور شوید.

و این امر، راه مستقیم من است، پس از آن پیروی کنید و از روش دیگر پیروی نکنید، که در آن صورت، شما را از راه خدا پراکنده می سازد. خداوند شما را به این امر سفارش کرده است، باشد که تقوا پیشه سازید.

سپس، کتاب آسمانی را به موسی دادیم تا کامل کنندهٔ کسانی باشد که کارهای شایسته انجام داده اند، و تبیین کننده باشد برای همه امور، و هدایت و رحمت باشد برایشان؛ تا آنان در پرتو این امر، به دیدار با پروردگارشان ایمان آورند.

این کتاب را که نازل کرده ایم، مبارک است. پس از آن پیروی کنید، و پرهیزکار باشید، باشد که مورد رحمت قرار بگیرید.

اینکه نگویید: همانا کتاب آسمانی پیش از این بر دو گروه از ما نازل گردیده بود، گرچه ما از آموختن آنها غفلت ورزیدیم.

یا اینکه بگویید: اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می شد، حتماً از آنها راه یافته تر بودیم. همانا، دلیل روشن و هدایت و رحمت از جانب پروردگاتان آمده است، پس چه کسی ستمکارتر است از آنکه آیات خدا را تکذیب کند و از آن رویگردان شود ؟ کسانی که از آیات ما رویگردان می شوند، به زودی آنان را به دلیل روگردانیشان، به سختی کیفر می دهیم.

آیا آنان منتظر می مانند، مگر اینکه فرشتگان یا پروردگارشان یا برخی از نشانه های پروردگارت فراز آیند؟ آن روز که بعضی از نشانه های پروردگارت فرا برسد، ایمانِ کسی که قبلاً ایمان نیاورده و یا در ایمان خود خیری بدست نیاورده است، برای او

سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر بمانید، حتماً ما هم منتظر خواهیم بود.

همانا، آنانکه دین خود را پراکنده ساختند و دسته دسته شدند، تو در هیچ امری از آنان شریک نیستی. یقیناً، کار آنان با خداوند است، آنگاه آنان را به آنچه انجام داده اند، آگاه می سازد".

## توضیح

این دسته از آیات شریفه، پیرامون مهمترین وظایف انسان ها به شرح زیر، سخن می گویند:

1. مراعات توحید و یگانه پرستی و اجتناب از شرک به خدا،
2. رعایت حقوق والدین، مراعات پاکدامنی و دوری از فحشا،

3. مراعات کرامت جان انسان ها و عدم ارتکاب قتل نفس،
4. رعایت حقوق فرزندان و پرهیز از ستم در حق آنها مانند کشتن فرزندان،
5. احسان به یتیمان و مواظبت در زمینه اموال ایتام،
6. مراعات عدالت و انصاف در گفتگو و تعامل اقتصادی با مردم،
7. وفاء به عهد و رعایت انسجام فکری در جامعه.

التزام به این فرامین الهی که به آنها اشاره شد، موجب سلامت نفس، بهبودی خانواده، و امنیّت جامعه می گردد.

آیه 151، از پیامبر گرامی اسلام (ص) می خواهد تا مردمان را دعوت کند بیایند و آنچه را که خداوند متعال به ترک آن و یا به انجام آن فرمان داده است، بشنوند.

بر اساس این آیه کریمه، پس از امر به توحید و تحریم شرک به خداوند، نخستین فرمان الهی، به مراعات حقوق پدر و مادر و احسان به والدین تعلّق گرفته وپس از آن، رعایت حق حیات فرزندان، مورد تأکید واقع شده است.

بسیاری از مشرکان در زمان جاهلیّت به منظور حفظ حمیّت و کبریایی خود، هنگامی که احساس می کردند در شُرُف تنگدستی و فقر که در این آیه به "**إملاق**" تعبیر شده قرار دارند، فرزندان خود را می کشتند تا به خیال خام خود، مخارج آنها کمتر شود و به تهیدستی مبتلا نگردند.

از اینرو در این آیه شریفه، و آیات دیگر قرآن مانند آیه 31 از سوره "**إسراء**" که در زیر بیان می گردد، از مشرکان خواسته شده است که از این جنایت شوم و وحشتناک بپرهیزند. زیرا خداوند، روزی رسان است و هم خودِ آنان و هم فرزندان آنها را روزی خواهد داد:

**وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا.**

یعنی: "و فرزندان خود را از بیمِ فقر و تهیدستی نکشید، ما آنان و شما را روزی می‌دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی بزرگ است".

در ادامه آیه 151 از سوره انعام، حرمت کارهای زشت، چه به صورت علنی باشند و چه به نحو پنهانی، و همچنین قتل نفس به ناحق، مورد تأکید قرار گرفته است.

در پایان آیه یادشده، نتیجه التزام به این دسته از فرمان های الهی، گشودگی فکری و افزایش عقلانیّت، قلمداد گردیده است: (**لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**).

دلیل این امر این است که اموری که در این آیه شریفه بیان گردیدند، مانند توحید و خداشناسی، احسان و احترام به پدر و مادر، مراعات حقوق فرزندان، اجتناب از قتل به ناحق و

پرهیز از فحشاء، اموری هستند که ضرورت آنها در پرتو عقل، روشن می گردد.

آیه 152، به وظایف مسلمانان در زمینه امور مالی، مانند مراعات احتیاط در اموال یتیمان، و رعایت عدالت و انصاف در ابزارهای اندازه گیری در معاملات مانند ترازو و پیمانه، فرمان می دهد. زیرا مراعات این امور، در حیطه قدرت و اختیار انسان قرار دارد و تکلیف به "مالایطاق" نیست که فوق توان انسان باشد. در ادامه این آیه شریفه، بر سخن گفتن بر اساس حق و عدالت – حتی اگر در مورد افرادی باشد که از خویشاوندان و منسوبان هستند – و همچنین بر ضرورت وفای به عهد الهی، تأکیده شده است.

در پایان این آیه شریفه، افزایش یاد خدا در دل ها، به عنوان نتیجه تمسّک به این دسته از دستورات الهی، قلمداد گردیده است: (**لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**).

در آیه 153، ضمن معرّفی راه راست که شامل التزام به وظایفی است که در آیات قبل بیان گردیدند، از مسلمانان خواسته شده است تا در صراط مستقیم الهی بمانند و از روش های تفرقه آمیزی که موجب پراکندگی مذهبی و انحراف از مسیر حق و حقیقت می شوند، پیروی نکنند.
در پایان این آیه کریمه، عمل به این فرمان الهی، به عنوان شرط اساسی برای احراز تقوا و پرهیزکاری ، معرفی گردیده است: (**لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**).

آیه 154، به کتاب تورات که نسخه اصلی آن، شامل اصول اخلاقی و احکام الهی بوده و موجب اتمام نعمت بر مردمان آن

دوران و اکمال احکام الهی برای مؤمنان آن زمان گردیده و به دنبال آن، هدایت و رحمت خداوند را برای پیروان آن آئین الهی فراهم ساخته است، اشاره دارد.

در پایان این آیه شریفه، دلیل عمل و التزام به احکام روشن خداوند در کتاب آسمانی یادشده، نیل به مقام و منزلت ایمان حقیقی به روز قیامت، به شمار آمده است: " **لَّعَلَّهُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ** ". برخی از مفسران به این نکته اشاره کرده اند که از آنجا که برخی از طوایف بنی اسرائیل به معاد و روز رستاخیز ایمان نداشتند و از اینرو، آیات مربوط به قیامت را از تورات حقیقی حذف کردند، خداوند متعال، آنان را به ایمان به روز قیامت که روز لقاء الله است، دعوت می فرماید.

آیه 155، به عظمت و برکات قرآن مجید اشاره می کند و از مسلمانان می خواهد تا از فرامین آن، پیروی کنند.

کلمه "**مبارک**" به معنای برکت داده شده است. و واژه "البَرَکَة" به معنای رشد و نموّ، افزایش خیر، و سعادتمندی آمده است. بنابر این، قرآن مجید، کتابی است که خداوند بزرگ، آن را خوبی و شایستگی، به کمال و تمام رسانیده، و اسباب سعادت ابدی بشر را در آن، تبیین فرموده است.

در پایان این آیه کریمه، متابعت از قرآن شریف و مراعات تقوای الهی که مستلزم عمل صالح است، به عنوان امری که موجب جلب رحمت الهی و سعادت همیشگی می شود، معرّفی گردیده است: (**لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**).

آیه 156، نزول قرآن شریف را مانع از بهانه تراشی مردمانی معرفی می کند که می گفتند: قبل از ما، دو کتاب آسمانی "تورات" و "انجیل" بر دو گروه از مردم (یعنی: یهودیان و مسیحیان) نازل شده بود، ولی ما از بررسی آن دو کتاب آسمانی

غفلت کردیم، و بنا بر این، آنها به دست فراموشی سپرده شدند. قرآن کریم برای برطرف ساختن عذر و بهانه آنان، به این حقیقت اشاره می کند که: قرآن کریم به عنوان کتاب آسمان جدید که حاوی احکام الهی است، برای شما نازل گردیده است تا به آن عمل کنید و مورد رحمت الهی قرار بگیرید.

آیه 167، در ادامه مطلبی که در آیه قبل بیان شد، به این حقیقت اشاره می کند که نزول قرآن، عذر و بهانه دیگر مردمان دوران رسول خدا (ص) را برطرف می کند که می گفتند: اگر کتاب آسمانی نوینی بر ما نازل می شد، حتماً از یهودیان و مسیحیان، موفق تر و هدایت یافته تر بودیم. قرآن مجید در این زمینه می فرماید:

**فَقَدْ جَاءَكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ.**

یعنی: "پس به تحقیق، دلیلی روشن و هدایت و رحمت از جانب پروردگاتان آمده است، پس چه کسی ستمکارتر است از آنکه آیات خدا را تکذیب کند و از آن رویگردان شود ؟ کسانی که از آیات ما رویگردان می شوند، به زودی آنان را به دلیل روگردانیشان، به سختی کیفر می دهیم".

آیه 158، به بهانه جویی های دیگر مشرکان اشاره می کند که برای شانه خالی کردن از پذیرش دین الهی، می گفتند: ما فقط در صورتی ایمان می آوریم که خدا با ملائکه اش بیایند، و یا نشانه های عذاب الهی را مشاهده کنیم !

قرآن کریم در پاسخ آنان می فرماید: در روزی که نشانه های عذاب الهی فرا برسند (يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ)، دیگر ایمان آوردن شما برای شما سودی نخواهد داشت.

دلیل این امر، نقش اختیار و ارائه آزاد، در ارزشمند ساختن ایمان انسان است. زیرا پذیرش از روی ترس شدید در هنگامی که انسان در معرض هلاکت قرار می گیرد، ارزش معنوی لازم را برای نجات و سعادت انسان ندارد.

از اینرو در آیه های 84 و 85 از سوره "غافر" نیز، چنین می خوانیم:

**فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ . فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا.**

یعنی: "هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، گفتند: به خداوند یکتا ایمان آوردیم و آنچه را که شریک خدا

می دانستم، انکار می کنیم. پس ایمان آنان در هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، برایشان سودی نداشت".

همچنین، در داستان فرعون و عبور لشکریان او از رود "نیل" هم، که در آیه 90 از سوره "یونس" آمده، چنین می خوانیم:

**وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدْوًا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.**

یعنی: "و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، پس فرعون و سربازانش آنان را از روی ستم و تجاوز دنبال کردند، تا هنگامی که در شُرُف غرق شدن قرار گرفت، در آن هنگام گفت: ایمان می آورم که هیچ معبودی جز همان خدایی که بنی اسرائیل به او ایمان آوردند، نیست و من از تسلیم شدگان هستم".

در آیه 91 از همین سوره یونس چنین می فرماید:

**آلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ.**

یعنی: "آیا الآن ایمان می آوری! در حالی که پیش از این، سرکشی کردی و از مفسدان بودی".

از اینرو، در آیه 158 از سوره "انعام" چنین می فرماید:
**يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ.**
یعنی: "آن روز که بعضی از نشانه های پروردگارت فرا برسد، ایمان کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمان خود خیری بدست نیاورده است، برای او سودی نخواهد داشت".
منظور از "**بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ**" در اینجا، نشانه هایی است که بر فرا رسیدن عذاب الهی دلالت دارند.

آیه 159، در باره خطر تفرقه در دین و آنچه موجب پاره پاره شدن جامعه می شود، هشدار می دهد و از رسول گرامی اسلام (ص) می خواهد تا از کسانی که مرتکب این خطای

خطرناک می شوند، برائت بجوید و کار آنان را به خدا واگذار کند، تا آنان را از زشتی کاری را که انجام داده اند، باخبر سازد:

**إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ.**

یعنی: "همانا، آنانکه دین خود را پراکنده ساختند و دسته دسته شدند، تو در هیچ امری از آنان شریک نیستی. همانا کار آنان با خداوند است، آنگاه آنان را به آنچه انجام داده اند، آگاه می سازد".

این آیه شریفه، بر اهمیّت وحدت و یکپارچگی امّت، بر مبنای تمسّک به آیات شریفه کتاب وحی، دلالت دارد و تفرقه افکنان را به عذاب الهی، تهدید می کند. اشخاص و گروه های جدایی طلب و تفرقه افکن، حق ندارند خود را به رسول گرامی اسلام (ص) ، منتسب سازند. زیرا خدای بزرگ در این آیه

شریفه، از پیامبر گرامی می خواهد تا از این گروه های منحرف، برائت بجوید: (**لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ**).

## بحث علمی

## نقش عقل فطری در تشخیص حقیقت

در آیه 151 از سوره "انعام"، به این نکته اشاره کردیم که فرامین یادشده در این آیه شریفه در زمینه توحید و یگانه پرستی، احسان به والدین، حرمت کشتن اولاد و قتل به ناحق، و ضرورت اجتناب از فحشا و کارهای زشت و زننده اخلاقی، از جمله فرامینی است که عقل فطری انسان به نحو مستقل نیز، آنها را ادراک می کند و می تواند حکم لازم را در باره آنها صادر نماید. از اینرو، در پایان آیه یادشده، شکوفایی عقلانیّت

و گشودگی فکری، به عنوان فلسفه این فرامین دانسته شده است: (**لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**).

از آنجا که این موضوع حساس و مهم، در حوزه "**عقل عملی**" و "**قانون اخلاق درون**" قرار دارد، مفاهیم یادشده را پیش از تبیین دیدگاه خود در زمینه مقتضای عقلانیّت فطری، توضیح می دهیم.

## عقل عملی

**امانوئل کانت** (Immanuel Kant) متولد سال 1724 در آلمان ، و متوفای سال 1804 میلادی، از اندیشمندان و فیلسوفان عصر روشنگری قلمداد می گردد. او به دلیل تبحّر در زمینه شناخت شناسی، فلسفه متافیزیک، مبانی اخلاق، و اثبات سازگاری خردگرایی با تجربه گرایی، شهرت دارد.

**کانت** ، در زمینه اخلاق و فلسفه اخلاق، عقلانیّت را به عنوان منبع اصلی و سرچشمه اخلاق می دانست. او دیدگاه های خود را در این زمینه، در کتاب های ذیل، تبیین نموده است:

- **متافیزیک اخلاق**

(Die Metaphysik der Sitten)

- **مبانی متافیزیک اخلاق**

(Grundlegung zur Metaphysik der Sitten)

- **نقد عقل عملی**

(Kritik der praktischen Vernunft)

یکی از آثار معروف **امانوئل کانت** در مباحث عقلی و فلسفی، **نقد عقل عملی** (Kritik der praktischen Vernunft) نام دارد که در سال 1788 میلادی، منتشر شده است.

**کانت**، دیدگاه های خود در زمینه فلسفه اخلاق را در این کتاب، به رشته تحریر درآورده است.

عقل عملی، عبارت است توانایی عقلانی انسان در عرصه تعیین اراده و آنچه باید انجام شود، به نحو مستقل از تمایلات نفسانی و منافع شخصی.

کانت، این موضوع را در آثاری مانند کتاب "**نقد عقل عملی**" (Kritik der praktischen Vernunft)، تبیین کرده و عقل عملی را با "اراده"، پیوند داده است، به نحوی که عقل عملی، به عنوان تعیین کننده اراده، دانسته شده است.

**عقل عملی خالص**، به خودیِ خود، می‌تواند موجب اصل الزام‌آوری برای اراده باشد و **قانون اخلاقی درون** را اقتضا نماید.

این قانون، از بیرون وجود انسان، بر او تحمیل نمی شود، بلکه آدمی در پرتو عقلانیّت و آزادی خویش، خود را ملزم به آن می‌یابد.

این امر در مکتب فکری **کانت**، به عنوان **خودآیینی اراده** (Autonomie des Willens) نامیده می شود.

وی، معیار درستی این قانون را این دانسته است که آدمی چنان عملی کند که بتواند در همان حال، اراده کند که قاعده رفتار او، قانون عامّ و فراگیر جهانی شود.

## عقلانیّت فطری و فرامین آن

کلمه فطرت در لغت، به معنای آغاز کردن، شکافتن، ظهور، آفرینش، سلامت طبع، ابداع و ایجاد برای نخستین بار، عهد الهی در عالم ذرّ، استعداد قبول حق، و امثال آنها آمده است.

اما فطرت در اصطلاح، ناظر به نوع آفرینش انسان بر اساس مواهب بشری و نیروهای ربّانی در دو بُعد بینش و گرایش است که در نهاد انسان بما هو انسان، در راستای هدایت تکوینی آدمی، قرار داده شده اند.

ویژگی های نهادینه شده در خلقت انسان، بر دو نوع است:

1. ویژگی های معرفتی خردمندانه مانند استعداد شناخت حق از باطل، خوبی از بدی، و عدالت از ظلم.
2. ویژگی های گرایشی، یعنی حکم به بایدها و نباید های فطری، مانند لزوم تحقق آزادی و عدالت اجتماعی، و نفی ستم و تبعیض نژادی.

فطرت در اصطلاح قرآنی و روایی، مجموعه ویژگی های انسانی و حقایق ربّانی در دو بُعد بینش و گرایش است که در نهاد انسان بما هو انسان، در راستای هدایت تکوینی انسان، تعبیه شده است.

همچنین، نشانه درستی و حقانیت یک موضوع، منطبق بودن آن با فطرت است؛ و علامت نادرستی و بطلان آن، عدم انطباق با فطرت می باشد. تشخیص خوبی از بدی، حق از باطل، و عدالت از ظلم، در راستای فطرت معلوم می گردد، و

هماهنگی یا ناهماهنگی یک احساس و گرایش با بایدها و نبایدهای واقعی، در پرتو فطرت به اثبات می رسد.

## عقلانیّت فطری و توحید

چنانکه در جلد چهاردهم این کتاب توضیح دادیم، آیه های 76 تا 79 از سوره "انعام"، به این نکته اشاره دارند که حضرت ابراهیم (ع) در صدد برآمد تا قوم خویش را از طریق بیدار کردن "**فطرت طبیعی انسانی**" به خدای یگانه و یکتاپرستی دعوت کند و از اینرو، خود را در نزد آنان، به جای شخصی فرض می کند که ذهن او مانند یک صفحه سفید و بدون هیچگونه اعتقاد مسبق است، و هیچگونه "سوگیری" و یا پیشداوری ندارد، و تنها از طریق عقلانیّت فطری به قضایا می نگرد. سپس آن حضرت از این منظر، در میان قوم خود،

به مطالعه و بررسی در جهت جستجوی خدا پرداخت و آنان را با کمک فطرت اصیل انسانی، با خداشناسی آشنا ساخت.

این روش، یک نمونه از "**بیدارسازی فطرت از درون**" است و هدف از شیوه یادشده، هدایت مردم، بدون تحمیل عقیده خود از بیرون، و ایجاد تفکر و تأمّل در ذهن انسان ها از درون خودِ آنان است.

از اینجا روشن می گردد که عقلانیّت فطری انسان، توانایی آن را دارد که به شناخت توحید و یگانه پرستی نائل کردد.

## عقلانیّت فطری و ادراک بایدها و نبایدها

علاوه بر توانایی فطرت اصیل انسانی در شناخت توحید که از دانستنی هاست و در حیطه عقل نظری قرار دارد، این نیروی خدادادی در وجود انسان، توانایی لازم را در زمینه شناخت

باید ها و نبایدها که در حیطه عقل عملی می باشند نیز، در حیطه قدرت خویش دارد.

به عنوان مثال، عقلانیّت فطری به صورت مستقل، اموری مانند لزوم احسان به والدین، ضرورت ترک قتل نفس به ناحق، حرمت ارتکاب فواحش و زشتی های اخلاقی و امثال آنها را می تواند به روشنی ادراک کند و بر اساس قانون اخلاق درون، فرمان مناسب را صادر نماید.

*****

# سوره انعام – آیه ۱٦۰ تا ۱٦٥

مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦٠﴾ قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٦٤﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٥﴾.

## ترجمه

"هرکس کار خوبی را بجا آورد، پس ده برابر آنچه مثل آن است برای او خواهد بود؛ و هرکه کار بدی را انجام دهد، پس جز همانند آن، کیفر نخواهد دید؛ و آنان مورد ظلم قرار نخواهند گرفت.

بگو: همانا پروردگار من مرا به راه راست هدایت کرده است، همان دین استواری که آئین ابراهیم بوده است، در حالی که حق گرا بود و از مشرکان نبود.

بگو: نماز و عبادت و زندگانی و مرگ من، برای خداوند است که پروردگار جهانیان است.

هیچ شریکی برای او نیست، و من به این امر، فرمان داده شده ام، و من نخستین مسلمانم.

بگو: آیا من جز "الله"، پروردگاری بجویم؟ در حالی که او پروردگار همه چیز است، و هیچکس امر ناروایی را مرتکب نمی شود  مگر اینکه بر ضدّ خودش خواهد بود، و هیچ حامل باری، بار سنگین دیگری را حمل نمی کند، سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود، و او شما را نسبت به آنچه اختلاف دارید، خبر خواهد داد.

و اوست آنکه شما را جانشینان بر روی زمین قرار داد، و درجات برخی از شما را بر بعضی دیگر بالا برد، تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. همانا پروردگار تو، زود کیفر است، و البتّه او آمرزنده و مهربان می باشد.

## توضیح

آیه 160، به بزرگواری خداوند در پاداش دادن نسبت به حسنات، و و عدالت او در کیفردادن نسبت به سیّئات، اشاره

می کند. خداوند بزرگ، به خاطر بخشندگیش، هرکار خیر انسان را با ده برابر پاداش خیر پاسخ می دهد، و به خاطر عدالتش، هرکار بد انسان را به اندازه متناسب با آن جرم، کیفر می دهد.

بنا بر این، آیه شریفه مذکور، در مقام امتنان الهی برای صالحان، و نفی ظلم و ستم از خداوند در زمینه مجازات تبهکاران است، و از اینرو در پایان آیه چنین آمده است: **وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.**

آیه 161، راه مستقیم از دیدگاه اسلام را همان آئین حق گرا و دین استواری می داند که حضرت ابراهیم (ع)، منادی آن بود. همانگونه که قبلاً توضیح دادیم، آئین ابراهیم، بر مبنای فطرت و عقلانیّت فطری استوار گردیده بود و به تسلیم کامل

در برابر فرمان خداوند و نفی هرگونه شرک به خدا، منتهی می گردید.

کلمه "**حنیف**"، به معنای شخصی است که از بیراهه های باطل روگردان شده و با همه وجود، به سوی حق و حقیقت رو آورده است.

قرآن مجید از پیامبر گرامی اسلام (ص) می خواهد تا این صراط مستقیم را که بارزترین مظهر هدایت الهی است، به مردم معرفی کند.

آیه های 162 و 163، حقیقت اسلام را که تسلیم در برابر خداوند است و مستلزم واگذار کردن همه امور خود به پروردگار جهانیان می باشد، تبیین می کند:

**قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ.**

یعنی: "بگو: نماز و عبادت و زندگانی و مرگ من، برای خداوند است که پروردگار جهانیان است. هیچ شریکی برای او نیست، و من به این امر، فرمان داده شده ام، و من نخستین مسلمانم".

آیه 164، به نکات مهمی مانند دلیل توحید در ربوبیّت خداوند اشاره می کند.

از یکسو، خداوند، آفریننده و مدیر و مدبّر کلّ نظام هستی است. از سوی دیگر، انسان، بخشی از این نظام منسجم و پیچیده به حساب می آید. بنا بر این، انسان نمی تواند جدای از جهان و تافته ای جدا بافته نسبت به کلّ نظام هستی باشد. از اینرو، پروردگار و مدیر و مدبّر کلّ عالم، مدیریّت و تدبیر امور انسان را نیز، بر عهده دارد.

بر اساس این دلیل، قرآن شریف به پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید:

**قُلْ أَغَيْرَاللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ.**

یعنی: "بگو: آیا من جز "الله"، پروردگاری بجویم؟ در حالی که او پروردگار همه چیز است".

در ادامه آیه مذکور، به این حقیقت اشاره شده است که هرکس کاری ناروا و ستمی را انجام دهد، گرچه بحسب ظاهر بر ضدّ فرد دیگری صورت گرفته است، اما در حقیقت، بر ضدّ همان شخص ظالم نیز، خواهد بود و عکس العمل آن به خودِ وی باز می گردد:

**وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا.**

یعنی: "و هیچکس امر ناروایی را مرتکب نمی شود مگر اینکه بر ضدّ خودش می باشد".

از اینرو، در ادامه چنین می فرماید:

**وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ.**

یعنی: "و هیچ حامل باری، بار سنگین دیگری را حمل نمی کند".

در پایان این آیه شریفه، پس از اثبات مسئولیّت انسان نسبت به عملکرد خویش و عدم امکان شانه خالی کردن از این بار مسئولیّت، به انسان ها هشدار داده شده است که بازگشت همگان به سوی پروردگار جهانیان است و در نزد او پاسخگو خواهند بود:

**ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ .**

یعنی: "سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود، و او شما را نسبت به آنچه اختلاف دارید، خبر خواهد داد".

آیه 165 به عنوان آخرین آیه از سوره مبارکه "انعام"، جهان را صحنه آزمایش انسان ها قلمداد می کند:

**وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ .**

یعنی: "و اوست آنکه شما را جانشینان بر روی زمین قرار داد، و درجات برخی از شما را بر بعضی دیگر بالا برد، تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید".

در این میدان امتحان الهی، گروهی از مردم مردود می شوند و گروهی دیگر، مقبول درگاه حق.

از اینرو، نسبت به مردود شدگان می فرماید:

**إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ.**

یعنی: "همانا پروردگار تو، زود کیفر است".

و نسبت به رستگاران می فرماید:

**وَإِنَّهُ لَغَفُورٌرَّحِيمٌ .**

یعنی: "و البتّه او آمرزنده و مهربان می باشد".

# بحث علمی

## نسبت پاداش و کیفر در امر تربیت

در توضیح آیه 160 از سوره "انعام"، به بزرگواری خداوند در پاداش دادن نسبت به حسنات، و عدالت او در کیفردادن نسبت به سیّئات، اشاره کردیم.

بر اساس این آیه شریفه، خداوند بزرگ به عنوان "رَبّ" و پرورش دهنده انسان ها، بخشندگی را برگزیده و هرکار خیرِ انسان را با ده برابر، پاداش می دهد، و همچنین عدالت را پاس می دارد و هرکار بد انسان را فقط در حدّ متناسب با آن، کیفر می دهد.

بنا بر این، جنبه رحمانیّت و پاداش دهی خداوند، بر جنبه مجازات کردن او، غلبه دارد.

امروزه در دانش های روان‌شناسی، علوم رفتاری و مدیریّت، حکمت این ویژگی در امر تربیت و تدبیر امور، مورد بررسی قرار می گیرد. ویژگی یادشده از دیدگاه دانش های مذکور، یک اصل اساسی در رهبری اخلاقی، و مدیریّت تربیتی مؤثّر، قلمداد می شود.

یافته های روانشناسی و علوم رفتار نشان می دهند که افزایش پاداش برای رفتارهای خوب، موجب تداوم و گسترش رفتارهای فردی و اجتماعی مثبت می گردد و به پیامدهای شایسته ای برای جامعه منتهی می شود.

بنا بر پژوهش سه دانشمند در حوزهٔ روان‌شناسی اجتماعی، مدیریّت و رفتار اجتماعی به نام "**جون‌هویی وو**" (Junhui Wu) و "**شِنگ‌هوا لوان**" (Shenghua Luan) و "**نیکولا رایهانی**" (Nichola Raihani) که با عنوان "*پاداش، تنبیه و رفتار جامعه پسند*" (Reward, punishment, and prosocial behavior) در سال 2021

میلادی انجام داده اند و در سال 2022 میلادی در ژورنال "*دیدگاه های معاصر در روانشناسی*" (*Current Opinion in Psychology*) منتشر گردیده است؛ این نکته را توضیح می دهند که گرچه هم پاداش و هم مجازات، در تقویت رفتارهای فردی و اجتماعی می توانند ایفای نقش کنند، اما مزایای افزایش پاداش، به مراتب از مجازات، بیشتر می باشد.

علاوه بر اینکه پاداش، نسبت به مجازات، هزینه کمتری در مراحل اجرا خواهد داشت.

همچنین، فراتحلیل بسیار بزرگی که در باره رفتارهای نوع دوستانه و رفاه روانی تحت عنوان:

"*پاداش مهربانی؟ متا آنالیزی از پیوند بین جامعه‌گرایی و رفاه*"

(Rewards of kindness? A meta-analysis of the link between prosociality and well-being)

انجام گردیده و شامل 210 مطالعه، و مشارکت 198213 نفر بوده است؛ نشان می دهد که پاداش بیشتر در جهت تقویت رفتارهای خیرخواهانه، موجب گسترش پیامدهای مثبت فردی و اجتماعی می گردد.

این متاآنالیز، توسط "**مرکز ملی اطلاعات زیست‌فناوری**" (NCBI) وابسته به **کتابخانه ملی پزشکی آمریکا**، در سال 2020 میلادی منتشر گردیده است.

افزایش پاداش نیکی ها، موجب تقویت رفتارهای مثبت فردی و اجتماعی می شود، و کیفر متناسب با زشتی، باعث فراهم شدن فرصت برای اصلاح می گردد.

بنا بر این، در امر تربیت و به منظور ایجاد چرخه مثبت رفتار اجتماعی، باید نیکی ها را با پاداش بیشتر تقویت کرد، و خطاها

را با کیفر محدود، برطرف ساخت، بدون اینکه مجازات، از اندازه خطاها فراتر رود.

*****

# سوره اعراف – آیه ۱ تا ۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

المص ﴿۱﴾ كِتَابٌ أُنزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۲﴾ اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿۳﴾ وَكَم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ﴿٤﴾ فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُم بَأْسُنَا إِلَّا أَن قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٥﴾ فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ﴿۷﴾ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَن

**ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾.**

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده مهربان

"المص". کتابی بر تو نازل شده است، پس نباید در سینه تو نسبت به آن، در راستای هشدار دادن و یادآوری برای مؤمنان، حرجی باشد.

از آنچه که از سوی پروردگارتان به سوی شما نازل شده، پیروی کنید؛ و از سردمداران دیگر غیر از خدا اطاعت نکنید؛ گرچه به ندرت یادآور می شوید.

چه بسیار آبادی هایی را که ساکنان آن را تباه کردیم، پس عذاب ما در شبانگاه و یا هنگام استراحتشان در روز، فرا رسید.

ادّعای آنان در هنگامی که عذاب ما فرا رسید، جز این نبود که گفتند: یقیناً ما ستمگر بودیم.

پس حتماً از کسانی که پیامبران به سویشان فرستاده شده اند، و همچنین، از رسولانی که فرستاده شده اند، سؤال خواهیم کرد.

پس یقیناً با آگاهی، برای آنان تبیین خواهیم کرد، و ما از آنان غایب نبوده ایم.

میزان در آن روز، حق است. پس هرکه موازین او سنگین باشد، آنان از رستگاران خواهند بود.

و آنکه موازین او سبک باشد، آنان کسانی خواهند بود که نفوس خود را باخته اند، به این جهت که در حق آیات ما ستم می کردند.

## توضیح

در این دسته از آیات شریفه در صدر سوره مبارکه "اعراف"، به جامعیّت قرآن و امکان پذیر بودن عمل به فرامین آن اشاره شده است. همچنین، ضرورت پیروی از این کتاب آسمانی و متابعت از خدا و رسول گرامی اسلام و دوری از سردمداران کفر و شرک، مورد تأکید قرار گرفته است.

حروف "**المص**" در آیه اول، از حروف مقطّعه در قرآن شریف است که در آغاز سوره "بقره"، مورد بحث قرار گرفت.

آیه دوم، بر جامعیّت و کمال قرآن مجید تأکید می کند و از رسول گرامی اسلام (ص) می خواهد تا به تبیین آیات آن بپردازد و بدون احساس دشواری و خستگی (حرج)، به عموم مردم نسبت به اهمیّت این کتاب مقدس هشدار دهد، و یاد خدا را در دل مؤمنان، زنده نگاه دارد:

**كِتَابٌ أُنزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ.**

یعنی: "کتابی بر تو نازل شده است، پس نباید در سینه تو نسبت به آن، در راستای هشدار دادن و یادآوری برای مؤمنان، حرجی باشد".

در این آیه، از پیامبر گرامی اسلام خواسته شده تا در ترویج معارف قرآن کریم بکوشد و در این زمینه، تردیدی به خود راه ندهد.

در آیه سوم، از مردم نیز خواسته شده است تا از فرامین الهی در آن کتاب مقدّس، پیروی کنند و از متابعت سردمداران کفر، بپرهیزند:

**اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ.**

یعنی: "از آنچه که از سوی پروردگارتان به سوی شما نازل شده، پیروی کنید؛ و از سردمداران دیگر غیر از خدا، اطاعت نکنید؛ گرچه به ندرت یادآور می شوید".

آیه های چهارم و پنجم، به مردم هشدار می دهند که بسیاری از امّت های پیشین به تکذیب آیات الهی برخاستند و ستمگری پیشه کردند، و در نهایت، در همین عالم دنیا به سزای اعمال خود نائل شدند و به هلاکت رسیدند. آنان در هنگام مشاهده عذاب و کیفر الهی، به جرم خود و ستمگری خویش اعتراف

کردند، ولی همانگونه که قبلاً توضیح داده شد، اعتراف به گناه در هنگام مشاهده نشانه های عذاب، سودی نمی بخشد:

**وَكَم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ. فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُم بَأْسُنَا إِلَّا أَن قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ.**

یعنی: "چه بسیار آبادی هایی را که ساکنان آن را تباه کردیم، پس عذاب ما در شبانگاه و یا هنگام استراحتشان در روز، فرا رسید. ادّعا و اعتراف آنان در هنگامی که عذاب ما فرا رسید، جز این نبود که گفتند: یقیناُ ما ستمگر بودیم".

کلمه "**بَيَاتًا**" در این آیه شریفه، به معنای امر ناگهانی است که در دلِ شب، فرا می رسد. و کلمه "**قَائِلُونَ**" در اینجا از ریشه "قیلولة" گرفته شده که به معنای خواب و استراحت در نیمروز است.

بنا بر این، مقصود آیه شریفه این است که عذاب الهی، به صورت ناگهانی در دل شب و یا در هنگام روز که گروه یادشده در حال استراحت هستند، فرا می رسد.

آیه های ششم و هفتم، بر این حقیقت تأکید می کنند که علاوه بر اینکه انسان های خوب و بد، برخی از نتایج رفتارهای خود را در عالم دنیا مشاهده می کنند، همه گفتارها و رفتارهایشان در عالم آخرت نیز، مورد محاسبه قرار خواهند گرفت.

در این زمینه، قرآن مجید، هم عامّهٔ مردم را مسئول می داند، و هم پیامبران را.

پرسش از عامّه مردم در این زمینه خواهد بود که تا چه حدّی به دستورات خداوند عمل کرده اند؟ هدف از این محاسبه،

روشن شدن نامه اعمال هریک از اشخاص برای خودشان است تا حجّت بر آنان تمام شود.

اما سؤال از رسولان، دو جنبه دارد:

جنبه اول اینکه از پیامبران در زمینه نحوه ابلاغ فرامین الهی و آیات خداوند به عموم مردم و کیفیت تلاش آنان در انجام وظیفه خود در هدایت انسان ها پرسیده می شود.

جنبه دوم این است که از پیامبران، در باره نحوه رفتار امّت هایشان نسبت به آنان و فرامین الهی که به مردم ابلاغ کرده اند، سؤال می شود.

آنگاه حقایق امور، از سوی خداوند برای همگان تبیین می گردد و انکشاف کامل نسبت به آنچه که حق و حقیقت بوده است، حاصل می گردد تا معلوم شود که خداوند در همه مراحل حیات انسان ها، حاضر و ناظر بوده است:

**فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ . فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ .**

یعنی: "پس حتماً از کسانی که پیامبران به سویشان فرستاده شده اند، و همچنین، از رسولانی که فرستاده شده اند، سؤال خواهیم کرد. پس یقیناً با آگاهی، برای آنان تبیین خواهیم کرد، و ما از آنان غایب نبوده ایم".

آیه های هشتم و نهم، میزان محاسبه اعمال انسان ها در عالم قیامت را بر مبنای حق و عدالت می داند و هرگونه ستم و نابرابری را نفی می کند.

بنا بر این، هر فردی از انسان ها، در گروِ عملکرد خویش است و به تناسب آن، پاداش الهی را دریافت می کند و یا به کیفر اعمال خود می رسد:

**وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ.**

یعنی: "میزان در آن روز، حق است. پس هرکه موازین او سنگین باشد، آنان از رستگاران خواهند بود. و آنکه موازین او سبک باشد، آنان کسانی خواهند بود که نفوس خود را باخته اند، به این جهت که در حق آیات ما ستم می کردند".

منظور از سنگینی میزان اعمال (**ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ**)، فزونی اعمال شایسته و کارهای خیر است. همانگونه که مقصود از سبک بودن آن (**خَفَّتْ مَوَازِينُهُ**)، کاهش خیرات و خوبی ها در میزان اعمال است.

در پایان این مجموعه از آیات کریمه، به این حقیقت اشاره شده است که ستم کردن در حق آیات الهی که شامل تکذیب، کوچک شمردن، تحریف و یا عمل نکردن به آنها می شود، نه

تنها موجب از دست دادن بهشت و نعمت های اخروی است، بلکه به باختن کامل همهٔ هستی خویش، منتهی می گردد (**خَسِرُوا أَنفُسَهُم**).

در آیات دهم تا دوازدهم از سوره "انعام"، به مصادیق خودباخته شدن به این شرح اشاره شده است:

**وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ . قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ . قُل لِّمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُل لِّلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.**

یعنی: "همانا، پیامبرانی پیش از تو نیز، مورد استهزا قرار گرفتند؛ اما سرانجام، همان چیزی که آن را به سخره می‌گرفتند، کسانی را که استهزا می‌کردند، فرا گرفت. بگو: در زمین سیر کنید، سپس بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان

چگونه بوده است. بگو: آنچه در آسمان و زمین است از آنِ کیست؟ بگو: برای خداوند است. او، رحمت را بر خود مقرّر کرده است تا شما را برای روز رستاخیز که تردیدی در آن نیست، گردهم آورد. آنان که خود را باخته اند، ایمان نمی آورند".

همچنین، در آیه بیستم از سوره "انعام"، چنیین می خوانیم:
**الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**
کسانی که به آنها کتاب دادیم، او را می شناسند، همانگونه که فرزندانشان را می شناسند. آنانکه خویشتنِ خویش را باخته اند، آنها ایمان نمی آورند.

با تأمّل در این آیه شریفه، معلوم می گردد که خطاهایی که موجب **خودباختگی** می شوند، نوعی **انسداد فکری** در ذهن

گروه خطاکاران به وجود می آورند که راه هدایت و ایمان را بر آنها می بندند.

## بحث علمی

## رابطه خودباختگی با انسداد فکری

در توضیح آیه های هشتم و نهم از سوره "اعراف"، به این نکته اشاره کردیم که ظلم کردن در حق آیات الهی که شامل تکذیب، تحقیر، تحریف، و یا تضییع آن نشانه های راهگشا می گردد، نه تنها موجب از دست دادن نعمت های اخروی خواهد بود، بلکه به باختن همه سرمایه وجودی انسان، منتهی می شود.

برای توضیح بیشتر، دیدگاه دانش های گوناگون را در این زمینه یادآور می شویم.

خودباختگی می تواند منابع **حافظه کاری** (Working Memory) را که سامانه‌ای برای فعال نگاه داشتن اطلاعات برای مدتی کوتاه هم‌زمان با عملیات ذهنی است، کاهش دهد. از انجا که این منابع، نقش بارزی برای تحلیل، مقایسه، استدلال و حل مسأله ایفا می کنند، تأثیر خودباختگی بر انسداد فکری، روشن می گردد. زیرا خودباختگی، موجب کاهش منابع یادشده در حافظه کاری می شود، و کاهش این منابع نیز، باعث انسداد راه تحلیل، مقایسه، استدلال و حل مسأله در فکر و ذهن انسان می گردد.

پژوهش ها و آزمایش های استاد روانشناسی اجتماعی به نام "**تونی شمَیدِر**" (Toni Schmader) با همکاری دانشمند دیگری در روانشناسی به نام "**مایکل جانز**" (Michael Johns) که در زمینه عوامل تضعیف "*حافظه کاری*" انجام شده و در سال 2003 میلادی در "*ژورنال روانشناسی شخصیت و اجتماعی*"

(Journal of Personality and Social Psychology) منتشر گردید؛ این حقیقت را تأیید می کند.

مطالعات ارزشمند استاد روانشناسی و علوم شناختی به نام "**شیان بَیلاک**" (Sian Beilock) و همکارانش"**رابرت ریدل**" (Robert Rydell) به عنوان دانشمند روان شناس و علوم مغز و اعصاب و "**آلن مک‌کانل**" (Allen McConnell) به عنوان استاد روانشناسی از دانشگاه "**ایندیانا**" (Indiana)، که در سال 2007 میلادی انجام گردیده نیز، بر این نکته صحّه می گذارد.

علاوه بر این، خودباختگیِ یک فرد که بر مبنای تعصّبات کورکورانه و عناد ذهنی به وجود می آید، موجب کاهش جستجوی معلومات و اطلاعات مخالف نظر او می گردد و راه تحقیق را بر او مسدود می سازد.

چنین شخصی، هرگونه معلومات و اطلاعات مخالف نظر خود را به عنوان تهدید هویّتی برای خودش می داند و آنها را به فرایند ارزیابی خود، راه نمی دهد. این امر، به کاهش **انعطاف‌پذیری شناختی** (Cognitive Flexibility) منتهی می گردد.

در صورت گسترش خودباختگی در کلّ جامعه و تبدیل شدن آن به "خودباختگی فرهنگی و تمدّنی" که موجب تضعیف عاملیّت فکری می شود، این خطر بزرگ وجود خواهد داشت که پدیده مذکور، یک منظومه فرهنگی و یا یک تمدّن بزرگ را دچار تزلزل و فروپاشی کند.

زیرا خودباختگی فکری و فرهنگی، دو پیامد مهم دارد:

1. کاهش اعتماد به توانایی های خود که به کاهش تلاش شناختی و ابداع و ابتکار در جامعه منجر می شود.

2. افزایش وابستگی به الگوهای بیگانگان که موجب تسلّط فرهنگی و سیطره فکری بیگانگان بر کلّ آن جامعه خودباخته می گردد.

**توضیح:** یادآور می شود که عنوان "**خودباختگی**" با عنوان "**تواضع علیم**" متفاوت می باشد. زیرا در تواضع و فروتنی علمی، ضمن حفظ اعتماد به نفس و استقلال فکری، راه های یادگیری امور مثبت و مفید از دانش و تجربه دیگران، باز نگاه داشته می شود، و در عین حال، از تسلّط آموزه های منفی و مخرّب و سیطره بیگانگان بر سرنوشت جامعه و کشور، ممانعت به عمل می آید. این در حالی است که خودباختگی، ملازم با تحقیر خود، تقلید کورکورانه از نیروهای بیرونی، و تسلیم کردن جامعه خویش به جریان فکری و تصمیم سازی بیگانگان می باشد. روشن است که نیروهای بیرونی، مصالح کشور و تمدّن خود را بر همه چیز ترجیح می دهند و حاضرند

تا همه سرمایه های مادّی و معنوی یک جامعه دیگر را که دچار خودباختگی فکری و تمدّنی شده است، در راه توسعه منافع کشور و تمدّن خودشان قربانی کنند.

بر این اساس، استفاده از دانش دیگران، امری شایسته است؛ اما واگذار کردن جهت دهی فکری و فرهنگی به بیگانگان، امری ناشایست و خطرآفرین است.

## دیدگاه فانون

همانگونه که دانشمندانی مانند **فرانتس فانون** (Frantz Fanon) که در استعمار زدایی و پیوند دادن روانشناسی، فرهنگ، هویّت و استعمار، نقش مؤثری را ایفا کرده اند نیز، به این حقیقت اشاره دارند.

سیطره استعمار، تنها در امور سیاسی و اقتصادی تأثیر گذار نیست؛ بلکه در ذهن و فکر انسان ها نیز، قدرت نفوذ دارد.

طبیعی است که استعمار فکری و فرهنگی، زمینه را برای استعمار سیاسی و اقتصادی و سرزمینی نیز، فراهم می سازد.
بنا بر این، خطر بزرگ، در درونی شدن احساس فرودستی خود، و پذیرش معیارهای فکری، فرهنگی و اجتماعی بیگانه نهفته است.
در چنین حالتی، افراد جامعه برای ارزشمند نشان دادن خود، خویش را با معیارهای فرهنگی مسلّط بیگانه اندازه می گیرند و با کاهش اعتماد به خود، مقلّد محض می شوند و مرجعیّت بیرونی را می پذیرند.

**فانون**، در آثار خود مانند کتاب "*پوست سیاه، نقابهای سفید*" (Black Skin, White Masks)، اصطلاح "**ازخودبیگانگی**" (Alienation) را به کار می برد. وی دیدگاه معروف خود را با استناد به روانکاوی، پدیدارشناسی، علوم اجتماعی، و فلسفه اگزیستانسیالیسم ، توضیح می دهد.

## پژوهش های بوردیو

**پیِر بوردیو** (Pierre Bourdieu) نیز به عنوان جامعه شناس و مردم شناس، بر آن بود که سلطه، تنها از راه زور و به صورت مستقیم، بر جوامع تحمیل نمی شود، بلکه ممکن است از طریق فرهنگی، آموزشی، قدرت نمادین، و یا **عادت‌واره** (Habitus)، به جوامع دیگر ورود کند.

این امر در جوامعی تحقق می یابد که معیارهای ارزش‌گذاری یک ساختار مسلّط بیگانه را چنان درونی کرده باشند که پذیرش معیارهای بیرونی برایشان عادّی شده باشد.

**پیِر بوردیو** ، دیدگاه های خود را در این زمینه ، در آثار خویش مانند کتاب "**عقل عملی: در باب نظریهٔ کنش**" (Raisons pratiques : Sur la théorie de l’action)، تبیین کرده است.

وی در کتاب مشترک خود با جامعه شناس دیگری به نام **ژان-کلود پاسرون** (ean-Claude Passeron) تحت عنوان "**بازتولید**" (*La Reproduction*)، مبانی این دیدگاه را به صورت عمیق تر، تشریح می کند.

*****

# سوره اعراف – آیه ۱۰ تا ۲۵

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿۱۰﴾ وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ﴿۱۱﴾قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿۱۲﴾ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿۱۳﴾ قَالَ أَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱٤﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿۱۵﴾ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۱٦﴾ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿۱۷﴾ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا لَّمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ

مِنكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٨﴾ وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٢﴾قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾.

## ترجمه

"و به شما بر زمین، سلطه و اقتدار دادیم، و برای شما در زمین، اسباب معیشت را فراهم ساختیم؛ اما شما به ندرت شکرگزار هستید.

شما را آفریدیم، سپس شما را صورتگری کردیم، سپس به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس همه سجده کردند، مگر ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

گفت: آنگاه که تو را امر کردم، چه چیز تو را از اینکه برای آدم سجده کنی بازداشت؟ او گفت: من از او بهترم، تو مرا از آتش آفریده ای و او را از گِل.

فرمود: پس، از این جایگاه فرود آی، زیرا تو را نرسد که در این جایگاه، تکبّر بورزی، پس بیرون شو که یقیناً تو از حقیران هستی.

گفت: مرا تا روز رستاخیز، مهلت ده.

فرمود: حتماً تو مهلت داده شده هستی.

گفت: از آنجا که مرا به بیراهه کشاندی، قطعاً بر سر راه مستقیمی که برای آنان قرار دادی می نشینم.

سپس، از پیش رو و پشت سر و از سمت راست و از سمت چپِ آنان به سوی ایشان می روم، و تو بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت.

فرمود: از این جایگاه بیرون شو، در حالی که مورد سرزنش قرار گرفته ای و طرد شده ای! هرکدام از آنان که از تو پیروی کند، دوزخ را از همهٔ شما پر خواهم ساخت.

و ای آدم! تو و همسرت، در بهشت ساکن شو، و از هرچه که می خواهید بخورید، و به این درخت، نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد.

پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد تا آنچه از شرمگاه آنان بر آنها پوشیده بود را نشان دهد، و چنین گفت: خداوند، شما را از این درخت باز نداشت، مگر اینکه دو فرشته و یا از جاودان ها باشید.

و در نزد آنان بسیار قسم خورد که من برای شما، از خیرخوان هستم.

پس، آن دو را با فریب، فرود آورد. و چون از آن درخت چشیدند، شرمگاه آندو ظاهر گشت و هردو به پوشاندن خود با برگ های آن باغ پرداختند، و پروردگارشان به آنها ندا داد: آیا شما را از آن درخت، نهی نکردم و به شما نگفتم که شیطان، دشمن آشکار شماست؟

آن دو گفتند: پروردگارا! ما به خودمان ستم کردیم، و اگر تو ما را نیامرزی و مورد مهربانی قرار ندهی، یقیناً از زیان دیدگان خواهیم بود.

فرمود: فرود آیید، در حالی که برخی از شما با بعضی دیگر دشمن خواهید بود، و برای شما در زمین برای مدّت زمانی، محل استقرار و کالا، فراهم خواهد بود.
فرمود: در آنجا زندگی می کنید، و در آنجا می میرید، و از آنجا بیرون آورده می شوید".

## توضیح

این بخش از سوره مبارکه "اعراف"، به جریان خلقت "آدم" و وسوسه های شیطان و سرنوشت نخستین انسان بر روی زمین اشاره می کند.
آیه 10، این حقیقت را بیان می کند که خداوند، بشر را بر روی زمین، اقتدار و تسلّط بخشیده و امکانات لازم را برای زندگانی او، فراهم ساخته است. این درحالی است که بسیاری از انسان ها در برابر الطاف الهی، ناسپاس هستند.

برخی از مفسّران، مفهوم تمکین که در عبارت "**مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ**" آمده است را به معنای "جای دادن" دانسته اند. بنا بر این دیدگاه، معنای عبارت یادشده از این قرار است: "ما شما را در زمین، جا و مکان دادیم".

این در حالی است که این کلمه، به معنای "مسلّط کردن" و "سیطره بخشیدن" نیز، آمده است. بنا بر این دیدگاه، معنای عبارت مذکور چنین است: "ما شما را بر روی زمین، سیطره و اقتدار بخشیدیم". منظور از عبارت یادشده این است که خدای بزرگ، زمین را تحت سلطه انسان قرار داده و به تسخیر او درآورده است، چنانکه در آیات دیگر قرآن مانند آیه 65 از سوره "حج" نیز، به این امر اشاره شده است:

**أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ.**

یعنی: "آیا ندیدی که خداوند، هرچه در زمین است را برای شما به تسخیر درآورده است؟".

آیه 11، آفرینش انسان و به تصویر کشیدن او را به صورت جمع آورده است: (**خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ**). آنگاه می فرماید: سپس به فرشتگان گفتیم تا برای "آدم" سجده کنند: (**ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ**).

از اینجا معلوم می گردد که سجده و کرنش فرشتگان، برای شخص "آدم" به عنوان یک فرد نبوده، بلکه برای نوع "انسان" که همهٔ اولیاء الله و نخبگان خاص الهی را از جنس بشر در بر می گیرد، صورت گرفته است.

در ادامه آیه چنین آمده است که همه فرشتگان پاکِ خداوند، سجده و خضوع در برابر "**آدم**" به عنوان سمبل "**انسانیّت**" را پذیرفتند، مگر "**ابلیس**" که از قبول این فرمان الهی، سرباز زد.

## توضیح کلمه "شیطان"

در زمینه ریشه یابی کلمه "شیطان"، نظریات گوناگونی ارائه شده است:

نظریه نخست اینکه: واژه "شیطان" در لغت، از ریشه"**شطن**"مشتق شده است و این کلمه در زبان عربی به معنای دور شدن و دور کردن است.

از آنجا که شیطان از رحمت خدا دور شده است، و کار او نیز، دور کردن دیگران از کار خیر و رحمت خداوند است، با این عنوان از او نام برده می شود.

نظریه دیگر این است که: کلمه "شیطان" از "شاط- یشیط" به معنای هلاکت و تباه شدن است.

دیدگاه نخست، بیشتر مورد تأیید دانشمندان این فنّ قرار دارد.

کلمه "شیطان" به طور کلّی همچنانکه در روایات هم آمده است، به معنای هر موجود شرّی است که باید از آن دوری کرد.

از اینرو، در برخی از روایات اسلامی، کلمه **شیطان**، بر موجودات زیانبار که امروزه به عنوان میکروب ها و باکتریها نامیده می شوند نیز، اطلاق شده است.

به عنوان مثال، در حدیثی از رسول گرامی اسلام (ص) در کتاب "**مکارم الأخلاق**"، چنین آمده است:

**لاتبیتوا القمامة فی بیوتکم فانه مقعد الشیطان.**

یعنی: "زباله ها را در طول شب، در خانه هایتان باقی نگذارید، زیرا زباله، جایگاه شیطان است".

در اینجا، شیطان به معنای "موجود شرّ و زیانبار" آمده است.

در حدیث دیگری که در "**وسائل الشیعه**" روایت شده، چنین می خوانیم:

**لایطولنّ احدکم شعر ابطیه فإنّ الشیطان یتخذه مخبئا یستتر به.**

یعنی: " هرگز نگذارید موی زیر بغلتان بلند شود، زیرا شیطان آنجا را پناهگاه خود قرار می دهد و پنهان می شود".

در این حدیث نیز، شیطان به معنای موجودات زیانبخش و خطرآفرین، آمده است.

در حدیثی از امام علی (ع) در کتاب "**محاسن**" نیز، چنین آمده است:

**لاتشربوا الماء من ثلمة الاناء ولامن عروته فانّ الشیطان یقعد علی العروة و الثلمة.**

یعنی: "از جای شکسته ظرف و یا محلّ دستگیره آن، آب نیاشامید، زیرا شیطان در این دو ناحیه قرار دارد".

امام صادق علیه السلام نیز، در حدیثی که در کتاب "**وسائل الشیعه**" آمده، چنین می فرماید:

**انّ استر و اخفی ما یسلّط الشیطان من ابن آدم أن صار یسکن تحت الأظافیر.**

یعنی: "پنهان ترین راهی که شیطان بر آدمی زاده مسلّط می شود این است که در زیر ناخن ها، جای می گیرد".

بر اساس آنچه بیان شد معلوم می گردد که کلمه "**شیطان**" به معنای عامّ، شامل هر موجود شرّ و پلیدی می گردد که آدمی را در معرض خطر و زیان قرار می دهد و لازم است از آن پرهیز شود.

اما در عرف مردم، هرگاه نام شیطان برده می شود، همان موجود پلید و مکّاری که رانده شده از درگاه خداوند است و با خدعه و فریب، مردم را از رحمت خداوند دور می سازد، به ذهن ها، تداعی می شود.

در لغت نامه ها و روایات و متون دینی، نام های متعدّدی مانند "**ابلیس**" و "**عزازیل**"برای شیطان به این معنا، بیان گردیده است.

آیه های 12 تا 18 از سوره اعراف که مورد بحث هستند، به گفتگوی خداوند با "**ابلیس**" و تکبّر و لجاجت او در برابر فرمان خداوند اشاره می کنند. بر اساس این آیات، تکبّر و خودبزرگ بینی شیطان، او را به ورطه هلاکت افکند و از مقام و منزلت والایی که داشت به زیر کشید، اما او بجای اینکه پشیمان شود و توبه کند، بر خطای خود اصرار کرد و از درگاه رحمت الهی، طرد گردید.

شیطان، از آنجا که از جنس "جنّ" است، آفرینش خود از "آتش" را مایه برتری خویش نسبت به "آدم" که از عالم خاک

است، قلمداد کرد: (**قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ**).

این در حالی است که **آتش** و **خاک** و **آب** و **هوا** که به **عناصر أربعه** معروفند، همگی از **عالم طبیعت** هستند که پایین ترین مراتب عالم وجود را تشکیل می دهد.

از سویی دیگر، برتری از دیدگاه پروردگار جهان، تنها به پاکی و پارسایی و پیروی از فرامین الهی است، نه به منبع آفرینش، و یا رنگ و نژاد و قومیّت.

از عبارت "**أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ**" (یعنی: من از او بهتر هستم) در کلام شیطان، چنین استفاده می شود که تکبّر او تنها در برابر "آدم" نبود، بلکه در برابر خداوند نیز، خود را در چنان جایگاه بزرگی می دید که در مقام احتجاج نیز، استدلال خویش را برتر از حکمت الهی تصوّر کند و با تکبّر و تبختر در پیشگاه خداوند بگوید: "من از او بهتر هستم".

این در حالی است که خودبزرگ بینی شیطان، باعث شد تا راز عظمت انسان را که در عبارت "**نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي**" (یعنی: از روح خودم در او دمیدم) و عبارت "**وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا**" (یعنی: و خداوند همه نام ها را به آدم آموخت)آمده است، نتواند دریابد و یا اینکه آن ویژگی ها را نادیده بگیرد و استدلال ناقص خود را بالاتر از استدلال خداوند، قلمداد کند.

در آیه 27 از سوره مبارکه "حجر" و آیه 31 از سوره "بقره"، به این دو ویژگی انسان، اشاره شده است:

**فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ.**

یعنی: " پس هنگامی که او را به کمال رساندم و از روح خودم در او دمیدم، برای او به حالت سجده درآیید".

**وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ.**

یعنی: "و خداوند، همهٔ نام ها را به آدم آموخت، آنگاه آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: مرا از نام های ایشان خبر دهید، اگر راستگویانید".

از آنجا که شیطان گرچه از جنس "جن" بود، اما به خاطر عبادات سابق خود، در بارگاه قُدس و در مرتبه و منزلت بالایی در ردیف فرشتگان قرار داشت، از اینرو پس از اظهار "انانیّت" و تکبّر ورزیدن او، خداوند بزرگ فرمان داد تا از آن مقام و مرتبه فرود آید. روشن است که این تنزّل، نوعی فرود معنوی است.

قرآن مجید، دلیل تنزّل معنوی شیطان را از بارگاه قُدس، "تکبّر" و خودپسندی او قلمداد می کند که با آن مرتبه و منزلت رفیع، سازگار نبوده و نمی باشد: (**فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا**). سطح جایگاه فرشتگان، به کسانی اختصاص دارد که ذرّه ای از آنچه خدا به آن فرمان می دهد، فاصله نمی گیرند و مطیع

محض او هستند و از هرگونه "انانیّت" منزّه می باشند. چنانکه در آیه های 26 و 27 از سوره "انبیاء" به این حقیقت، تصریح شده است:

**بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ . لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ.**

یعنی: "در سخن، بر او پیشی نمی گیرند، و فقط به فرمان او عمل می‌کنند".

خطای خودپسندی و استکبار شیطان باعث شد تا دچار **انسداد معرفتی** شود و راه نجات را گم کند و بجای اینکه از خدا بخواهد که توبهٔ او را بپذیرد و به مقام و منزلت پیشین خود بازگرداند، از خداوند درخواست کرد تا به او مهلت دهد، و او را تا هنگام روز رستاخیز (**يَوْمِ يُبْعَثُونَ**) زنده بدارد.
خداوند، درخواست او را پذیرفت.

در این هنگام، بر عناد و لجاجت شیطان افزوده شد و تنزّل خود را که نتیجه تکبر و خودبزرگ بینی او بود، به خداوند نسبت داد و اینچنین تهدید کرد:

**قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ . ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ.**

یعنی: "گفت: از آنجا که مرا به بیراهه کشاندی، قطعاً بر سر راه مستقیمی که برای آنان قرار دادی می نشینم. سپس، از پیش رو و پشت سر و از سمت راست و از سمت چپ آنان به سوی ایشان می روم، و تو بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت".

نکته ای که باید مورد دقّت قرار بگیرد این است که خطر "خودبزرگ بینی" در حدّی است که می تواند هرگونه راه هدایت

را بر روی ذهن ببندد و از عاقبت بخیری، برای همیشه ممانعت ایجاد کند.

در این حالت بود که خداوند متعال، شیطان را برای همیشه از بارگاه رحمت خود طرد کرد و او را به عنوان فرد مورد سرزنش و مطرود نامید : (**قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا** ).

آیه های 19 تا 22، به داستان ساکن شدن آدم و همسرش در بهشت، و وسوسه های شیطان، و فریب خوردن آدم و حوّا و اخراج آنها از آن مکان مقدّس اشاره می کنند.
بر اساس این آیات شریفه، خداوند بزرگ، استفاده از انواع نعمت های باغ بهشت را به آدم و حوّا عرضه فرمود و در عین حال، آنان را از نزدیک شدن به یک "**شجره**" به معنای درخت، برحذر داشت، تا از ستمگران نباشند:

**وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ.**

یعنی: "و ای آدم! تو و همسرت، در باغ بهشت ساکن شو، و از هرچه که می خواهید بخورید، و به این درخت، نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد".

منظور از "**ظلم**" در این آیه که خداوند به آدم و حوا می فرماید به این درخت نزدیک نشوید که از ظالمان خواهید بود (**فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ**)، ظلم به نفس است. یعنی: اگر به شجره یادشده نزدیک شوید، به خودتان ستم کرده اید.

نکته دیگر اینکه مقصود از "**الجنة**" در اینجا که به عنوان بهشت ترجمه شده است، در لغت عربی به معنای "باغ" است. سؤالی که مطرح می شود این است که آیا این باغ بهشت گونه، به عنوان یک جایگاه باشکوه و مقدّس، در همین عالم دنیا

قرار داشته است و آدم و حوّا در آغاز آفرینش خود، در آنجا مسکن داده شده اند؟ و یا اینکه مقصود از "الجنّة" در این آیات شریفه، همان بهشت برین و فردوس جاودان است که در عالم آخرت قرار دارد؟

در حدیثی از امام صادق (ع) که در کتب روایی و تفسیری مانند "**تفسیر قمّی**" روایت شده است، با صراحت بر این نکته تأکید گردیده که آن باغ بهشتی که به عنوان "الجنة" در آیات مورد بحث آمده، در همین عالم دنیا بوده است:

**سُئِل الصادق (علیه السلام) عن جنة آدم من جنان الدنیا کانت أم من جنان الآخرة؟ فقال: کانت من جنان الدنیا تطلع فیها الشمس والقمر، ولو کانت من جنان الآخرة ما خرج منها أبدا.**

یعنی: "از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا جنّت آدم، از باغ های دنیا بود و یا از باغ های آخرت؟

آن حضرت فرمود: از باغ های دنیا بود که خورشید و ماه در آنجا طلوع می کردند. اما اگر از باغ های آخرت بود، هرگز از آنجا بیرون رانده نمی شد".

پرسش دیگری که در اینجا مطرح می شود این است که مقصود از آن "شجره" چیست؟

## مقصود از "شجره" در آیه مذکور

کلمه "شجره" به معنای "درخت" در این آیه و آیات دیگر مشابه آن در قرآن شریف، به صورت مجمل بیان شده و نامی از نوع درخت و یا میوه خاص برده نشده است. گرچه در برخی از روایات، مواردی مانند درخت انگور، انجیر، خرما و یا خوشه گندم بیان شده است. در برخی از روایات دیگر، معانی سمبلیک مانند "درخت علم" یا "درخت جاودانگی" و امثال آنها آمده است.

اما هیچیک از این اقوال در تعیین نوع میوه، به صورت قطعی، مورد تأیید و تأکید قرار ندارند.

از اینرو، برخی از مفسّران قرآن، پرداختن به موضوع نام درخت میوه خاص را بی ثمر دانسته اند و به جای آن، بر روی اهداف عالیه و مفاهیم معرفتی ارزشمندی که در این آیات شریفه نهفته است، تأکید ورزیده اند.

از اینرو، ممکن است که ابهام در نوع درخت یادشده، بخشی از ساختار معنایی جریان و سیر انسان باشد، و منظور از "شجره" در این آیات، کنایه از تعیین حدّ و مرزی معیّن به منظور آزمون "آدم" در برابر وسوسه ها و امور ممنوعه، و عبور از یک مرحله به مرحله ای دیگر بوده باشد.

چنانکه در آیات مرتبط بعدی آمده است، هنگامی که "آدم" با وسوسه های شیطان به آن "**شجره**" نزدیک شد، آن مرحله وجودی که در آن قرار داشت و از آن به "**جنّت**" تعبیر شده

است به پایان رسید، و مرحله و فاز دیگری از حیات برای او بر روی زمین، رقم خورد.

می دانیم که خداوند حتّی قبل از آفرینش "آدم"، بر آن بود که جایگاه اصلی زندگی آدم و ذرّیه اش، بر روی زمین باشد، نه اینکه وی و نسل او برای همیشه، در "جنّت" به معنای بهشت، باقی بمانند:

**وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً.** (بقره، 30)

یعنی: "و آن زمان که پروردگارت به فرشته ها گفت: به یقین، "خلیفه ای" در **زمین** قرار می دهم".

در این آیه شریفه، "**زمین**"، به عنوان محل سکونت آدم و نسل بشر، معرفی شده است.

بنا بر این، "**شجره**"، در مجموعهٔ ساختار سیر تحوّلات حیات "آدم"، نقش یک مرز مشخص را در میان مرحله زندگانی او در

"**جنّت**"، و مرحله حیات وی بر روی "**زمین**" که از آغاز در نزد خداوند بزرگ مقرّر بوده است، ایفا می کند.

در آیه 120 از سوره "**طه**"، چنین آمده است:

**فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ.**

یعنی: "شیطان، او را بدان سو، وسوسه کرد. گفت: ای آدم، آیا تو را راهنمایی کنم به درخت جاودانگی و فرمانروایی که هرگز پایان نمی پذیرد؟"

از این آیه معلوم می گردد که شیطان با وسوسه دروغین خود، نزدیک شدن به "شجره" یادشده را موجب حیات جاویدان و سروَری دائم – که مخصوص مرحله زندگانی در بهشت است - معرّفی نموده و آدم و همسرش را در جهت سوق دادن آندو به آن حدّ و مرز، تحریک کرده است. در حالی که در حقیقت، نزدیک شدن به آن شجره، مساوی با پایان یافتن مرحله

زندگانی آنان در "جنّت"، و ورود به مرحله زندگانی ایشان بر روی "زمین" بوده است.

شیطان، از آنجا که دشمن انسان است، با حضور آدم و حوّا در "جنّت"، خُرسند نبود و طبیعی است که از روی کینه و دشمنی و با توسّل به دروغ و فریب، تلاش کند تا آندو را به مرحله ای برساند که از آن مقام و منزلت نخستین، خارج شوند.

بنا بر این، آدم و همسرش، از روی میل به "جاودانگی" و "مُلک پایان ناپذیر" که مقتضای سرشت انسان است، تحت تأثیر القائات و وساوس شیطانی قرار گرفتند و فریب خوردند و به آن حدّ و مرز، نزدیک شدند و زمینه انتقال خود را از مرحله حیات در "جنّت" به مرحله حیات بر روی "زمین"، فراهم ساختند.

"**شجره**" در این آیه شریفه، می تواند نمادی باشد برای مرحله آزمون انسان در برابر امر و نهی الهی، که بر اساس آن، متابعت از فرمان خدا و اجتناب از آنچه خداوند نهی کرده است،موجب ادامه حیات جاویدان و مُلک فنا ناپذیر در "جنّت" می گردد؛ در حالی که عبور از آن حدّ و مرز و مخالفت با آنچه خدا فرموده، موجب از دست دادن آن مقام و منزلت عالی، و ورود به مرحله زندگانی فناپذیر و همراه با مشقّت بر روی "زمین" می باشد.

آیه 20 از سوره **اعراف**، به این امر اشاره می کند که شیطان، با وسوسه های خود باعث شد تا آنچه را بر آندو پوشیده بود، برملا شود: (**فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْآتِهِمَا**).

کلمه "**سَوْآت**"، جمع کلمه "**سَوْأة**" است که در لغت عربی به معانی مختلفی مانند: "عیب"، "امر خجالت آور"، "فعل قبیح"، "صفت زشت"، "شرمگاه" و کنایه از "عورت" ، آمده است.

از اینرو، هریک از مفسّران در توضیح این عبارت، معنای مورد نظر خود را بیان کرده است.

برخی از آنان، این کلمه را به معنای "شرمگاه" و به عنوان کنایه از عورت دانسته اند و آیه را اینچنین توضیح داده اند که پس از نزدیک شدن به "شجره" مورد بحث در این آیات، آدم و حوّا متوجّه شدند که کاملاً برهنه هستند و با برگ های درختان، شرمگاه خود را پوشاندند. این دسته از مفسّران، مقصود از "**ورق الجنّة**" که در مجموعه این آیات آمده است را برگ درختان آن باغ، به معنا و مفهوم فیزیکی و مادّی آن دانسته اند.

روشن است که این تفسیر، تبیین معنای ظاهری است، نه معنای قطعی. زیرا کلمه "**سَوْأَة**" چنانکه بیان کردیم، دارای معانی متعدّد دیگری مانند عیب، فعل قبیح و صفت ناپسند نیز می باشد. بر این اساس، امکان تفسیر عمیق تر این آیه با توجّه به معانی دیگر کلمه یادشده نیز، وجود دارد.

قرآن مجید هم در این آیات، به این امر تصریح نمی کند که کلمه "**سَوْأَة**" در اینجا فقط به معنای "عورت" است.

بر این اساس، آشکار شدن "**سوآت**" در این آیه، می تواند به معنای برملا شدن عیب و خصلت ناپسندی در انسان باشد که آشکار شدن آن برای او ناخوشایند و شرم آور است. در این صورت، مقصود از "**ورق الجنّة**" (یعنی: برگ بهشت)، معنا و مفهوم معنوی آن به عنوان سمبل پوشش معنوی و جبران کننده عیوب و کاستی های انسان است.

این معنا، با توجّه به آیه 26 از سوره مبارکه "اعراف"، به خوبی روشن می گردد:

**يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ.**

یعنی: "ای فرزندان آدم، به یقین، لباس و زیوری را بر شما نازل کردیم که **سَوْآتِ** شما را می پوشاند، و آن لباس تقوا برای شما بهتر است. این امر، از نشانه های خداوند است، باشد که یادآور شوید".

در این آیه شریفه، "**لِبَاسُ التَّقْوَىٰ**"، به عنوان پوشش معنوی که خداوند برای انسان به منظور پوشاندن "**سَوْآت**" و عیوب او فراهم کرده است، تبیین شده است.

در ادامه آیه 20 از سوره **اعراف**، به این سخن شیطان در برابر آدم و حوّا اشاره شده است که گفت:

**مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ.**

یعنی: "خداوند، شما را از این درخت باز نداشت، مگر اینکه دو فرشته و یا از جاودان ها باشید".

همانگونه که در آیات پیشین توضیح دادیم، در صف فرشتگان بودن و جاودانه زیستن، از ویژگی های کسانی است که مطیع امر خداوند باشند و از جایگاهی که خداوند نهی فرموده است، دور شوند. اما شیطان به عنوان دشمن انسان، با مکر و فریب، قضیّه را برای آدم و حوّا به صورت معکوس جلوه داد و به آنان گفت: برای اینکه در صف ملائکه در نیایید و به زندگانی جاودیدان نرسید، خداوند شما را از نزدیک شدن به آن "شجره" که مورد نهی اوست، منع کرده است.

آیه 21 از سوره **اعراف**، تأکید مجدّد و سوگند خوردن مؤکّد شیطان را که خود را خیرخواه آدم و حوّا جلوه داده است، یادآور می شود: (**وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ**).
کلمه "**قَاسَمَ**" که از ریشه "قَسَم" گرفته شده است، بر تأکید در قسم و به جا آوردن سوگند با شدّت و جدّیت زیاد توسط شیطان در نزد آدم و حوّا، دلالت دارد.

آیه 22 از سوره **اعراف**، ادامه داستان آدم و حوّا را که به آن اشاره شد، بیان می کند و دشمنی دیرینه شیطان با انسان را یادآور می شود.

آیه 23، به توبه آدم و حوّا اشاره می کند:
**قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ.**

یعنی: "آن دو گفتند: پروردگارا! ما به خودمان ستم کردیم، و اگر تو ما را نیامرزی و مورد مهربانی قرار ندهی، یقیناً از زیان دیدگان خواهیم بود".

از یکسو می دانیم که خداوند، توبه پذیر است و خطایی که یک فرد مرتکب شود را پس از توبه می آمرزد، چنانکه توبه آدم را نیز، پذیرفت:

**فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ.** (سوره بقره، آیه 37)

یعنی: "پس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت کرد، پس خدا توبه او را پذیرفت".

همچنین می دانیم که خداوند پس از پذیرش توبه از گناه، آثار و تبعات آن گناه را از آن فرد، دور می سازد و او را به مقام و منزلت پیش از ارتکاب گناه، باز می گرداند. چنانکه در حدیث شریف رسول خدا (ص) در کتب معتبر روایی آمده است:

**التائب من الذنب كمن لاذنب له.**

یعنی: "توبه کننده از گناه، مانند کسی است که گناه نکرده است".

اما از سوی دیگر مشاهده می کنیم که قرآن مجید در آیه 24 و 25 از سوره "اعراف" نمی گوید که خدا به آدم و حوّا فرمود: چون توبه شما پذیرفته شد و گناه شما مورد بخشش قرار گرفت، پس می توانید در همان مقام و منزلت "جنّت" باقی بمانید. بلکه چنین می گوید:

**قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ. قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ.**

یعنی: "فرمود: فرود آیید، در حالی که برخی از شما با بعضی دیگر دشمن خواهید بود، و برای شما در زمین برای مدّت

زمانی، محل استقرار و کالا، فراهم خواهد بود. فرمود: در آنجا زندگی می کنید، و در آنجا می میرید، و از آنجا بیرون آورده می شوید".

از اینجا معلوم می گردد که مخالفت آدم و حوّا نسبت به نهی خدا از نزدیک شدن به "شجره" یادشده، تنها از نوع مخالفت با "**نهی مولوی**" نبوده است که گناه به معنای عرفی محسوب شود و در صورت بخشش خداوند، اثر آن محو گردد؛ بلکه مخالفت آدم و حوّا با "**نهی ارشادی**" بوده که نتیجه وضعی داشته است.

اثر وضعی مخالفت آندو با نهی ارشادی یادشده، خروج از مرحله زندگانی در "جنّت"، و فرود آمدن به مرحله زندگانی بر روی "زمین" بوده که به عنوان امری اجتناب ناپذیر، قلمداد گردیده است.

# بحث فلسفی و علمی

# شیطان از دیدگاه دین، فلسفه و علم

مباحث شناخت شیطان و وسوسه های او، در سه سطح مختلف: دینی، فلسفی، و علمی مورد بررسی قرار می گیرند.

## شیطان از منظر دین

از نقطه نظر دین، شیطان که از او به عنوان "ابلیس" نام برده می شود، موجودی دارای آگاهی، اراده و اختیار است که از جنس "جنّ" بوده و بر اثر کثرت عبادت، در صف ملائکه مقدّس خداوند قرار گرفته، اما پس از امتناع از سجده برای آدم و تکبّر ورزیدن در برابر فرمان خدا، از آن مقام و منزلت قدسی، رانده شده است. شیطان از همان آغاز خلقت انسان، دشمنی با نوع بشر را نشان داده و سوگند یادکرده است که

برای همیشه با وسوسه های خود، در جهت فریب دادن انسان و دعوت او به شرّ و گناه، بکوشد.

در برابر وجود شیطان و وسوسه های او، خداوند بزرگ، فرشتگان را که دارای آگاهی و تقدّس هستند، بر آن داشته است تا با الهام های مثبت و روشنگرانه خود، در جهت هدایت انسان به سوی خیر و پارسایی تلاش کنند.

در عین حال، حوزه اقتدار شیطان، تنها تصرّف در محدوده ادراک انسان با ایجاد وسوسه و دعوت به گناه و تزیین بدی ها در ذهن اوست، اما نقشی در اجبار انسان در تصمیم گیری و یا منع حق انتخاب آزادانه انسان ندارد.

همچنانکه حوزه اقتدار ملائکه نیز، تصرّف در ادراک انسان با الهام های الهی و دعوت به خیر و صلاح و حمایت از وی در جهت ایمان و عمل صالح است، اما آنها نقشی در اجبار بشر در تصمیم گیری و آزادی انتخاب ندارند.

در حدیثی از **امام صادق** (ع) که در کتاب "**الکافی**" روایت شده، چنین آمده است:

**ما من قلب إلا وله أذنان على إحداهما ملك مرشد، وعلى الأخرى شيطان مفتن هذا يأمره، وهذا يزجره، الشيطان يأمره بالمعاصي، والملك يزجره عنها.**

یعنی: "هیچ دلی نیست مگر اینکه دو گوش دارد: بر یکی از آنها فرشته ای راهنما، و بر دیگری، شیطانی فتنه گر قرار دارد. این یکی، او را فرمان می دهد، و آن دیگر او را باز می دارد. شیطان او را به گناه ها فرمان می دهد، و فرشته او را از آن، باز می دارد".

از اینرو، انسان به دلیل برخوردار بودن از آزادی، اختیار، و حق انتخاب، مسئولیّت گفتار و رفتار خود را بر عهده دارد. زیرا اوست که می تواند به وسوسه ها و دعوت های ناپسند

شیطان ترتیب اثر دهد، و یا بر مبنای الهام های ارزشمند فرشتگان عمل کند.

## شیطان از دیدگاه فلسفه

مکاتب گوناگون فلسفی، برداشت های مختلفی را از مفهوم "شیطان" ارائه کرده اند. این مکاتب به فراخور نظام فکری خود، شیطان را به عنوان "*نماد شرّ*"، یا "*نیروی روانشناختی*" یا "*اصل پلیدی*"، و یا "*موجودی متافیزیکی*" دانسته اند. برخی از این مکاتب نیز، شیطان را با مفهومی نمادین، به عنوان کنایه از "*خودفریبی*"، معرفی کرده اند.

به عنوان مثال، "**آگوستین هیپویی**" (Augustine of Hippo) در کتاب خود به نام "**در باب شهر خدا بر ضدّ بت پرستان**" (De Civitate Dei contra paganos)، به این امر اشاره می کند که "**شرّ**"، یک جوهر مستقل نیست، بلکه عبارت است از تباهی و

انحرافی که از اراده موجودی ناشی می شود که ذاتا "خیر" آفریده شده است.

این امر، همان نکته ای است که **آگوستین** در مکتب فلسفی خویش، به عنوان "**فقدان خیر**" (privatio boni)، مطرح کرده است.

از دیدگاه این فیلسوف، خدای آفریننده، ارواح عقلانی را آفریده است که صاحب ادراک و آگاهی و اراده آزاد هستند. شیطان که در ردیف فرشتگان به عنوان موجودات عقلانی و صاحب اراده قرار داشت، به خاطر غرور و تکبّر، از خداوند، روگردان شد.

بر این اساس، شیطان، یک موجود متافیزیکی واقعی و دارای ادراک، اراده و اختیار است، اما نمی توان او را به معنای "*اصل مستقل شرّ*" دانست.

**توماس آکویناس** (Thomas Aquinas) نیز، در کتاب خود با عنوان "*مدخل الهیات*" (Summa Theologiae)، شیطان را یک موجود روحانی و متافیزیکی و دارای ادراک و ارادهٔ آزاد می داند. وی، نخستین گناه شیطان را غرور و حسادت او معرفی می کند که موجب شد تا در برابر نظم الهی و خیر برتر، تسلیم نشود.
بنا بر این، شیطان، فاعلی متافیزکی و غیرانسانی است که دارای شناخت، اراده، قدرت تصمیم سازی و تأثیر گذاری می باشد.

بر اساس آنچه بیان شد معلوم می گردد که **آگوستین** و **آکویناس**، شیطان را نمونه ای از ذهن غیر مادّی و غیر انسانی و دارای آگاهی و اراده می دانند، و او را در حدّ تفسیر روانشناختی محض تقلیل نمی دهند که شیطان را صرفاً به عنوان نماد غرور، فریب، وسوسه، پرخاشگری، یا بخش تاریک روان انسان، قلمداد کنند.

**صدرالمتألهین شیرازی** به عنوان یک فیلسوف مسلمان نیز، در تحلیل هستی شناسی در آثار خود مانند "**الأسفار الأربعة**"، "**مفاتیح الغیب**" و امثال آنها، "شرّ" را فاقد وجود مستقل دانسته است.

به عنوان مثال، در تفسیر آیه هفتم از سوره "سجده" چنین می گوید:

**الشر الحقیقي عدم أوعدمي لا وجود له.**

یعنی: " شر حقیقی، عدم یا امری عدمی است و وجود ندارد".

اما "شیطان" از دیدگاه این فیلسوف مسلمان، بدان جهت که از نوع جنّ است، در سلسله مراتب هستی، موجودی واقعی است که در ردیف وجودیِ نوع خود قرار دارد.

چنانکه در ذیل تفسیر آیه 112 از سوره "انعام" بیان شد، "**صدرالمتألهین**" در تبیین دیدگاه مکتب خود، بجز عالم عقول

مجرّده و عالم محسوس، مرتبه ای را به عنوان "*عالم مثال*" معرفی می کند.

از دیدگاه این فیلسوف، پس از مرتبه عالم **عقول مجرده** ، **عالم برزخ** که با عناوین دیگری مانند "**عالم مثال**" و یا "**عالم صور معلّقه**" نامیده می شود، وجود دارد ؛ و پس رتبه عالم مثال، **عالم محسوسات** قرار گرفته است. **عالم مثال**، در نظام هستی‌شناختی صدرالمتألهین، مرتبه‌ای واقعی از وجود است که در سلسله مراتب جهان هستی، از عالم ماده و محسوسات، لطیف تر، ولی از عالم عقول مجرّده، صورت‌مندتر است.

وی در آثار خود مانند کتاب های "**مفاتیح الغیب**" و "**المبدآ و المعاد**" و "**اکسیر العارفین**" و "**الشواهد الربوبیة**" و غیر آنها، به تبیین دیدگاه خویش پرداخته است.

بر اساس پژهش های انجام شده در آثار و منابع مذکور، "جنّ"، یک نوع از موجودات دارای حیات است که از وجود واقعی و خارج از ذهن، برخوردار می باشد.

بر این اساس، جن، دارای روح و جسم است، اما نوع جسم آن با مادّه طبیعی معروف، متفاوت می باشد، و به نحوی لطیف و انعطاف پذیر است که امکان ظهور در مرتبه وجودی عالم طبیعت، و همچنین امکان بروز در مرتبه عالم غیب را دارد، و از اینرو، می تواند از دید طبیعی، ظاهر شود و یا به حالت اختفا درآید. زیرا این موجود، صورتی در این عالم، و صورتی در عالم غیب دارد.

صدرالمتألهین، در آثار یادشده، مرتبه شیطان را که از جنّ است، پایین تر از مرتبه ملائکه می داند و آن را با عنوان: "**جوهر شيطاني اسمه عزازيل**" (یعنی: جوهر شیطانی که نام آن، **عزازیل** است)، معرّفی می کند.

وی، ساختار وجودی شیطان را اینگونه تبیین می کند:

**وشاكلة وجوده موضوعة على الإغواء والإفساد والاستكبار وادّعاء الفوقية.**

یعنی: "ساختار وجودی شیطان، مبتنی بر اغواء، افساد، استکبار، و ادّعای برتری است".

صدرالمتألهین در کتاب "*اکسیر العارفین*" بر آن است که:

**إبليسُ كلُّ إنسانٍ هو نفسُه التي تتّبع هواها، ولكن أوّلَ من سلك سبيلَ الضلالة عن عالم الرحمة الإلهية جوهرٌ نطقيٌّ شريرٌ سُمّي إبليس.**

یعنی: "ابلیسِ هر انسان، همان نفس اوست که از هواها و هوس ها پیروی می‌کند؛ اما نخستین کسی که راه ضلالت و گمراهی را در روگردانی از عالم رحمت الهی پیمود، جوهری ناطق و شرور بود که ابلیس نامیده شد".

بر این اساس، شیطان، موجودی است که دارای ذهن، ادراک، قدرت نطق، اراده و عاملیّت است.

برخی از فلاسفه اروپا، "شیطان" را به عنوان مسأله معرفت‌شناسی ذهن، مطرح کرده اند.
به عنوان مثال، "**رنه دکارت**" (René Descartes) در کتاب "**تأملات در فلسفه اولی**" (Meditationes de prima philosophia)، مفهومی را تحت عنوان "**دیو فریبکار**" (Malin génie) به عنوان یک فرض روش‌شناختی در راستای تأملات فکری خود در زمینه شک گرایی، مطرح می کند. این فیلسوف، در مقام اثبات چنین مفهومی در خارج از ذهن نیست، بلکه در صدد فرض روش‌شناختی برای ایجاد شک حداکثری است، تا نشان دهد چه چیزی حتی در برابر فریب مطلق، همچنان به عنوان یک

امر یقینی باقی می ماند، و این امر یقینی عبارت است از: "*می‌اندیشم، پس هستم*" (Cogito ergo sum).

## شیطان از دیدگاه علم

می دانیم که علوم تجربی و مکتب **تجربه‌گرایی** (Empiricism) که مبتنی بر تجربه، آزمایش و مشاهدات عینی و حسّی می باشد، تنها می تواند پیرامون وجود یا عدم امور فیزیکی و مادّی محض به اظهار نظر بپردازد و از اینرو، نمی تواند نفیاً یا اثباتاً در باره موضوعات متافیزیکی که از عالم ماوراء الطبیعه است، اظهار نظر کند. از آنجا که مفهوم "شیطان" از امور فراطبیعی و خارج از محدوده شواهد حسّی و تجربی است، علوم تجربی نمی توانند در نفی یا اثبات آن، استدلال کنند. زیرا امور فراطیعی، خارج از قلمروا علوم تجربی می باشند.

در عین حال، در دانش هایی مانند **اونتولوژی** یا هستی‌شناسی (Ontology)، **شناخت شناسی** (Epistemology)، و **فلسفه ذهن** (Philosophy of mind)، می توان به تحلیل و تبیین این مبحث پرداخت.

همانگونه که پیش از این بیان کردیم، با تقویت پایه های **هستی شناسی کثرت گرا** با لایه های متعدّد (Pluralist Ontology)، پذیرفتن حقایقی فراتر از جهان مادّی و فیزیکی، دیگر به عنوان یک امر مخالف با علوم مدرن، قلمداد نمی گردد. زیرا در دانش **"فلسفه ذهن"**، دو گرایش مختلف، یعنی: گرایش **مادّه گرایانه** یا **فیزیکالیسم**، و گرایش **دوگانه انگاری** یا **متافیزیکالیسم** وجود دارند، و از منظر دیدگاه **دوگانه انگاری** (Dualism) یا **متافیزیکالیسم** (Non-physicalist)؛ که **"ذهن"** را امری فراتر از "مادّه" می داند، امکان تحقق ادراک ذهنی فراتر از عالم مادّه نیز، وجود دارد. بنا بر این، وجود موجودی بدون

اینکه مغز مادّی مشابه انسان داشته باشد اما در عین حال، دارای آگاهی و اختیار باشد، امکانپذیر است.

*****

# سوره اعراف – آیه ۲۶ تا ۳۵

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٢٦﴾ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٧﴾ وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٢٩﴾ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾ يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ

**كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَن تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَن تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٤﴾.**

## ترجمه

"ای فرزندان آدم، به یقین، لباس و زیوری را بر شما نازل کردیم که سَوْآتِ شما را می پوشاند، و آن لباس تقوا برای شما بهتر است. این امر، از نشانه های خداوند است، باشد که یادآور شوید.

ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبد، همانگونه که پدر و مادرتان را از باغ "جنّت" بیرون راند، او لباس آندو را بیرون می کشید تا عیوب آنان را بر آنها بنمایانَد. او و طایفه اش، شما را می بینند، به نحوی که شما آنها را مشاهده نمی کنید. ما شیاطین را سرپرست کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

آنگاه که کار زشتی انجام دهند می گویند: پدرانمان را بر آنها یافتیم و خداند هم ما را به آن، امر کرده است. بگو: خداوند هرگز به زشتی ها امر نمی کند، آیا چیزی را به خدا نسبت می دهید که نمی دانید؟

بگو: پروردگار من، مرا به عدالت فرمان داده است، و شما نیز، توجّه خویش را در جایگاه عبادت، ثبات و قوام ببخشید، و خداوند را که دین از آنِ اوست، با اخلاص فرا بخوانید. همانگونه که خدا شما را آفرید، به سوی او باز خواهید گشت.

گروهی را هدایت کرد، و گمراهی گروهی دیگر محقق گردید، آنان شیطان را بجای خدا ، سرپرست خود قرار دادند، و گمان می برند که راه یافتگانند.

ای فرزندان آدم! زیور و آراستگی خود را در هر مسجد برگزینید ، و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید. همانا خداوند، اسراف کنندگان را دوست ندارد.

بگو: چه کسی زینت خداوند را که برای بندگانش فراهم کرده، و امور پاکیزه از آنچه روزی آنان فرموده را تحریم کرده است؟

بگو: این نعمت ها در زندگانی دنیا، ازآنِ کسانی است که ایمان آورده اند؛ اما در روز قیامت، نعمت ها فقط از آنِ اهل ایمان است. اینچنین، آیات خود را برای گروهی که می دانند، تبیین می کنیم.

بگو: پروردگار من فقط زشتی ها را – چه آشکار باشند و چه پنهان – حرام کرده است، و همچنین گناه و دشمنی به ناحق

را، و شرک به خدا را بدون اینکه خداوند دلیلی بر آن نازل کرده باشد، و اینکه چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت دهید.
و برای هر امّتی، فرجامی مقرّر گردیده است؛ پس هرگاه اجل آنان فرا برسد، ساعتی به تأخیر نمی افتند و یا پیشی نمی گیرند".

## توضیح

پس از بیان داستان "آدم" و "حوّا" و اخراج آنها از "جنّت" و استقرار آنها بر روی زمین که در تفسیر آیات شریفه قبل در سوره "اعراف" توضیح داده شد، خداوند متعال به عموم انسان ها که فرزندان آدم و حوّا هستند، توصیه هایی را بیان می فرماید که در این دسته از آیات شریفه قرآن، با خطاب "*یا بنی آدم*"، عرضه گردیده است. هدف از تبیین این فرامین ارزشمند، پندگرفتن انسان ها از سرگذشت نیاکان بزرگشان

می باشد، تا مبادا با پیروی از شیطان، به سرنوشت آنها دچار شوند.

از اینرو، در آیه 26 و 27، چنین آمده است:

**يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ. يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.**

یعنی: "ای فرزندان آدم، به یقین، لباس و زیوری را بر شما نازل کردیم که سَوْآتِ شما را می پوشاند، و آن لباس تقوا برای شما بهتر است. این امر، از نشانه های خداوند است، باشد که یادآور شوید. ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبد، همانگونه که پدر و مادرتان را از باغ بهشت بیرون راند، او

لباس آندو را بیرون می کشید تا عیوب آنان را بر آنها بنمایانَد. او شما و طایفه اش، شما را می بینند، به نحوی که شما آنها را مشاهده نمی کنید. ما شیاطین را سرپرست کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند".

در بخش پیشین، به این نکته اشاره شد که آدم و حوّا پس از آزمون الهی در نزدیک شدن به "**شجره**" که توضیح داده شد، به عیوب خود و مواردی که در وجود آنها می تواند موجب شرمساری شود آگاه شدند. از این موارد به عنوان "**سَوْآتِ**" نام برده شده بود. از اینرو تلاش کردند تا موارد یادشده را با برگ های "جنّت" بپوشانند. از آنچه موجب پوشاندن امور مذکور گردید، به عنوان "**لباس**"، نام برده شده است.

در این آیه شریفه مورد بحث نیز، به نقش "**تقوا**" به عنوان **لباس** و زیوری که موجب آراستگی انسان و پوشاندن نواقص او می شود، اشاره شده است.

خطر بزرگی که انسان ها را تهدید می کند این است که شیطان و اعوان و انصارش، از نوعی قدرت ماورایی در راستای وسوسه کردن انسان ها برخوردار هستند. زیرا آنها ما را مشاهده می کنند، در حالی که ما آنها را نمی بینیم تا آنها را بشناسیم و از آنها دوری کنیم. اما از سویی دیگر می دانیم، که حوزه اقتدار شیطان، تنها به وسوسه، تحریک، تزیین زشتی ها در نظر انسان، و تلاش در جهت ناامید ساختن بشر، محدود می شود و هرگز نمی تواند انسان را مجبور و مقهور خود سازد تا بدون اختیار، کاری را انجام دهد.

بنا بر این، انسان ها می توانند در پرتو عزم قوی و اراده نیرومند، و در سایه تقوای الهی، از دست شیطان و وسوسه های او، نجات یابند و خود را به ساحل امن و امان الهی برسانند.

آیه 28، به بهانه گیری های مشرکان و گناهکاران اشاره می کند. زیرا آنان پس از ارتکاب خطاهای خود، آنها را به گردن اجداد خویش و یا خداوند می انداختند.

در مورد نخست، یعنی عذر آوردن مشرکان به اینکه پدران آنها بر آن عقیده بوده اند، پیش از این و بر اساس منطق قرآن مجید توضیح داده ایم که سنّت های پیشینیان نمی توانند مورد پذیرش نسل های بعدی قرار بگیرند، مگر آنکه بر مبنای عقلانیّت، فطرت و منافع مشروع افراد و جوامع، استوار باشند.

اما در مورد دوم، یعنی عذر آوردن مشرکان و تبهکاران به اینکه خداوند، آنان را بر انجام خطاهایشان وادار کرده است، قرآن مجید در مقام پاسخ، چنین می فرماید:

**قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.**

یعنی: "بگو: خداوند هرگز به زشتی ها امر نمی کند، آیا چیزی را به خدا نسبت می دهید که نمی دانید؟".

آیه 29، بر این حقیقت تأکید می کند که خداوند، مردم را فقط به عدالت و درستی، و پرستش خالصانه خدا فرمان داده است. و این شیطان است که انسان ها را به سوی تباهی و ناامیدی از رحمت خدا دعوت می کند.
چنانکه گذشت، در آیه های 268 و 269 از سوره "بقره" نیز، به این حقیقت اشاره شده است:

**الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ.**

یعنی: "شیطان، شما را وعده فقر می دهد و به فحشاء امر می کند، در حالی که خداوند، شمار را وعده آمرزش و احسان دهد، و خداوند، فراگیر و داناست. خداوند، حکمت را به هرکه خواهد می بخشد، و هرکسی که به او حکمت داده شود، خیر فراوانی به او رسیده است. و جز خردمندان، یادآور نمی شوند".

آیه 30، انسان ها را در برابر فرامین الهی، به دو بخش تقسیم می کند:

1. گروهی که مورد هدایت الهی قرار می گیرند و به سعادت ابدی می رسند.
2. گروهی که از فرمان الهی سرپیچی می کنند و در گمراهی غوطه ور می شوند و پیروی از شیطان را بر می گزینند:

**فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ.**

"گروهی را هدایت کرد، و گمراهی گروهی دیگر محقق گردید، آنان شیطان را بجای خدا ، سرپرست خود قرار دادند، و گمان می برند که راه یافتگانند".

آیه های 31 تا 33، برخی از آداب و رسوم عبادی و احکام شرعی برای زندگانی سعادتمندانه را تبیین می کنند.

یکی از آداب ارزشمندی که در این آیات شریفه مورد تأکید قرار گرفته این است که هرگاه مسلمانان به منظور انجام فرائض الهی به مساجد می روند، باید با لباس مرتّب و به نحو آراسته در آنجا حاضر شوند.

فرمان دیگری که در زمینه آداب زندگی بیان گردیده، رعایت صرفه جویی و پرهیز از اسراف و تبذیر است.

دستور دیگر در جهت زندگانی معتدل و سالم، استفاده عالمانه و عاقلانه از نعمت های حلالی است که خداوند برای انسان ها آفریده است.

این در حالی است که خدای بزرگ، نعمت های یادشده را جز در مواردی که در شریعت مقدسه اسلام آمده است، برای اهل ایمان نیز حلال فرموده است: (**قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**).

علاوه بر اینکه در عالم آخرت نیز، نعمت های خاص و خالصی، تنها برای مؤمنان فراهم گردیده است: (**خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ**).

در آیه 33، به برخی از اموری که خداوند، تحریم فرموده، اشاره شده است. این امور، عبارتند از:

- انواع فحشا

- نافرمانی از امر خدا
- دشمنی و تجاوز
- شرک به خدا
- نسبت دادن امور نادرست به خداوند

در آیه 34، یکی از قوانین کلّی مربوط به فرهنگ ها و تمدّن ها تبیین گردیده است:

**وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.**

یعنی: "و برای هر امّتی، فرجامی مقرّر گردیده است؛ پس هرگاه اجل آن آنان فرا برسد، ساعتی به تأخیر نمی افتند و یا پیشی نمی گیرند.".

به منظور توضیح این قانون عام، توجه شما را به بحث علمی یادشده در زیر، جلب می کنیم.

# بحث علمی

# ناپایدارای تمدّن ها ازدیدگاه علوم

جاودانه نبودن تمدّن ها و آسیب پذیری ساختاری آنها، از دیدگاه دانش هایی مانند فلسفه تاریخ، علوم شناختی و جامعه‌شناسی ، مورد بررسی قرار می گیرد.

دانشمندان "فلسفه تاریخ اجتماعی" مانند **اسوالد اشپنگلر**، **جوزف تینتر**، **ابن خلدون** و **آرنولد توینبی**، به این نکته اشاره کرده اند که تمدّن ها و جوامع پیچیده، دارای دوره های تولّد، رشد، اوج، بحران، و فروپاشی می باشند.

## دیدگاه اشپنگر

**اسوالد اشپنگلر** (Oswald Spengler) متولد سال 1880 و متوفای سال 1936 میلادی، به عنوان فیلسوف و تاریخدان بر

این عقیده بود که با استناد به شواهد تاریخی به این نتیجه می رسیم که حرکت تاریخ به صورت کلّی و فراگیر، بویژه در عرصه های اخلاق، آزادی و دموکراسی؛ همواره به صورت خطی و رو به تعالی و پیشرفت بنوده و نیست. بلکه به صورت چرخه ای و مطابق سیستم های ارگانیک زنده، ادامه می یابد.

وی با استناد به سرگذشت تمدّن هایی مانند هند، مصر، و تمدّن غرب، بر این عقیده است که فرهنگ ها و تمدّن ها دارای یک منحنی زندگی، شامل تولد، بالندگی، پیری و مرگ هستند و مانند هر ارگانیسم زنده دیگر، از قوانین عمومی مجموعه های ارگانیک و به هم پیوسته پیروی می کنند .

بر این اساس، فرهنگ ها و تمدن ها مانند شهابی هستند که در یک سرزمین، متولّد و ظاهر می شوند، اوج می گیرند، فرو می افتند و آنگاه برای همیشه ناپدید می گردند.

از اینرو، هر فرهنگ و تمدن در طول تاریخ، بسان یک موج یا منحنی متحرکی است که اوج و حضیض آن ، تنها یک بار صورت می گیرد، و پس از افول و سقوط نهایی، هرگز دوباره تکرار نمی شود، بلکه مانند هر کالبد زنده دیگری، دارای دوره های ظهور، بلوغ، پیری و مرگ می باشد .

**اشپنگر** با تکیه بر شواهد موجود مانند تسلط مادیّت و زوال معنویّت، جایگزین شدن جهان وطنی به جای هویّت فرهنگی، رواج سیاست های پوپولیستی و امثال آنها؛ بر این عقیده پافشاری می کند که فرهنگ و تمدّن غرب، در حال انحطاط و رو به زوال است.

وی در آثار علمی خود مانند کتاب "**انحطاط مغرب زمین**" (Der Untergang des Abendlandes)، تعالی تمدّن غرب را یک توهّم می خواند و این توهّم را نشانه کوری تاریخی قلمداد می کند و چنین می گوید:

*"اسطوره پیشرفت، توهم سرنوشت ساز تمدن غرب است".*

*"این امر که فرهنگ ما هنوز خود را در حال ترقی و پیشرفت می بیند، نشانه رشد نیست، بلکه نشانه کوری تاریخی است".*

بنا بر دیدگاه این دانشمند، تاریخ به نحو کلی، به سوی یک هدف متعالی حرکت نمی کند، بلکه روند آن دَوَرانی و به صورت چرخه ای است و فرهنگ ها و تمدّن ها در هر برهه از تاریخ، مانند گیاهی هستند که شکوفا می شوند و سپس، پژمرده می گردند و از میان می روند.

**اشپنگلر** می گوید:

*"تاریخ جهانی، بیان این نیست که چگونه بشر به شیوه‌ای خطی از بربریت به تمدن رسیده است، بلکه ثبت ظهور و سقوط فرهنگ‌های جداگانه است".*

*"فرهنگ‌ها، عبارتند از ارگانیسم‌ها؛ و تاریخ جهان، زندگینامه جمعی آنهاست".*

## دیدگاه ابن خلدون

**ابن خلدون** نیز در کتاب "**المقدّمة**" در زمینه ناپایداری عمر فرهنگ ها، تمدّن ها و حکومت ها، چنین می گوید:

مراحل حیات و زندگانی طبیعی یک حکومت از زمان تولّد تا هنگام مرگ و فروپاشی آن، در اغلب موارد، به پنج بخش تقسیم می شود.

**مرحله اول**

در این مرحله، یک حکومت جدید و نوپا، پس از تولّد و پیروزی بر حریف، به استحکام ارکان خود همت می گمارد و رئیس حکومت، با توجه به دیدگاههای خود و سایر همفکران و همپیمانان خویش، نظام مدیریتی کشور را طراحی و پیاده می کند. در این دوره، رهبر حکومت، اسوه و الگوی قوم خویش است و او نیز همفکری و همیاری با یاران خود را به اجرا

می گذارد. همچنانکه قبل از پیروزی بر خصم، این همفکری و همکاری وجود داشته است.

**مرحله دوم**

در مرحله دوم، روح همفکری و همیاری با هم پیمانان پیشین و طوائف همراه، از کالبد رهبر حکومت، رخت بر می بندد و استبداد به رأی و انحصار طلبی در وجود او شکل می گیرد و به منظور حذف رقیبان خود و انحصار مملکت داری برای خود و خویشاوندان و حلقه تنگی از همفکران خود، دیگر همپیمانان قبلی خود را می راند؛ و طبیعتا در مسیر حذف رقیبان، متحمل رنجها و آسیبهایی می شود.

**مرحله سوم**

در این مرحله، رهبران حکومت، به تنظیم خراج و مالیات و تدوین برنامه و بودجه و ساماندهی درآمدهای دولت اهتمام می ورزند و به تقویت زیرساختها و کارخانه ها و گسترش اموری که

موجب شهرت حکومت شود می پردازند و آثار و بناهای عظیمی را که نشانگر مجد و عظمت آن باشد بنیانگذاری می کنند و به تقویت نیروهای نظامی و انتظامی و تامین رفاه حال آنان همت می گمارند، تا آثار آن در ملابس و تجهیزات و مانورهای آنان ظاهر گردد و وجود آنان موجب فخر و مباهات دولتهای دوست و مسالمت جو، و مایه بیم دولتهای معاند و مخالف شود.

همچنین در این مرحله، سران و هیئتهای کشورهای دیگر و نیز، رجال و اشراف کشور ، به حضور رهبر حکومت بار می یابند و تفقد احوال آنها گسترش می یابد.

**مرحله چهارم :**

در گام چهارم، رهبران نظام، به آنچه اسلاف و پیشینیان آنها بنا کرده اند اکتفا می کنند و نسبت به وضع عمران و آبادانی موجود قانع می شوند و به منظور بازسازی نظام حکمرانی

خود، درهای مسالمت را به روی دیگران می گشایند و تجارب اسلاف خود را ارج می نهند و از شیوه حکمرانی آنان پیروی می کنند و راه آنان را ادامه دهند.

**مرحله پنجم :**

در این مرحله ، سردمداران حکومت به اسراف و تبذیر در هزینه کردن سرمایه های کشور که از پیشینیان به جا مانده است رو می آورند و به عیش و عشرت و فساد مالی برای خود و بستگان خود مبتلا می شوند و والیان و مدیران نظام نیز در ولایات خود، ولخرجی و تضییع بیت المال را مانند سران حکومت پیشه می سازند و به فساد مالی و اخلاقی رو می آورند.

این امر، موجب صرف اموال و دارایی های کشور در مسیر عیش و نوش و زندگی تجمّلاتی حاکمان و کارگزاران و ارکان حکومت می شود. از اینرو، بنیه مالی کشور برای تقویت نیروهای نظامی و ارتش کفاف نمی دهد و در نتیجه، قدرت

نیروهای مسلّح کاهش می یابد و توان لازم برای دفاع از کشور و دولت سلب می شود.

عامّه مردم نیز، با مشاهده ظلم ها، اختلاس ها، و و انواع فساد اقتصادی و اخلاقی حاکمان بی لیاقت به تنک می آیند.

در این هنگام، زمینه برای شکست حکومت در برابر حمله دشمنان خارجی یا رقیبان داخلی فراهم می گردد.

علاوه بر این، می دانیم که از شرایط حکمرانی موفق، خودساخته بودن و احراز صبوری و شکیبایی و مقاومت رهبران و کارگزاران نظام در برابر صعوبات است. از سوی دیگر، می دانیم که عیّاشی و تن پروری و فساد، روحیه افراد را از درون کاهش می دهد و ایمان، مقاومت و شکیبایی را از آنان سلب می کند و صلابت آنان را در جامعه از بین می برد. بنا بر این، حاکمان و کارگزارانی که به تن آسایی و رفاه طلبی و تجمّلات زندگی مبتلا شوند، فاقد قدرت و صلابت لازم برای

حکمرانی مطلوب می شوند و شایستگی و مشروعیّت مورد نیاز در جهت اداره امور کلان کشور را از دست می دهند.

در این برهه ، مسئولیت های خطیر به دست مدیران نالایق، چاپلوس و بی کفایت سپرده می شود که شایستگی لازم را برای اداره آن مسئولیّت های سنگین ندارند. متقابلاً، مدیران توانمند و کارآمد کشور به حاشیه رانده می شوند، و آنان نیز از حمایت و پشتیبانی از نظام و جانفشانی در راه رهبر حکومت امتناع می ورزند و او را تنها می گذارند.

در این مرحله، پیری آن حکومت فرا می رسد و بیماری مزمنی بر آن مستولی می شود که دیگر نمی تواند از آن نجات یابد و در نتیجه، بنیان حکومت مذکور به طور کامل دچار فروپاشی می گردد.

## دیدگاه تَینتِر

**جوزف تَینتِر** (Joseph Tainter)، به عنوان یک مورّخ و انسان‌شناس ، در آثار خود مانند "**فروپاشی جوامع پیچیده**" (The Collapse of Complex Societies) و "**پیچیدگی وبهره‌وری نوآوری**" (Complexity and the productivity of innovation)، این موضوع را از دیدگاه بازده نهایی کاهش یابندهٔ "پیچیدگی"، مورد بررسی قرار می دهد.

بنا بر نظریه وی، در صورت اختلال در تعادل و تناسب لازم میان "*هزینه نهایی پیچیدگی*" (Marginal Cost of Complexity) از یکسو، و "*سود نهایی پیچیدگی*" (Marginal Benefit of Complexity) از سوی دیگر، کارآمدی بزرگی اقتدار و پیچیدگی، دچار بحران می شود.

بنا بر این، قدرت و پیچیدگی سیستم ها، همواره ملازم با امنیّت، ثبات و بقا نخواهد بود. زیرا در شرایطی خاص،

هزینه‌های حفظ پیچیدگی بر منافع آنها غالب می شود و زمینه را برای فروپاشی، مهیّا می سازد.

از آنجا که نظام های حکومتی و تمدّنی، نوعی از سیستم های کلان هستند، بنا بر این مشمول قانون فوق در خصوص "*نظریه سیستم های پیچیده*" می گردند. این نظام های عظیم، به اجزای متعدّدی مانند اقتصاد، انرژی، نهادها، فناوری، شرایط اقلیمی، اعتماد اجتماعی و نظام حکمرانی، وابستگی دارند.

این وابستگی، همانگونه که می تواند موجب اقتدار شود، همانطور می تواند به آسیب پذیری دهشتباری منتهی گردد.

بنا بر این، هیچ سیستمی نمی تواند مصون از اضمحلال و فروپاشی گردد.

به عنوان مثال، شرایط اقلیمی و تحوّل در محیط زیست، نقشی اساسی در دوام یا زوال سیستم های عظیم اجتماعی و جوامع بشری دارند.

در پرتو کاوش های باستان شناسی و علوم اقلیمی روشن گردیده است که تغییرات محیطی و اقلیمی، مانند کاهش منابع آب، خشکسالی های مستمر، فرسایش خاک، تغییر موقعیّت خشکی و دریا، تغییر مسیر رودخانه های بزرگ، و کاهش شدید منابع غذایی، توانسته اند نقش مهمّی را در سرنوشت جوامع پیچیده، ایفا کنند.

همچنین، شرایط اقتصادی، ساختار سیاسی، و توانایی سازگاری جامعه نیز، در بقا یا زوال ارکان تمدّن ها مانند شهرها، زیرساخت ها، ارتش ها، حمل و نقل، نظام اداری و نهادهای اجتماعی، نقش مؤثّری را ایفا می کنند.

بر این اساس، در صورتی که جامعه به منظور حلّ مشکلات خود، دست به ایجاد پیچیدگی های بیشتری بزند، این افزایش پیچیدگی، موجب افزایش هزینه های بیشتر می گردد. از اینرو، هنگامی که افزایش هزینه نهایی از حدّ بگذرد و بر منافع نهایی پیچیدگی غلبه یابد، آسیب ها و اختلال هایی به وجود می آیند که می توانند به بن بست و توقّف نهایی تمدّن ها منتهی گردند.

## دیدگاه توینبی

**آرنولد توینبی** (Arnold Toynbee) به عنوان تاریخدان، سیاستمدار و صاحبنظر در فلسفه تاریخ، در کتاب **"بررسی تاریخ"** (A Study of History) با طرح نظریه معروف به **"چالش و پاسخ"** (Challenge and Response) ، به این نکته اشاره می کند که تمدّن ها در مسیر حیات خود، با چالش های بزرگی در زمینه تغییرات اقلیمی، جنگ ها، بحران اقتصادی،

مشکلات جمعیّت، بحران های سیاسی و اجتماعی و امثال آنها، روبرو می گردند، و باید برای نجات خود و ادامه حیات خویش، راه حل های مناسب و کارآمدی را بیابند.

از اینرو، اگر جامعه و نخبگان آن بتوانند **پاسخ های خلّاقانه** در برابر چالش های یادشده فراهم سازند، خواهند توانست از تنگناهای ایجاد شده رها شوند و به مراحل رشد، وارد گردند.

در اینجا، نقش "**اقلیّت خلّاق**" (Creative Minority) که نخبگان جامعه را تشکیل می دهند، در جهت ارائه پاسخ های نوین و کارساز و خلّاقانه و متقاعد کردن عامّه مردم به پذیرش آن راه حل ها، روشن می گردد.

بر این اساس، بحران اصلی برای یک تمدّن در زمانی به وجود می آید که نخبگان نتوانند برای چالش های سهمگین، پاسخ های خلّاقانه بدست آورند، و به ارائه پاسخ های ناکارآمد قدیمی روی آورند.

در این حالت، یک تمدّن در مهلکه بحران های بزرگ، غرق می شود و به سوی افول و تنزّل، گام بر می دارد.

همچنین، در صورت فراهم شدن راه حل های تمدّنی خلاقانه توسط نخبگان، اگر آنان در مقام کارگزاران جامعه نتوانند عامّه مردم را به پذیرش آن راه حل های مناسب و کارآمد قانع کند و با مقاومت آنها روبرو شود، میان نخبگان کارگزار و بدنه جامعه، تنش و درگیری به وجود آید و موجب افزایش شکاف میان نخبگان کارگزار و عموم مردم می شود. این امر نیز، در تسریع فروپاشی یک تمدّن، نقش دارد.

زیرا در هنگام تضعیف نهادهای اصلی جامعه، زمینه برای ظهور دو نیروی معارض، فراهم می گردد:

1. نیروی "**پرولتاریای داخلی**" (Internal Proletariat)، به معنای گروه های ناراضی در داخل تمدّن که دست به شورش می زنند.

2. نیروی "**پرولتاریای خارجی**" (External Proletariat)، به معنای گروه های معارض و دشمنان خارجی که فرصت پیش آمده را برای هجوم و آسیب زدن به آن تمدّن، غنیمت می شمارند.

## دیدگاه علوم شناختی

یافته های علوم شناختی و روانشناسی اجتماعی نیز، نشان می دهد که عناصر مهمی مانند اعتماد، همکاری، قدرت حل مشکلاتِ جامعه به صورت جمعی، در تقویت زیرساخت های تمدّن ها، نقش اساسی دارند.

بنا بر این، عواملی مانند قطبی شدن جامعه، از میان رفتن اعتماد اجتماعی، تعارض و درگیری قومیّت ها و گروه های اجتماعی، ناتوانی نهادهای جامعه در اصلاح خود، انتشار گسترده اطلاعات غلط، و کوته بینی در تصمیم گیری ها توسط

کارگزاران نالایق، می توانند به افول جامعه بینجامند و ظرفیّت سازگاری درون تمدّنی را کاهش دهند و یک تمدّن را به سوی فروپاشی، سوق دهند.

## دیدگاه آنیتا وولی

**آنیتا ویلیامز وولی** (Anita Williams Woolley) به عنوان متخصص "رفتار سازمانی" از دانشگاه **هاروارد** در آمریکا، با طرح مفهوم "**هوش جمعی**" (Collective Intelligence)، نقش وجود یا عدم این پدیده را در رشد و دوام فرهنگ ها و تمدّن ها، و یا سقوط و فروپاشی آنها، تبیین کرده است.

وی، دیدگاه خود را در پژوهشی در سال 2010 میلادی با عنوان "**شواهدی برای عامل هوش جمعی در عملکرد گروه‌های انسانی**" (Evidence for a Collective Intelligence Factor in the Performance of Human Groups)

تبیین کرده و این پژوهش در ژورنال "**Science** " منتشر گردیده است.

بر مبنای این پژوهش علمی، رشد و تداوم یک تمدّن، تنها وابسته به هوش و تخصص نخبگان نیست، بلکه علاوه بر آن، باید دانش و هوشمندی در سطح اجتماعی، به همکاری و همیاری کل جامعه در راستای تصمیم گیری مؤثّر بینجامد. در غیر این صورت، یک جامعه و یا یک تمدّن، در معرض فروپاشی قرار می گیرد.

*****

# سوره اعراف – آیه ۳۵ تا ۵۳

يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٥﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٦﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿٣٧﴾قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا

جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَٰكِن لَّا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾ لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٤٢﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ

لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَن تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُم بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ﴿٤٥﴾ وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾ وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُم بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا

كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٨﴾ أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٤٩﴾ وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٥١﴾وَلَقَدْ جِئْنَاهُم بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ

**الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٥٣﴾.**

## ترجمه

"ای فرزندان آدم! هرگاه پیامبرانی از خودتان بیایند و آیات من را برای شما بیان کنند، پس هرکه تقوا پیشه سازد و به اصلاح خویش بپردازد، هیچ ترسی برایشان نخواهد بود و اندوهگین نخواهند شد.

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و نسبت به آنها تکبّر ورزیدند، اهل آتش هستند و در آن، جاودانه خواهند بود.

چه کسی ستمگر تر از آن شخصی است که نسبت های دروغین به خدا می دهد یا آیات او را تکذیب می کند؟

بهرهٔ آنان از کتاب، به آنها می رسد، تا آنکه فرستادگان ما به سوی آنان بیایند و جان آنان را بگیرند، آنگاه به آنان بگویند: کجایند آنانکه شما آنها را بجای خدا فرا می خواندید؟

آنان می گویند: آنها از دست ما رفته اند. و بر ضدّ خودشان گواهی می دهند که کافر بوده اند.

خداوند می گوید: با امّت های پیشین از جنّ و انس، در آتش داخل شوید. هرگاه امّتی وارد گردد، امّت همسان خود را لعنت می کند. تا آنکه همه آنان در آتش، به یکدیگر ملحق شوند، گروه پیروان نسبت به گروه سردمداران پیشین می گویند: پروردگارا ! اینها ما را گمراه کردند، پس عذاب آنان را از آتش دوزخ، دوچندان فرما. خداوند می فرماید: برای هرکدام، دوچندان خواهد بود، ولی شما نمی دانید.

و گروه سردمداران به گروه پیروان می گویند: هیچ برتری برای شما بر ما نیست. پس کیفر آنچه را که انجام داده اید، بچشید.

آنانکه آیات ما را تکذیب کردند و نسبت به آنها تکبّر ورزیدند، درهای آسمان برای آنها گشوده نخواهد شد، و به بهشت وارد نمی گردند، تا اینکه شتر، از سوراخ سوزن خیاطی عبور کند! و ما تبهکاران را اینگونه کیفر می دهیم.

بستری از جهنّم و پوششی از آتش دوزخ بر فراز آنان فراهم است. و اینچنین، ستمگران را کیفر می دهیم.

آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما هیچکس را مگر به اندازه توان او تکلیف نمی کنیم. آنان از اهل بهشت هستند و در آن، جاودانه خواهند بود.

و آنچه در سینه آنان از بغض و کینه باشد را بر می کنیم. در زیر آنان، نهرها جارینند، و آنان می گویند: ستایش خداوندی را

که ما را بدین مقام هدایت فرمود، و اگر خدا ما را راهنمایی نمی کرد، هرگز هدایت نمی شدیم. پیامبرانِ پروردگار ما ، حق و حقیقت را آوردند. آنگاه به آنها ندا می رسد که این بهشت را به خاطر آنچه انجام داده اید، به ارث برده اید.

اهل بهشت، اهل آتش را ندا می دهند که ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود به حق دریافت کردیم، پس آیا شما نیز، آنچه را پروردگارتان وعده داده بود به حق یافتید؟ آنان می گویند: آری. پس اعلام کننده ای در میان آنها اعلام می کند: لعنت خداوند بر ستمگران باد.

آنانکه مردمان را از راه خدا باز می دارند، و در صدد منحرف کردن راه  بر می آیند، و به عالم آخرت، کفر می ورزند.

میان آنان حائلی قرار دارد، و بر فراز "اعراف"، مردانی هستند که هریک از آنان را با علامت هایشان می شناسند، و بهشتیانی

را که هنوز به بهشت وارد نشده اند ولی انتظار آن را می کشند ندا می دهند که درود و سلام بر شما باد.

و چون چشمان آنها به اهل آتش بیفتد، می گویند: پروردگارا، ما را با گروه ستمگران قرار مده.

و اهل "اعراف"، مردانی را که با نشانه هایشان می شناسند ندا می دهند و می گویند: آنچه گردآوری کردید و آنقدر که تکبّر ورزیدید، شما را بی نیاز نساخت، آیا اینها همانهایی هستند که شما قسم می خوردید که رحمت خدا به آنها نخواهد رسید؟

به بهشت وارد شوید، بدون اینکه ترسی بر شما باشد و بدون اینکه غمگین شوید.

و اهل آتش، اهل بهشت را ندا می دهند که مقداری آب یا آنچه خداوند روزی شما کرده را به ما عطا کنید! می گویند: همانا خداوند، آنها را بر کافران حرام فرموده است.

آنانکه دین خود را سرگرمی و بازیچه قرار دادند و زندگانی دنیا آنان را فریب داد. پس امروز، ما آنان را فراموش می کنیم، همانگونه که آنان دیدار امروزشان را فراموش کردند، و آیات ما را انکار می کردند.

و یقیناً، ما کتابی را برای آنان آوردیم که بر اساس علم و آگاهی آن را تبیین کردیم، تا هدایت و رحمت باشد برای گروهی که ایمان می آورند.

آیا آنان منتظر آشکار شدن حقایق آن هستند؟ روزی که حقیقت آن آشکار شود، آنانکه پیشتر آن را فراموش کرده بودند خواهند گفت: پیامبرانِ پروردگار ما حق را آوردند، پس آیا شفیعانی برای ما خواهند بود که از ما شفاعت کنند؟ و یا اینکه به دنیا باز گردانده شویم تا کارهایی را غیر از آنچه انجام داده ایم، بجا آوریم؟ آنان خویشتن خویش را باخته اند و آنچه را که به دروغ و افترا می گفتند، از دستشان رفته است".

## توضیح

این دسته از آیات شریفه، سیر حرکت انسان ها را در دنیا و آخرت، تشریح می کند و واکنش دو گروه از انس و جن را در برابر آیات الهی که توسط پیامبران ابلاغ می شود، توضیح می دهد. بر اساس این آیات کریمه، گروهی از انسان ها با اختیار و اراده آزاد، به سوی ایمان و عمل صالح گرایش پیدا می کنند، و جمعی دیگر به مخالفت و تکذیب آیات الهی می پردازند.

آیه 35، وضعیّت مؤمنان و پارسایان را که در پرتو تقوای الهی و اصلاح خود، به سعادت ابدی دست می یابند، بیان می کند. این گروه از انسان های پرهیزکار که فرامین خداوند و رسالت انبیاء را پذیرفته اند، در سایه رحمت الهی قرار می گیرند و از اینرو، از هرگونه بیم و اندوهی، در امان خواهند بود:

**يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.**

یعنی:"ای فرزندان آدم! هرگاه پیامبرانی از خودتان بیایند و آیات من را برای شما بیان کنند، پس هرکه تقوا پیشه سازد و به اصلاح خویش بپردازد، هیچ ترسی برایشان نخواهد بود و اندوهگین نخواهند شد".

آیه های 36 و 37، به گروه دوم از انس و جن، و سرنوشت شوم آنان پس از مرگ، اشاره دارند که در دنیا به تکذیب آیات الهی و استکبار و سرکشی می پردازند و در نتیجه، از رحمت خدا دور می شوند و به خاطر گفتارهای ناشایست و رفتارهای ظالمانه خود، طعمه آتش دوزخ می شوند:

**وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا**

**أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ.**

یعنی: "و کسانی که آن آیات ما را تکذیب کردند و نسبت به آنها تکبّر ورزیدند، اهل آتش هستند و در آن، جاودانه خواهند بود. چه کسی ستمگر تر از آن شخصی است که نسبت های دروغین به خدا می دهد یا آیات او را تکذیب می کند؟ بهره آنان از کتاب، به آنها می رسد، تا آنکه فرستادگان ما به سوی آنان بیایند و جان آنان را بگیرند، آنگاه به آنان بگویند: کجایند آنان که شما بجای خدا فرا می خواندید؟ آنان می گویند: آنها از دست ما رفته اند. و بر ضدّ خودشان گواهی می دهند که کافر بوده اند".

مقصود از "کتاب" در عبارت "**أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ**"، کتاب سرنوشت است که نصیب هر فردی از زندگانی دنیا در آن ثبت و ضبط گردیده است.

همچنین، منظور از "رُسُلُنا" در عبارت "**حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ**"، فرشتگانی هستند که به عنوان فرستادگان خدا برای قبض روح افراد می آیند.

بنا بر این، معنای این دو عبارت این است که آن گروه از ستمگران و منکران آیات خدا، آنچه در کتاب سرنوشت حیات دنیوی برای آنان مقرّر گردیده را دریافت می دارند و پس از آن، فرشتگان الهی برای قبض روح آنان فرا می رسند و جان آنان را می گیرند.

در ادامه آیه، به این نکته اشاره شده است که آن گروه تبهکار به هنگام جان دادن، به درماندگی خود پی می برند و به کفر خوش، اعتراف می کنند.

آیه 38، بر این حقیقت تأکید می کند که اعتراف به گناه و اظهار درماندگی و پشیمانی در لحظه ای که مرگ انسان فرا می رسد، سودی نخواهد داشت. زیرا هرگونه توبه و پشیمانی در هنگام مشاهده عذاب الهی، از روی ترس و اکراه خواهد بود، نه از روی اختیار و اراده آزاد.

از اینرو، قرآن کریم چنین می فرماید:

**قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَٰكِن لَّا تَعْلَمُونَ.**

یعنی: "خدا می گوید: با امّت های پیشین از جنّ و انس، در آتش داخل شوید. هرگاه امّتی وارد گردد، امّت همسان خود را لعنت می کند. تا آنکه همه آنان در آتش، به یکدیگر ملحق شوند،

گروه پیروان نسبت به گروه سردمداران پیشین می گویند: پروردگارا ! اینها ما را گمراه کردند، پس عذاب آنان را از آتش دوزخ، دوچندان فرما. خداوند می فرماید: برای هرکدام، دوچندان خواهد بود، ولی شما نمی دانید".

در ادامه آیه مذکور، به مناقشات تلخی که میان سردمداران کفر و ظلم از یکسو، و پیروان آنان از سوی دیگر در درون دوزخ صورت می گیرد، اشاره شده است.

کلمه "**ادَّارَكُوا**" در عبارت "**حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا**" یعنی هنگامی که همه آنان گِردِ هم آمدند و به یکدیگر ملحق شدند، می باشد.

همچنین، مقصود از "**أُخْرَاهُمْ**" در این آیه، گروه پیروان ستمگران است که در دنیا از سردمداران کفر و ظلم، اطاعت می کردند و در پی آنان می رفتند.

چنانکه منظور از "**أُولَاهُمْ**"، پیشوایان کفر و سرمداران ستمگری است که رهبری حرکت های مشرکانه و ظالمانه را بر عهده داشتند.

بنا بر این، معنای عبارت یادشده چنین است: هنگامی که همه مشرکان و تبهکاران در جهنّم، گِردِ هم آمدند، گروه پیروان ستمگران به خداوند می گویند که آن گروه پیشوایان شرک و سران ستم که آنان را به دنبال خود کشیده اند، مقصّر اصلی هستند و از خدا می خواهند که عذاب آنان را دوچندان کند.

در آیه 39، پاسخ گروه سرانِ ستم و پیشوایان کفر به گروه پیروانشان بیان گردیده که آنان را نیز، شریک جرم می دانند:

**وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ.**

یعنی: "و گروه سردمداران به گروه پیروان می گویند: هیچ برتری برای شما بر ما نیست. پس کیفر آنچه را که انجام داده اید، بچشید".

دلیل این امر هم روشن است. زیرا اگر عموم مردم از سران ستمگر و تبهکار پیروی نکنند و با آنان به مبارزه بپردازند، ریشه ظلم و ستم از جوامع بشری برکنده می شود و پیشوایان شرک و ستم، از گسترش ظلم و تباهی، باز می مانند. بنا بر این، عبارت "المأمور معذور" که پیروان فرمانروایان ستمگر به منظور توجیه کار خود بیان می کنند، هیچ توجیهی ندارد و عذر آنان پذیرفته نیست.

آیه 40، بر این حقیقت تأکید می کند که دروازه های آسمان که کنایه از شاهراه های رستگاری و سعادت است، هرگز بر

روی تکذیب کنندگان آیات الهی باز نخواهد شد. از اینرو، آنان هرگز به بهشت برین، راه نخواهند یافت.

**إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ.**

یعنی: "آنانکه آیات ما را تکذیب کردند و نسبت به آنها تکبّر ورزیدند، درهای آسمان برای آنها گشوده نخواهد شد، و به بهشت وارد نمی گردند".

در ادامه آیه، ضرب المثلی که به عنوان کنایه از محال بودن یک امر مورد استفاده قرار می گیرد بیان شده است:

**حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ.**

یعنی: "تا اینکه شتر، از سوراخ سوزن خیاطی عبور کند!".

منظور از این ضرب المثل در اینجا این است که همانگونه که یک شتر با آن حجم بزرگ خود نمی تواند از سوراخ کوچک

سوزن خیاطی عبور کند، کسانی که آیات خدا را تکذیب می کنند نیز، نمی توانند به بهشت برین وارد شوند.
این امر، به عنوان "**تعلیق به محال**" نامیده می شود.

آیه 41، احاطه شدن تکذیب کنندگان آیات خدا را در میان آتش دوزخ، تبیین می کند:
**لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ. وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ.**
یعنی: "بستری از جهنّم و پوششی از آتش دوزخ بر فراز آنان فراهم است. و اینچنین، ستمگران را کیفر می دهیم".
کلمه "**مِهاد**" در اینجا به معنای بستر و زیراندازی است که انسان بر روی آن می خوابد. و کلمه "**غَواش**" در اینجا به معنای پوشش و رواندازی است که انسان به هنگام خواب، بر روی بدن خود قرار می دهد.

کلمه "**جَهَنَّم**" به معنای آتش دوزخ، ممکن است از واژه "الجِهنّامُ " به معنای حفره عمیق گرفته شده باشد.

اصل این واژه در زبان های قدیمی مانند زبان آرامی و عبری، **گهینوم** (به انگلیسی: Gehenna و به یونانی: Γέεννα و به عبری גיא בן הינום) بوده است. این کلمه به درّه ای در نزدیکی شهر "اورشلیم" گفته می شده که جایگاهی برای افروختن آتش به منظور سوزاندن اشیا و یا محلّ رانده شدگان بوده است. سپس این واژه، به معنای دوزخ و آتشگاهی که جایگاه تبهکاران است، به کار برده شده است.

آیه 41 و 42، سرنوشت انسان های باایمان و پارسا را در عالم آخرت بیان می کنند:

**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . وَنَزَعْنَا مَا فِي**

**صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَن تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ.**

یعنی: "آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما هیچکس را مگر به اندازه توان او تکلیف نمی کنیم. آنان از اهل بهشت هستند و در آن، جاودانه خواهند بود. و آنچه در سینه آنان از بغض و کینه باشد را بر می کنیم. در زیر آنان، نهرها جارینند، و آنان می گویند: ستایش خداوندی را که ما را بدین مقام هدایت فرمود، و اگر خدا ما را راهنمایی نمی کرد، هرگز هدایت نمی شدیم. پیامبران پروردگار ما ، حق و حقیقت را آوردند. آنگاه به آنها ندا می رسد که این بهشت را به خاطر آنچه انجام داده اید، به ارث برده اید".

بر اساس این آیات شریفه:

اولاً ، کسانی که به بهشت راه می یابند، برای همیشه در آنجا خواهند بود و به صورت جاودانه، از حیات طیّبه و نعمت های بهشت، بهره مند می باشند.

ثانیاً، خداوند بزرگ، هرگونه کینه و کدورت قلبی را که ممکن است اهل ایمان در دنیا نسبت به دیگری داشته باشند، در عالم آخرت و در عرصه فردوس برین، محو می گرداند. بنا بر این، تنها صلح و صفا و صمیمیّت قلبی در میان اهل بهشت، حکمفرما خواهد بود.

ثالثاً، اهل بهشت، همواره شکرگزار خداوند و یادآور نعمت هدایت الهی باقی خواهند ماند. این امر، موجب افزایش نعمت خداوند و سرور معنوی بیشتر در عالم آخرت می گردد.

رابعاً، خداوند به اهل بهشت می فرماید: "**تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ**" (یعنی: این بهشت را به خاطر آنچه انجام داده اید، به ارث برده اید). این امر باعث می شود

تا بهشتیان احساس کنند که عملکرد آنان در دنیا، به عنوان پاداش بهشت در عالم آخرت، مجسّم گردیده است، و این نعمت، به صورت مجّانی همراه با منّت نهادن و بدون استحقاق به آنان داده نشده است. روشن است که مشاهده دستاوردی که از تلاش های خودِ آنان در دنیا به وجود آمده، موجب افزایش سرور معنوی اهل بهشت می گردد.

آیه 44، به گفتگوی میان اهل بهشت با اهل جهنّم، اشاره می کند:

**وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.**

یعنی: "اهل بهشت، اهل آتش را ندا می دهند که ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود به حق دریافت کردیم، پس

آیا شما نیز، آنچه را پروردگارتان وعده داده بود به حق یافتید؟ آنان می گویند: آری. پس اعلام کننده ای در میان آنها اعلام می کند: لعنت خداوند بر ستمگران باد".

از این آیه شریفه به خوبی روشن می گردد که اینطور نیست که جهنمی ها در جایگاه خود محصور باشند و بهشتیان نیز در جایگاه خاص خویش در محدودیّت به سر ببرند، به نحوی که یکدیگر را نبینند و نتوانند با یکدیگر به گفتگو بپردازند. آنچه به عنوان **حائل** و **حجاب** میان آن دو گروه در آیات و روایات وارد شده است، به معنای فاصله معنوی و اختلاف در رتبه است که موجب برخورداری انسان های پاک و پارسا از نعمت های الهی، و محرومیّت افراد تبهکار و ستمگر از آن نعمت ها گردیده است.

استفاده از لفظ "**ندا**" در عبارت "**وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ**" که از دیدگاه ادبیات عربی برای صدا زدن از جای دور است نیز، بر وجود این فاصله معنوی زیاد میان دو گروه، دلالت می کند. در عین حال، دو گروه یادشده، می توانند یکدیگر را مشاهده کنند و با همدیگر، به گفتگو بپردازند.

آیه 45، مفهوم "الظالمین" را که در پایان آیه قبل آمده است، بیان می کند:

**الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُم بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ.**

یعنی: "آنانکه مردمان را از راه خدا باز می دارند، و در صدد منحرف کردن راه بر می آیند، و به عالم آخرت، کفر می ورزند".

خطاهایی که در این آیه به عنوان مصادیق ظلم و ستم معرفی شده اند، شامل ظلم به مردم، ظلم به آئین الهی، و ظلم به خود می گردد. زیرا بازداشتن مردم از راه حق، ظلم به مردم است. و تحریف آیات الهی، ظلم به دین خداست. و انکار قیامت، موجب افزایش گناه و ظلم به خود می شود.

آیه 46، به دو نکته عمیق در باره رویدادهای عالم آخرت اشاره می کند:

**وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ.**

یعنی: "میان آنان حائلی قرار دارد، و بر فراز "**اعراف**"، مردانی هستند که هریک از آنان را با علامت هایشان می شناسند، و

بهشتیانی را که هنوز به بهشت وارد نشده اند ولی انتظار آن را می کشند ندا می دهند که درود و سلام بر شما باد".

**نکته اول**: وجود حجاب به معنای حائل میان اهل بهشت و اهل دوزخ است. در توضیح آیه قبل این امر را بیان کردیم که حجاب یادشده، به معنای حائل فیزیکی و مادّی نیست که دو گروه مذکور را از دید یکدیگر پنهان سازد، بلکه فاصله زیاد معنوی و اختلاف در رتبه و مقام و منزلت است که دو گروه را از یکدیگر جدا و متمایز می سازد. از اینرو، در آیه قبل، امکان مشاهده و گفتن و شنیدن میان دو دسته از انسان های بهشتی و جهنمی، مورد تأیید قرار گرفته است.

**نکته دوم:** در این آیه شریفه، گروهی از انسان ها که به عنوان اهل "**اعراف**" نامیده شده اند، معرفی گردیده اند. در اینجا این پرسش مطرح می شود که مقصود از "اعراف" چیست؟

## معنای "اعراف" و اهل اعراف

کلمه "**اعراف**"، جمع کلمه "عُرف" است و در لغت عربی به معنای: "**ظهر کلّ مرتفع من رمل أو جبل أو سحاب**" (یعنی: بالای هر بلندی، اعم از بالای تپّه شن، بالای کوه، و یا بالای ابر) آمده است. این کلمه همچنین، به معنای یال اسب که بر فراز سر اسب قرار دارد، و به معنای تاج پرندگان و پری که بر بالای سر آنها قرار دارد نیز، آمده است.

بنا بر این، اهل اعراف در عالم آخرت، افرادی هستند که در جایگاهی بلند قرار دارند. از آیه مورد بحث و آیات بعد از آن به خوبی روشن می گردد که این افراد، بر بهشتیان و جهنّمیان اشراف دارند و می توانند با آنان گفتگو کنند.

زیرا بر اساس آیه 46، اهل اعراف، قدرت شناسایی بهشتیانی که هنوز وارد بهشت نشده اند را از طریق نشانه های آنان دارند و با ابلاغ سلام، آنها را مورد تکریم قرار می دهند.

همچنین در آیات بعدی به این نکته اشاره شده است که اهل اعراف، جهنّمیان را نیز از طریق نشانه های آنها می شناسند و با آنان گفتگو می کنند و عاقبت کارهای ناشایست آنان را در دنیا، به آنها یادآور می شوند، و بر اساس سیاق آیه های بعد، به گروهی که امید به ورود به بهشت را دارند ولی هنوز به فردوس برین وارد نشده اند، امر می کنند که: "**ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ**" (یعنی: وارد بهشت بشوید که هیچ ترس و اندوهی برای شما نخواهد بود).

با تأمّل در مجموعه آیات یادشده به خوبی روشن می گردد که اهل "**اعراف**"، افرادی بلند مرتبه هستند، و در جایگاه رفیع معنوی قرار دارند که هم بر بهشتیان و هم بر جهنّمیان اشراف دارند، و آنان را از طریق نشانه هایشان می شناسند، و بهشتیان را مورد تکریم قرار می دهند و جهنّمیان را ملامت می کنند، و از کسانی که به ورود به بهشت امیدوار هستند ولی

هنوز وارد نشده اند می خواهند که به آن جایگاه مقدّس وارد شوند.

قرآن شریف، اهل اعراف را به عنوان مردانی معرفی می کند که بر بلندای آن جایگاه رفیع قرار دارند و در مدیرّیت امور اهل بهشت و اهل دوزخ، نقش دارند.

کلمه "**رجال**" در عبارت "**وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ**" بر این نکته تأکید دارد که آن افراد بلند مرتبه، از فرشتگان نیستند.

این افراد عالیقدر، همانهایی هستند که در دنیا به فضل خداوند، از مقام عصمت الهی برخوردار بودند و هدایت بشر را بر عهده گرفتند. آنان در عالم آخرت نیز، به فرمان خداوند، مدیریّت امور آن جهان را هم، بر عهده خواهند داشت.

از اینرو، در حدیث شریفی که در کتاب "**بصائر الدرجات**" نوشته "محمد بن الحسن الصفّار" آمده است، چنین می خوانیم که جابر بن یزید می گوید:

**سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن الأعراف ما هم؟ قال: هم أكرم الخلق على الله تبارك وتعالى.**

یعنی: "از امام صادق (ع) در باره آیه ﴿وعلى الأعراف رجال يعرفون كلاً بسيماهم﴾ سؤال کردم؟ آن حضرت فرمود: آنان، بزرگوارترین مردمان در نزد خداوند تبارک و تعالی هستند".

آیه های 47 تا 49، به حالات کسانی که در میان بهشت و جهنّم قرار دارند و هنوز وارد فردوس برین نشده اند ولی امیدوارند که به بهشت وارد شوند، و همچنین ادامه گفتگوی اهل "اعراف" با جهنّمیان و بهشتیان سخن می گویند:

**وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ .**

یعنی: "و چون چشمان آنها به اهل آتش بیفتد، می گویند: پروردگارا، ما را با گروه ستمگران قرار مده".

بر اساس برخی از روایات اسلامی، این عبارت، سخن آن گروه از کسانی است که عملکرد آنان در دنیا به نحوی بوده است که هنوز وارد بهشت نشده اند، ولی انتظار دارند با رحمت خداوند و شفاعت پیشوایان معصوم، به آن مکان مقدّس وارد شوند.

در بخش دیگر این آیات، به گفتگوی اهل اعراف با اهل جهنّم اشاره شده است که به آنها یادآور می شوند که آنچه را در دنیا گردآوری کردند و هرچقدر که استکبار ورزیدند، نتوانست آنان را بی نیاز سازد و از آتش جهنم باز دارد:

**مَا أَغْنَىٰ عَنكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ.**

سپس اهل اعراف با اشاره به گروه مؤمنان و پارسایان، به مستکبران اهل جهنّم می گویند: آیا اینها همانهایی هستند که شما قسم می خوردید که رحمت خدا به آنها نخواهد رسید؟:

**أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ.**

آنگاه اهل اعراف به آن گروه از اهل ایمان که در انتظار ورود به بهشت هستند می گویند: "**ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ**".

یعنی: "به بهشت وارد شوید، بدون اینکه ترسی بر شما باشد و بدون اینکه غمگین شوید".

آیه 50، به گفتگوی میان برخی از بهشتیان و جهنّمیان اشاره دارد:

**وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ.**

یعنی: "و اهل آتش، اهل بهشت را ندا می دهند که مقداری آب یا آنچه خداوند روزی شما کرده را به ما عطا کنید! می گویند: همانا خداوند، آنها را بر کافران حرام فرموده است".

از این آیه شریفه، چند نکته دقیق، روشن می گردد.

**نکته اول:** اینکه اهل جهنّم در عین حال که در دوزخ هستند، امکان گفت و شنود را با پاکان و شایستگان بهشتی دارند. بنا بر این، ما نباید معیارهای معنوی عالم آخرت را با معیارهای مادّی و فیزیکی عالم دنیا مقایسه کنیم.

از اینرو، "حجاب" به معنای حائلی که میان بهشت و جهنّم قرار دارد، یک امر مادّی و فیزیکی نیست که مانع از مشاهده و گفتگوی دو گروه بهشتیان و جهنّمیان گردد؛ بلکه حائل و مانع متافیزیکی است که فاصله رُتبی میان دو گروه یادشده را تعیین و تبیین می کند.

**نکته دوم:** اینکه نعمت های بهشت و عذاب های جهنّم، بر اساس استحقاق افراد و عملکرد آنان در عالم دنیا، برای دو گروه یادشده اختصاص یافته اند. بنا بر این، امکان اینکه بهشتیان به اختیار خود، نعمتی از بهشت را به جهنّمیان منتقل کنند، وجود ندارد. از اینرو، هنگامی که جهنّمیان از بهشتیان

می خواهند تا نعمتی بهشتی را به آنان بدهند، می گویند: "همانا خداوند، آنها را بر کافران حرام فرموده است".

آیه 51، دلیل محرومیّت کافران، ستمگران و تبهکاران از رحمت خدا و نعمت های بهشت را بیان می کند:

**الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ.**

یعنی: "آنانکه دین خود را سرگرمی و بازیچه قرار دادند و زندگانی دنیا آنان را فریب داد. پس امروز، ما آنان را فراموش می کنیم، همانگونه که آنان دیدار امروزشان را فراموش کردند، و آیات ما را انکار می کردند".

بنا بر این آیه شریفه، اتّخاذ دین الهی به عنوان "لهو" و "لعِب"، و غرور و استکباری که ناشی از فریب جاذبه های

دنیوی هستند، مانع اصلی رسیدن انسان به مقام قرب الهی و رحمت پروردگار می باشند.

کلمه "**لهو**"، به معنای هرچیزی است که انسان را سرگرم کند و از پرداختن به امور هدفمند و اساسی باز دارد.

کلمه "**لعِب**"، به معنای بازی کردن، بازیچه قرار دادن، و به سُخره گرفتن آمده است.

آیه 52، بر این حقیقت دلالت دارد که خداوند متعال با فرستادن کتاب آسمانی و تبیین آیات آن بر اساس علم و آگاهی، حجّت را بر انسان ها تمام کرده است و این کتاب مقدّس را راهی برای رسیدن به هدایت و رحمت الهی قرار داده است:

**وَلَقَدْ جِئْنَاهُم بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.**

یعنی: "و یقیناً، ما کتابی را برای آنان آوردیم که بر اساس علم و آگاهی آن را تبیین کردیم، تا هدایت و رحمت باشد برای گروهی که ایمان می آورند".

روشن است که در مرحله تکلیف، بیان حکم خداوند به صورت آشکار و مستدلّ برای افراد مکلّف و ابلاغ احکام شریعت به همگان به نحو روشن و منطقی ، کفایت می کند. زیرا اراده خداوند بر این امر تعلق گرفته است که انسان ها با اختیار و اراده آزاد، راه خویش را در عالم دنیا که "دار تکلیف" است، در جهت هدایت یافتگی و یا گمراهی، انتخاب کنند. زیرا عملی که به خاطر اجبار و اکراه انجام شود، ارزش ذاتی ندارد و تعیین کننده رتبه اخلاص و اطاعت پذیری افراد مکلّف نمی باشد.

از اینرو، در آیه 53، چنین آمده است:

**هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ.**

یعنی: "آیا آنان منتظر آشکار شدن حقایق آن هستند؟ روزی که حقیقت آن آشکار شود، آنانکه پیشتر آن را فراموش کرده بودند خواهند گفت: پیامبران پروردگار ما حق را آوردند، پس آیا شفیعانی برای ما خواهند بود که از ما شفاعت کنند؟ و یا اینکه با دنیا باز گردانده شویم تا کارهایی را غیر از آنچه انجام داده ایم، بجا آوریم؟ آنان خویشتنِ خویش را باخته اند و آنچه را که به دروغ و افترا می گفتند، از دستشان رفته است".

منظور از "**تَأْوِيل**" در عبارت "**هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ**"، این است که آنچه در قرآن شریف از بهشت و جهنّم آمده و در عالم آخرت محقق خواهد شد، در همین دنیا و پیش چشم

مردم قبل از مرگ، عیناً وجود خارجی پیدا کند، به نحوی که مردم با چشم خود ببینند که در یکسوی آنان بهشت قرار دارد با نعمت های جذّاب، و در سوی دیگر آنان جهنّم قرار دارد با آتشِ سوزان و انواع عذاب. آنگاه به مردم گفته شود: شما یکی از این دو را برگزینید!

روشن است که هر فردی که شعله های آتش سوزان و عذاب طاقت فرسا را در پیش روی خود ببیند، از روی ترس و وحشت که نوعی اکراه و اجبار است (نه از روی اختیار و انتخاب آزاد)، از آنچه موجب ورود به آن مهلکه است، پرهیز می کند. اما این پرهیز، دلالت بر ایمان و اطاعت پذیری شخص مذکور و یا ارزش ذاتی عملکرد او ندارد.

از اینرو قرآن شریف در ادامه آیه مذکور چنین می فرماید:

**قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ.**

یعنی: "آنان، خویشتنِ خویش را باخته اند و آنچه را که به دروغ و افترا می گفتند، از دستشان رفته است".

## بحث علمی

## رابطه استکبار با محرومیّت ابدی ازرستگاری

در آیه 40 از سوره "اعراف"، چنین آمده است:

**إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ.**

یعنی: "آنانکه آیات ما را تکذیب کردند و نسبت به آنها تکبّر ورزیدند، درهای آسمان برای آنها گشوده نخواهد شد، و به بهشت وارد نمی گردند".

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که چرا عناد و استکبار، موجب محرومیّت مطلق از ایمان و رستگاری معنوی می شود؟

یافته های دانش هایی مانند روانشناسی، علوم شناختی، و جامعه شناسی، نشان داده اند که ویژگی هایی مانند خودبرتربینی و انکار حقایق و شواهد روشن، موجب محرومیّت انسان از زندگانی معنادار، رشد اخلاقی، سلامت روانی، آرامش پایدار و اصلاح خویش می گردند.

یکی از دلایل محرومیّت یادشده این است که استکبار و خودبرتربینی، راه ذهن انسان را به سوی حق و حقیقت، مسدود می سازد. اما در مقابل، تواضع فکری و دوری از استکبار و خودبرتربینی، راه آدمی را به سوی رستگاری و احراز زندگانی سالم، هموار می سازد.

## پژوهش های رو انشناسی شناختی

"**تِنِل پورتر**" (Tenelle Porter) به عنوان استاد روانشناسی از دانشگاه "**پنسیلو انیا**" (Pennsylvania) با همکاری یک گروه از متخصصان، پژوهشی را تحت عنوان:

"**پیش‌بینی‌کننده‌ها و پیامدهای فروتنی فکری**"

(Predictors and Consequences of Intellectual Humility)

انجام داده و نتایج این تحقیق، در سال 2022 میلادی در ژورنال (Nature Reviews Psychology) منتشر گردیده است.

این دانشمندان، نقش "تواضع فکری" را در رهایی انسان از سوگیری های ناروای ذهنی، و پذیرش واقعیّت ها، و تصحیح تصمیم گیری ها، تبیین کرده اند.

همانگونه که "فروتنی فکری"، راه ذهن را به سوی فهم حقیقت و تصمیم گیری های درست هموار می کند، همینطور، استکبار فکری و خودبرتر بینی، راه ذهن را نسبت به افق واقعیت ها، مسدود می سازد.

زیرا انسان مستکبر، باورها و ارزش های خود را از دلایل و شواهدی که خلاف آن را ثابت می کنند برتر می داند و از اینرو، هرگونه نقد و خیرخواهی دیگران را تهدیدی آشکار بر ضدّ خود و مقام و منزلت خویش، قلمداد می کند. از اینرو، چنین فردی همواره در خطاهای خویش غوطه ور می ماند.

## مطالعات گالینسکی و همکاران

**آدام گالینسکی** (Adam Galinsky) به عنوان روان‌شناس اجتماعی و استاد مدیریت و رهبری از دانشگاه **کلمبیا** (Columbia) در

ایالات متحده آمریکا، پژوهش ارزشمندی را با همکاری جمعی از متخصصان دیگر تحت عنوان:

**"قدرت و دیدگاه‌های نادیده گرفته شده"**

(Power and Perspectives Not Taken)

انجام داده است. نتیجه این تحقیقات، در سال 2006 میلادی در ژورنال "*علوم روانشناسی*" (Psychological Science) منتشر گردیده است.

این دانشمندان در پژوهش خود بر این نکته تأکید می کنند که احساس اقتدار و جاه و مقام در افراد خودبزرگ بین، به دلیل تمرکز بیش از حدّ آنان بر دیدگاه های خود، بر داوری اخلاقی، و همچنین بر درک دیگران و توجه به دیدگاه های آنان، تأثیر منفی می گذارد.

روشن است که افراد خودبرتر بین که به مقام و موقعیّت اجتماعی هم نائل گردیده اند، به دلیل مقاومت در برابر بازخوردهای انتقادی، از رشد اخلاقی که مستلزم امکان تشخیص خطا، جبران نواقص و آسیب ها، پذیرش مسئولیّت و اصلاح رفتار است، باز می مانند.

*****

# سوره اعراف – آیه٥٤ تا ٥٨

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾ وَالْبَلَدُ

**الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾.**

## ترجمه

"همانا، پروردگار شما خداوند است که آسمان و زمین را در شش روز آفرید، آنگاه بر "عرش" مسلّط و مستقر گردید. او شب را که با سرعت، روز را طلب می کند، بر روز می پوشانَد، و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که در تسخیر فرمان او هستند. آگاه باشید! آفرینش و فرمان، تنها از آنِ اوست. مبارک است خداوند، که پروردگار جهانیان است.

پروردگار خود را با خضوع و خشوع و به صورت پنهانی فرا بخوانید. همانا خداوند، تجاوزگران را دوست ندارد.

در زمین، پس از اصلاح آن، فساد نکنید! و خداوند را با بیم و امید فرا بخوانید. همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.
او آنکسی است که بادها را ارسال می کند در حالی که پیشاپیش، مژده دهنده رحمت اویند، تا آنگاه که ابرهای سنگین و پربار را بردارند، ما آن را به سوی سرزمینی مرده سوق می دهیم، پس آب را به وسیلهٔ آن نازل می کنیم، تا با آن، همه میوه ها را به بار آوریم. ما مردگان را نیز اینچنین، بیرون می آوریم، باشد که یادآور شوید.
و سرزمین پاک، گیاه آن به اذن خداوند می روید، و اما آنکه پلید است، جز اندکی به بار نخواهد آمد. اینچنین، آیات را برای گروهی که سپاسگزاری می کنند، تبیین می کنیم".

## توضیح

این دسته از آیات شریفه قرآن، با اشاره به نعمت های عظیم

مانند آفرینش جهان و فراهم ساختن لوازم حیات بر روی زمین توسط خدای بزرگ، مردمان را به سوی خدا فرا می خواند، تا سعادت معنوی و رستگاری ابدی خویش را در عالم آخرت، فراهم سازند.

آیه 54، خداوند را که مدیر و مدبّر جهان و مربّی و پرورش دهندۀ انسانهاست، به عنوان خالق کیهان و ارکان عالم دنیا معرفی می کند. بنا بر این، تنها او، سزاوار پرستش به عنوان خالق و پروردگار می باشد:

**إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ.**

یعنی: "همانا، پروردگار شما خداوند است که آسمان و زمین را در شش روز آفرید".

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که مقصود از "**سِتَّةِ أَيَّام**" (شش روز) در این آیه شریفه چیست؟

کلمه "**أَيَّام**"، جمع **یوم** است که در زبان عربی به معانی گوناگون یادشده در زیر آمده است:

- **روز**، به معنای مدّت زمان معین از هنگام سپیده دم تا هنگام غروب خورشید.
- **شبانه روز**، به معنای مدّت زمانی که کره زمین در برابر خورشید، یکبار به دور خود با حرکت وضعی می چرخد و شامل 24 ساعت می باشد.
- **زمان حاضر**، مثل اینکه بگویند: "فلانی ابن الیوم" است. یعنی تابع شرایط زمان حاضر است.
- **دَوره - مرحله**، مثل سخن شاعر:

**ثلاثة أيام هي الدهر كلّه وما هنّ غير الأمس واليوم والغد**

یعنی: "همه روزگار، سه روز است. آنها غیر از دیروز و امروز و فردا نیستند".

منظور شاعر از سه یوم در اینجا، سه دوره و سه مرحله زندگی، یعنی دوران گذشته، حال و آینده است.

روشن است که کلمه "یوم" در این آیه شریفه، به معنای روز و یا شبانه روز به معنای عرفی نیست. زیرا قبل از آفرینش آسمان و خورشید و زمین، روز به این معنا تحقق نداشته است.
از اینرو، کلمه "ایّام" در این آیه و آیات مشابه آن، به معنای "**دوره**" و "**مرحله**" است.
کلمه "یوم" در بسیاری از آیات دیگر قرآن نیز، به همین معنا آمده است. به عنوان مثال، در آیه 9 از سوره "**فُصّلت**" (حم سجده) چنین می خوانیم:
**قُلۡ أَئِنَّكُمۡ لَتَكۡفُرُونَ بِٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَرۡضَ فِي يَوۡمَيۡنِ.**
یعنی: "بگو: آیا شما به آنکه زمین را در دور روز آفرید، کفر می ورزید؟".

در اینجا، "یومین" به معنای دو مرحله است. این دو مرحله برای آفرینش زمین، می تواند اشاره به دو مرحله:

1. "دوران ذوب بودن زمین"
2. "حالت جامد شدن زمین"

باشد.

یا اینکه اشاره به دو مرحله:

1- "دوران قبل از وجود حیات بر روی زمین"
2- "دوران وجود حیات بر روی آن"

باشد.

همچنین، در آیه های 11 و 12 از همان سوره "**فصّلت**" چنین آمده است:

**ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ. فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي**

**يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا ۚ وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ.**

یعنی: "آنگاه به آسمان روی آورد در حالی که دود بود، پس به آسمان و زمین فرمود: با اختیار یا اجبار، فراز آیید. گفتند: با پذیرش طاعت، فراز می آییم. پس آسمان های هفتگانه را در دو روز، مقرّر فرمود و به هر آسمانی کار آن را فرمان داد، و آسمان دنیا را با چراغ ها زینت دادیم و محافظت کردیم. این، تقدیر خداوند عزیز و حکیم است".

از این آیات شریفه نیز استفاده می شود که پس از آفرینش اصل عالم طبیعی که طیّ مراحلی به وجود آمده بود ولی به تعبیر قرآن شریف، همچنام به صورت "دخان" (یعنی: دود) بود، خداوند متعال طیّ دو مرحله (**يَوْمَيْنِ**)، به ترتیب و تنظیم هفت آسمان اهتمام ورزید. این در حالی است که اصل مواد تشکیل دهنده کیهان، قبلاً طیّ مراحلی آفریده شده بودند.

اما این دو مرحله اخیر در امر ترتیب و تنظیم هفت آسمان، می توانند اشاره به مفهومی که در آیه 30 از سوره "انبیاء" بیان گردیده است باشند که چنین می فرماید:

**أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا.**

یعنی: "آیا کافران ندیده اند که آسمان ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از هم شکافتیم و گسترده ساختیم؟".

از آنچه بیان شد معلوم می گردد که "**سِتَّةِ أَيَّام**" (شش روز) در آیه 54 از سوره مبارکه "اعراف" نیز، به معنای "**شش مرحله**" است که در آفرینش کیهان، طی شده است.

در ادامه آیه 54، چنین آمده است:

**ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ.**

یعنی: "آنگاه بر "**عرش**" مسلّط و مستقر گردید".

## معنای "عرش"

کلمه "**عرش**" در لغت عربی به معانی یادشده در زیر آمده است:

- تخت پادشاهی
- سقف خانه
- هرگونه بلندی و رفعت
- داربست
- سایه بان
- رکن
- مُلک و فرمانروایی

از اینرو، برخی از مفسّران سطحی نگر، عرش را در این آیات، به معنای همان "تخت پادشاهی" دانسته اند.

بعضی دیگر از آنان، عرش را به معنای "**فلک الآفلاک**" دانسته اند که در هیأت و نجوم قدیم، آن فلک را محیط بر همه افلاک دیگر قلمداد می کردند.

**توضیح:** در دانش هیأت و نجوم قدیم و جدید، دو دیدگاه "**زمین مرکزی**" و "**خورشید مرکز**" به منظور تشریح حرکت کواکب، ارائه گردیده است.

از دیدگاه دانشمندانی مانند ارسطو، بطلیموس و امثال آنها، نظام "زمین مرکزی" (Geocentric) مورد تأیید قرار گرفته، و از دیدگاه دانشمندان دیگری مانند ارسطرخس ساموسی، کپرنیک، و امثال آنها، نظام "خوشید مرکزی" (Heliocentric) مطرح شده است.

احکام نظام "خورشید مرکزی" را در کتاب "**علم نجوم**" به تفصیل بیان کرده ایم.

اما بنا بر نظریه "زمین مرکزی"، کره زمین در مرکز عالم فرض می شود که هفت کوکب به شرح زیر، در هفت "**فلک**"، بر گرد زمین در گردش هستند:

- قمر (ماه)
- عُطارِد (تیر)
- زهره (ناهید)
- شمس (خورشید)
- مرّیخ (بهرام)
- مشتری (برجیس)
- زحل (کیوان)

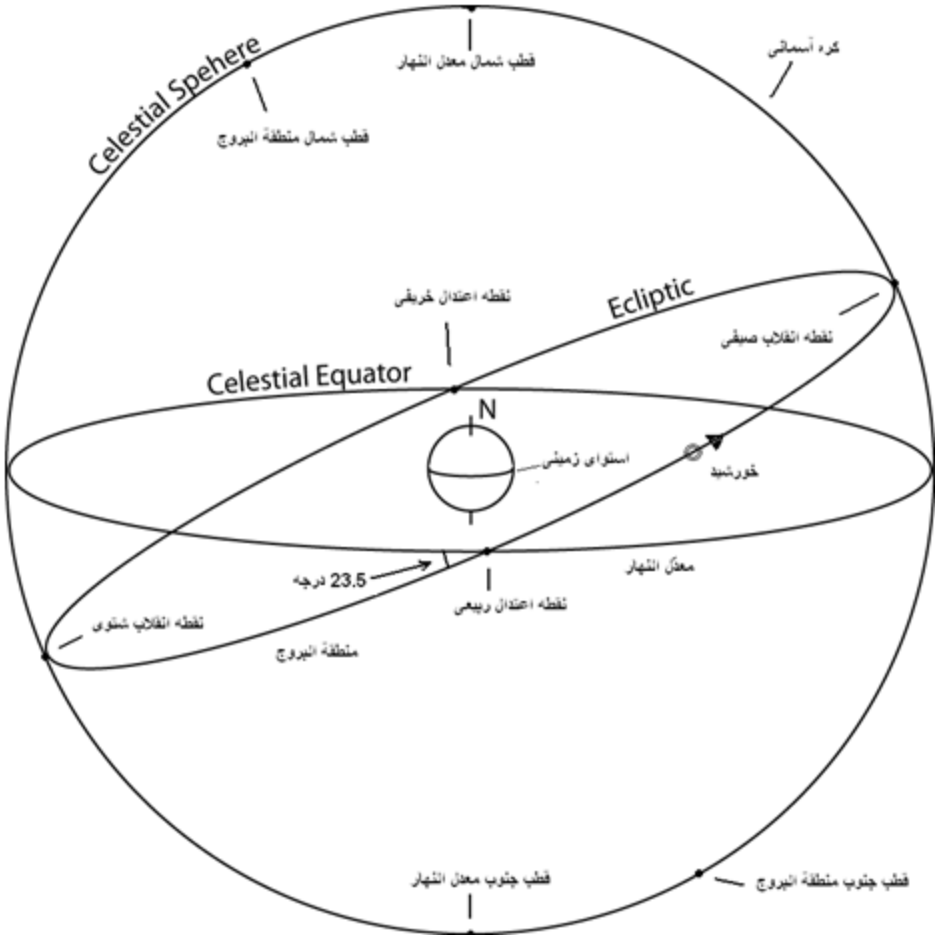
همچنین، پیروان این نظریه معتقد بودند که دیگر ستارگان (ثوابت)، در "فلک ثوابت" که هشتمین فلک است، بر گرد زمین در گردش هستند.

گرچه در عصر حاضر، به دلیل مطالعات دقیق میدانی در فضا، دیدگاه خورشید مرکزی به اثبات رسیده است، ولی به دلیل تسهیل محاسبات فلکی که به صورت حسّی مشاهده می گردد، کره زمین را که بر روی آن زندگی می کنیم به عنوان مرکز محاسبات قرار می دهند و بر گرد زمین، کره ای آسمانی در نظر می گیرند که همه کواکب و نجوم و دیگر اجرام آسمانی را در بر دارد و به منظور تسهیل محاسبات فلکی، دوایری را بر روی آن کره آسمانی مفروض در نظر می گیرند که آن را به دو نصف مساوی تقسیم می کنند و این دوائر را به عنوان "دایره عظیمه" می نامند.

دوایر عظیمه بر روی کره آسمانی (فلک آسمانی)، به شرح ذیل می باشند:

1. معدّل النهار
2. منطقة البروج

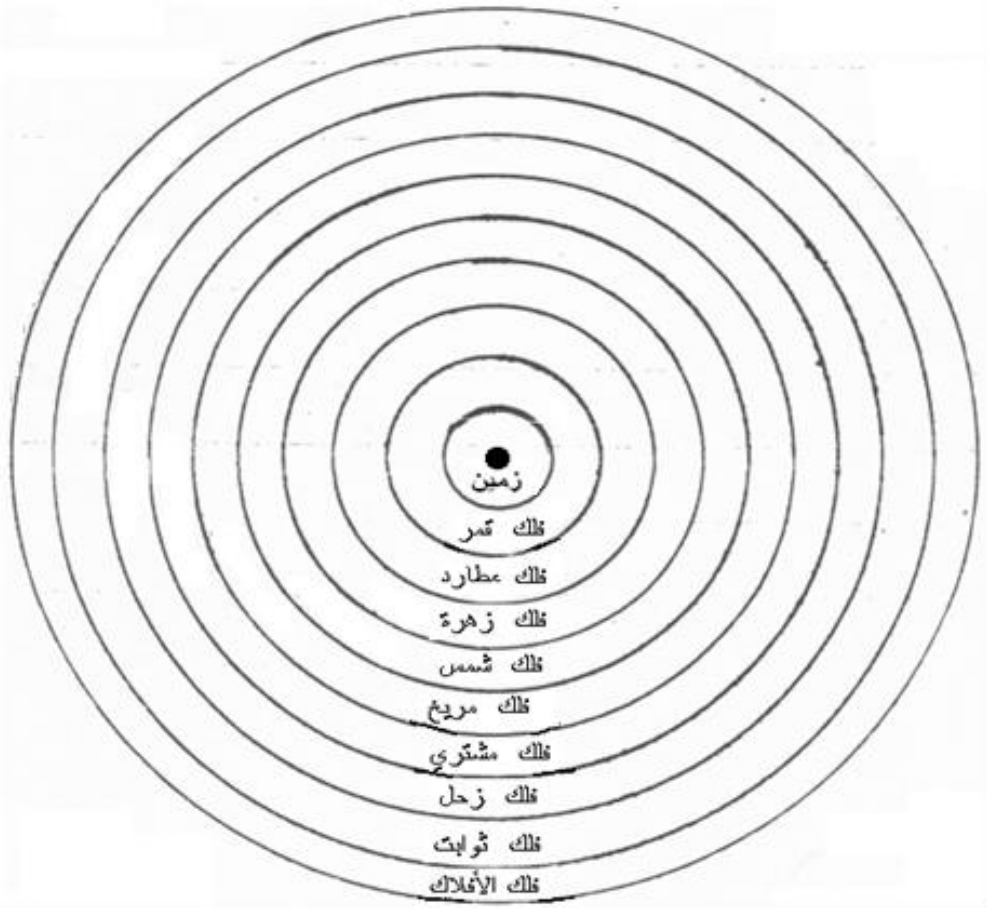
3. دایره مارّه به اقطاب اربعه
4. دایره میل
5. دایره عرض
6. دایره افق
7. دایره نصف النهار
8. دایره اول السموت
9. دایره وسط سماء رؤیت
10. دایره ارتفاع




نمونه هایی از دائره های عظیمه بر روی کره آسمانی

علمای هیأت و نجوم قدیم، فلک محیط بر کلّ کره آسمانی مفروض را به عنوان نهمین فلک، یک واقعیّت عینی که وجود

خارجی دارد در نظر می گرفتند و آن را "**فلک الأفلاک**" می نامیدند. زیرا بر آن بودند که این فلک نهم، همه افلاک دیگر را احاطه کرده است.




ترتیب افلاک نه گانه بر اساس نظریه "زمین مرکزی"

گروه دیگری از مفسّران، "عرش" را به معنان مرکز نظام بخشی و مقام فرماندهی و فیض بخشی و تدبیر امور کلّ عالم هستی به فرمان خداوند، دانسته اند.

برخی از آیات دیگر قرآن نیز، این دیدگاه را تأیید می کنند. به عنوان مثال، در آیه سوم از سوره "یونس" چنین آمده است:

**ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ.**

یعنی: "آنگاه بر عرش، مستولی گردید و به تدبیر امر، می پردازد".

همچنین، بعضی از احادیث اسلامی نیز، به این معنا اشاره دارند. به عنوان مثال، در حدیثی که در کتاب "**توحید**" نوشته شیخ صدوق از امام علی (ع) روایت کرده است، چنین می خوانیم:

**و ليس العرش كما تظن كهيئة السرير ولكنه شيء محدود مخلوق مدبّر وربك مالكه لا أنه عليه ككون الشيء على الشيء.**

یعنی: "عرش، آنچنان نیست که تو گمان می کنی که همانند یک تخت است. بلکه امری محدود و آفریده و تدبیر شده از جانب پروردگار تو است که مالک آن می باشد. نه اینکه خدا بر روی آن (تخت) قرار دارد، همانند قرار گرفتن چیزی بر چیز دیگر".

برخی دیگر از مفسّران هم به پیروی از دسته ای از روایات اسلامی، عرش را به معنای "علم الهی" قلمداد کرده اند.

در ادامه آیه 54 از سوره "اعراف"، چنین آمده است:

**يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَيَطْلُبُهُ حَثِيثًا.**

یعنی: "او شب را که با سرعت، روز را طلب می کند، بر روز می پوشانَد".

عبارت "**يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ**" به این معناست که تاریکی شب، بخشی از زمین را می پوشاند و روزِ آن بخش را به شب تبدیل می کند.

کلمه "**حَثِيثًا**" به معنای "سریعاً" است. یعنی: شب، با سرعت، روز را طلب می کند. این بدان معناست که در هر لحظه و بدون توقف، تاریکی شب، بر جزئی از کره زمین که به دلیل روز بودن هنوز روشن است سیطره پیدا می کند و آن را تحت پوشش خود قرار می دهد.

در ادامه همان آیه 54، چنین آمده است:

**وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.**

یعنی: "و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که در تسخیر فرمان او هستند. آگاه باشید! آفرینش و فرمان، تنها از آنِ اوست. مبارک است خداوند، که پروردگار جهانیان است".

عبارت "**لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ**" بدین معناست که هم آفرینش جهان، و هم فرمانروایی عالم، تنها از آنِ خداوند است. تقدّم کلمه "له" بر "الخلق و الأمرر"، بر انحصار خالق بودن و پروردگار بودن خداوند، دلالت دارد. زیرا به قول علمای ادبیّات: "تقدیم ما حقّه التأخیر یفید الحصر".

البته این امکان هم وجود دارد که عبارت "**لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ**"، بدین معنا باشد که "عالم **خلق**" به معنای جهان طبیعی و فیزیکی، و "عالم **أمر**" به معنای جهان معنوی و متافیزیکی، فقط از آنِ خداوند است.

آیه شریفه 85 از سوره "**إسراء**" که می فرماید: "**وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي**" (یعنی: از تو در باره "روح" سؤال می کنند. بگو: روح، از أمر پروردگار من است)، ممکن است مؤیّد این معنا باشد.

آیه 55، مردم را به مراعات آداب دعا و فراخواندن خداوند، دعوت می کند:

**ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.**

یعنی: "پروردگار خود را با خضوع و خشوع و به صورت پنهانی فرا بخوانید. همانا خداوند، تجاوزگران را دوست ندارد".

بندگان به هنگام مخاطب قرار دادن پروردگار جهان، باید عظمت خداوند را منظور نظر داشته باشند و حدّ و حدود آداب دعا را حفظ کنند و از این حدود، تعدّی و تجاوز نکنند. از اینرو، در پایان آیه مذکور می فرماید: "انّه لایحبّ المعتدین". (یعنی: خدواند، تعدّی کنندگان را دوست ندارد).

از جمله آداب دعا که در این آیه شریفه ذکر شده، "تضرّع" به معنای حالت خضوع و فروتنی، و اخلاص در دعا و پرهیز از ریا و سُمعه است که نوعاً با مخفیانه بودن دعا و مناجات، همراه است.

نکته دیگر در این آیه شریفه، با توجّه به آیه های قبل از آن که خداوند را تنها خالق و مدبّر جهان و جهانیان معرفی کرده است، روشن می گردد. هنگامی که انسان بر این باور باشد که آفریننده و پروردگار عالم و مدیر و مدبّر شئون آدمیان، خداوند است و لاغیر، آنگاه به صورت طبیعی و فطری، فقط خدا را فرا می خواند، و صفت "**تضرّع**" همراه با احساس خشوع و فروتنی، در وجود انسان به هنگام فراخواندن خداوند، حاصل می گردد. همچنین، انسانی که به این باور دست یافته است، نیاز به اظهار فراخوان خود در همه موارد ندارد، زیرا او تنها خداوند را صاحب خلق و امر می داند و ترجیح می دهد، با او در نهان (**خُفیة**) و به نحو خصوصی، در ارتباط باشد.

آیه 56، به توابع اعتقاد انسان به انحصار خلق و امر نسبت به ذات اقدس حق، اشاره می کند. زیرا انسانی که چنین باوری دارد، همیشه باید به فکر اصلاح امور خویش و دیگران باشد، و نباید موجب افساد در زمین شود. همچنین باید همواره میان دو حالت "**خوف**" و "**رجاء**" قرار داشته باشد. یعنی: هم امیدوار به رحمت خداوند، و هم بیمناک از خشم او باشد:

**وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا.**

یعنی: "در زمین، پس از اصلاح آن، فساد نکنید! و خداوند را با بیم و امید فرا بخوانید".

در این صورت، عملکرد یک انسان، مصداق احسان و نیکوکاری خواهد بود و محبوب خداوند و مشمول رحمت او خواهد شد: (**إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ**).

آیه 57، به چرخه بارندگی و نقش ابر و باد در تولید باران رحمت که موجب احیاء و سرسبزی زمین های خشک و مرده می گردد، اشاره می کند. آنگاه، با استفاده از این مثال در عالم طبیعت، زنده کردن انسان ها پس از مرگ را به برکت لطف و رحمت معنوی خداوند، مورد تأکید قرار می دهد:

**وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.**

یعنی: "او آنکسی است که بادها را ارسال می کند در حالی که پیشاپیش، مژده دهنده رحمت اویند، تا آنگاه که ابرهای سنگین و پربار را بردارند، ما آن را به سوی سرزمینی مرده سوق می دهیم، پس آب را به وسیلهٔ آن نازل می کنیم، تا با آن، همه میوه ها را به بار آوریم. ما مردگان را نیز اینچنین، بیرون می آوریم، باشد که یادآور شوید".

آیه 58، به نقش کیفیّت زمین در به بار آوردن گیاهان اشاره می کند، اما به صورت غیر مستقیم، نقش کیفیّت فطرت و طبیعت انسان را در صدور رفتارها و گفتارهای او، تبیین می نماید:

**وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ.**

یعنی: "و سرزمین پاک، گیاه آن به اذن خداوند می روید، و اما از آنکه پلید است، جز اندکی به بار نخواهد آمد. اینچنین، آیات را برای گروهی که سپاسگزاری می کنند، تبیین می کنیم".

خداوند، فطرت ذاتی انسان را به صورت پاک آفریده است. از اینرو، اگر فردی بتواند آن پاکی و اصالت را حفظ کند، گفتار و رفتار او نیز، پاک و ارزشمند خواهد بود. اما در صورتی که شایستگی فطرت اصیل انسان تحت الشعاع پلیدی های

اخلاقی و تربیتی قرار بگیرد، عملکرد آدمی نیز، به تباهی می گراید.

## بحث علمی

## مراحل پیدایش جهان ازدیدگاه علم

یافته های علمی و تجربی در باره آفرینش کیهان در طول تاریخ علوم، همواره دستخوش تحوّل و تکامل بوده است. دانشمندان بزرگ در رشته های علوم تجربی، در پرتو تطوّر و پیشرفت ابزارهای بصری و همچنین، تأملات عمیق علمی، هر روزه به دستاورد علمی تازه ای دست می یابند.

دانش های بشری که در تشخیص مراحل آفرینش عالم نقش اساسی دارند، شامل موارد یادشده در زیر می باشند:

1 – **فیزیک نجومی** یا اختر فیزیک (Astrophysics). دانشی است که شامل قوانین فیزیکی، ریاضی، و میکانیکی مرتبط با طبیعت حرکت های اجرام آسمانی می باشد.

همچنین، فیزیک ذرّات بنیادی و فیزیک انرژی های بالا و یافته های دستگاه های شتاب دهنده برای کشف قوانین فیزیکی نوین.

2 – **قیاسات نجومی** (Astrometry). دانشی است که روشهای اندازه گیری و محاسبات میان اجرام آسمانی را مورد بحث قرار می دهد، و طریقه طراحی و ساخت دستگاه های دقیق اندازه گیری نجومی را تبیین می نماید.

3 – **رصد نجومی** (Astrotelescopy). دانشی است که در خصوص طراحی، ساخت، و استفاده از تلسکوپ های گوناگون در جهت رصد کردن اجرام آسمانی بحث می کند.

**4 – دینامیک نجومی** (Astro Dynamics). دانشی است که پیرامون قوانین ریاضی در زمینه کشف و درک تاثیرگذاری نیروهای طبیعی در گردش اجرام آسمانی و مدارهای آنها بحث می کند.

**5- کیهان شناسی** (Cosmology). دانشی است که پیرامون نظریه ها، تئوری ها، ضوابط و مشاهدات مرتبط با نظام کیهانی بحث می کند و رویدادهای کیهانی را از آغاز تا کنون، مدل سازی و توصیف می نماید.

**6 – نظریه های بنیادین** مانند "نسبیّت عام" (General relativity) و امثال آن که در تبیین انبساط فضا-زمان، و افق رویدادها، و دینامیک کیهان، نقش دارند.

**7 – سیّاره شناسی** (Planetology). دانشی است که در باره پیدایش، ابعاد، حرکات، و قوانین حاکم بر سیّارات، بحث می کند.

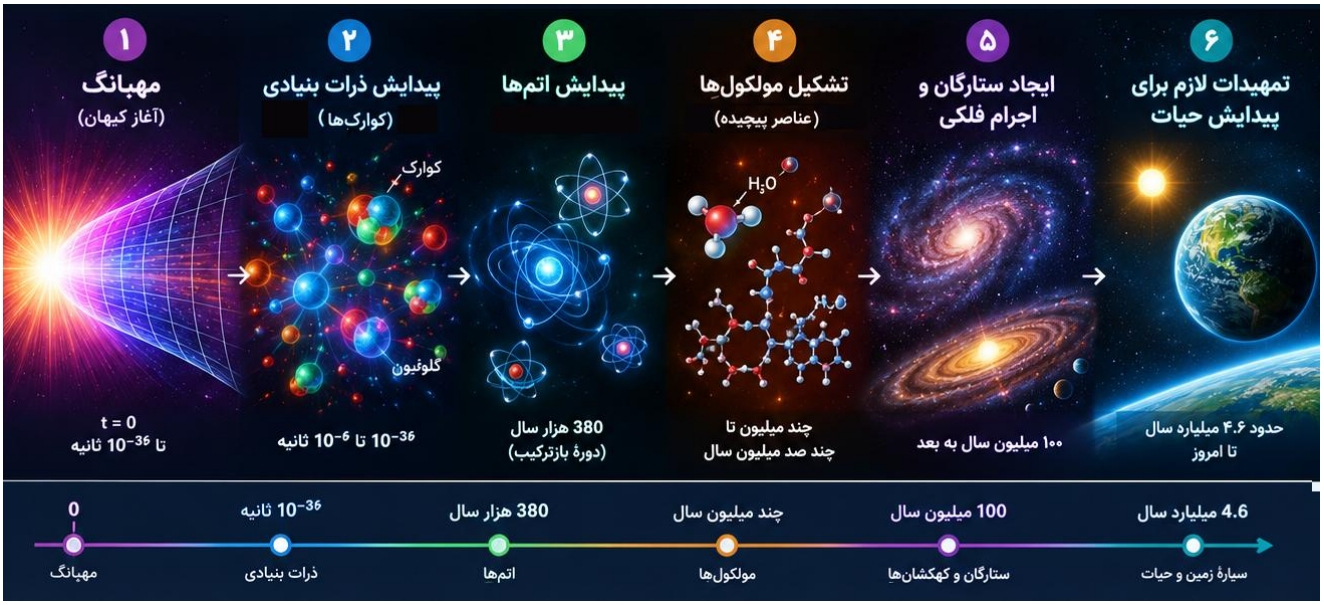
**8 – مکانیک کوانتومی** (Quantum mechanics) در جهت تبیین نوسانات کوانتومی در خصوص رفتار ماده در دماهای بسیار بالا و امثال آن .

علاوه بر آنچه بیان شد، دانش های دیگری مانند ریاضیّات پیشرفته، علوم کامپیوتری و شبیه سازی های عددی، و دانش شیمی به منظور مطالعه مولکول های اوّلیه نیز، در این امر، نقش دارند.

از دیدگاه کیهان شناسی، آفرینش جهان که از حدود سیزده میلیار و هشتصد میلیون سال پیش آغاز گردیده، طیّ مراحل متعدّدی و در یک فرایند طولانی، صورت گرفته است.
این مراحل، شامل پیدایش اولیّه جهان با "مهبانگ"، پیدایش ذرّات بنیادی (کوارک ها)، پیدایش اتم ها، تشکیل ساختار

مولکول ها، ایجاد ستارگان و اجرام فلکی، و تمهیدات لازم در زمینه پیدایش حیات؛ می گردد.

مراحل آفرینش کیهان، از مهبانگ تا پیدایش حیات را می توان به این صورت تبیین کرد:




توضیح این تصویر، می تواند به صورت یادشده در زیر باشد:

### ۱. مهبانگ

- آغاز فضا، زمان و ماده
- فوق‌العاده داغ و متراکم
- انبساط سریع کیهان

**شواهد:**

- تابش زمینه کیهانی
- انبساط کیهانی
- فراوانی عناصر سبک

### ۲. ذرات بنیادی

- شکل‌گیری کوارک‌ها، لپتون‌ها
- و نیروهای بنیادی
- پیدایش پروتون و نوترون

**نیروهای بنیادی:**

- نیروی قوی
- نیروی ضعیف
- نیروی الکترومغناطیس
- نیروی گرانش

### ۳. اتم‌ها

- ترکیب پروتون و نوترون
- تشکیل هسته اتم
- جذب الکترون و شکل‌گیری اتم‌های پایدار

**عناصر اصلی:**

- هیدروژن (۷۵٪)
- هلیوم (۲۵٪)
- مقادیر کم عناصر سنگین

### ۴. مولکول‌ها

- ترکیب اتم‌ها در مولکول‌ها
- شکل‌گیری آب، کربن‌دی‌اکسید،...
- و مولکول‌های آلی ساده

**مراحل کلیدی:**

- مولکول‌های آلی
- ترکیبات پیچیده‌تر

### ۵. ستارگان و اجرام فلکی

- شکل‌گیری ابرهای گازی
- تولد ستارگان و کهکشان‌ها
- تشکیل سیارات و منظومه‌ها

**نقش ستارگان:**

- تولید عناصر سنگین
- تأمین انرژی و نور
- ایجاد شرایط مناسب برای سیارات

### ۶. شرایط حیات

- سیارهٔ مناسب (مانند زمین)
- آب مایع
- جوّ پایدار
- منبع انرژی (نور ستاره)
- عناصر شیمیایی ضروری
- ثبات بلندمدت

**نتیجه:**

- پیدایش حیات و تکامل آن

هر یک از این مراحل، در فرایندی معین تحقق یافته اند، ولی می توان هریک از آنها را به مراحل جزئی تر نیز، تقسیم بندی کرد. از اینرو، در برخی از دیدگاه های دیگر، تعداد مراحل را بیشتر بیان کرده اند.

بنا بر این، تعدّد تقسیم بندی ها، موجب منافات میان آنها نمی گردد. زیرا ممکن است یک فرایند طولانی، از زاویه های دید مختلف، به مراحل گوناگون، تقسیم بندی شود.

## مرحله پیدایش آغازین جهان

دانشمندان معاصر، نقطه شروع پیدایش جهان فیزیکی قابل مشاهده را در حدود سیزده میلیارد و هشتصد میلیون سال قبل، برآورد می کنند. آن لحظه آغازین، به عنوان "**مِهبانگ**" (Big Bang)، نامیده شده است.

پژوهش های عمیقی در پرتو نظریّه های علمی مدرن مانند نظریّه "**گرانش کوانتومی**" (Quantum gravity) و امثال آن، به منظور شناخت بهتر و توصیف دقیقتر نخستین لحظات پیدایش عالم مادّی، در جریان است.

در آن لحظه آغازین، نخستین موجود آفریده شده، از حرارت فوق العاده و چگالی بسیار بالایی برخوردار بوده است.

بر اساس نظریه "**تورّم کیهانی**" (cosmological inflation)، جهان در این دوره بسیار کوتاه، انبساطی پرشتاب را بدست آورد.

## مرحله شکل گیری ذرّات بنیادی

شکل گیری **ذرّات بنیادی** (Fundamental particle) یا به عبارت دیگر **ذرّات ابتدایی** (Elementary particle)، مانند **کوارک** (Quark) که بسیط هستند و از ذرّات دیگری ترکیب نشده اند، در این مرحله صورت پذیرفته است. همچنین، هسته های اتمی نیز، در

این دوره به وجود آمدند. زیرا چند دقیقه پس از مهبانگ، هسته‌های سبک، مانند هسته های هیدروژن و هلیوم، تشکیل شدند؛ اما به دلیل حرارت فوق العاده، الکترون‌ها نمی‌توانستند به‌طور پایدار به هسته‌ها متصل بمانند و اتم های پایدار را به وجود آورند.

## مرحله تشکیل اتم ها

در دورهٔ حدوداً سیصد و هشتاد هزار ساله پس از "مهبانگ"، پس از کاهش حرارت جهان، الکترون ها به دور هسته ها به گردش درآمدند و اتم های پایدار، پا به عرصه وجود نهادند.

این دوره را به عنوان "**دوره بازترکیبی**" (Recombination) می نامند که طیّ آن، الکترون ها با پروتون های باردار، برای اولین بار به صورت پایدار به هم پیوستند و نخستین اتم های بادوام را به وجود آوردند.

## مرحله شکل گیری مولکول ها

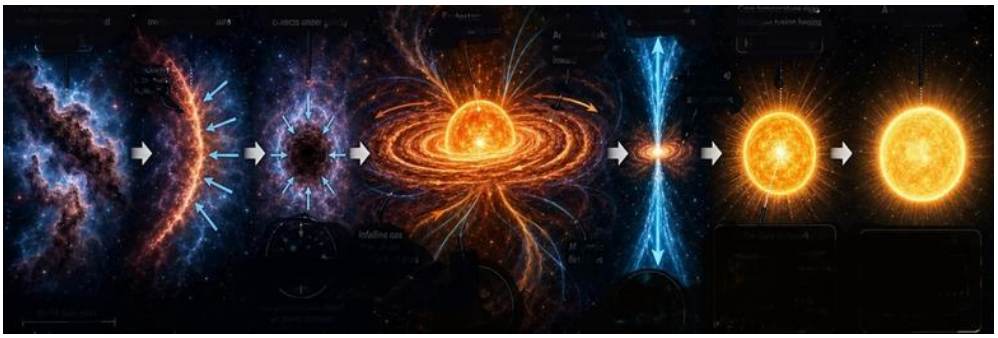
**مولکول** (Molecule)، عبارت است از مجموعه ای از دو یا چند اتم که با نیروی بدست آمده از پیوندهای شیمیایی، به هم می پیوندند و یک واحد معیّن شیمیایی را تشکیل می دهند.
مولکول های ساده مانند **یون هلیم هیدرید** با فرمول شیمیایی "$HeH^+$"، نخستین مولکول هایی بودند که به وجود آمدند.
تشکیل مولکول های پیچیده نیز، طیّ فرایندی طولانی، به وقوع پیوسته است.

## مرحله پیدایش ستارگان و دیگر اجرام آسمانی

ستاره ها، با فشرده شدن ابرهای گازی (که عمدتاً از هیدروژن و هلیوم تشکیل شده بودند) بر اثر نیروی گرانش، و با افزایش چگالی و دما، در طیّ فرایند همجوشی هسته ای، به وجود آمدند و به نورافشانی پرداختند.

نخستین ستارگان، در حدود یکصد میلیون سال پس از مهبانگ، پا به عرصه وجود نهادند. البتّه، این مرحله را می توان به دوره های جزئی تر مانند دوره های تشکیل ستاره های گوناگون، و شکل گیری کهکشان ها، و آفرینش خورشید که از جمله ستارگان است، تقسیم کرد.

خورشید، در حدود نه میلیارد و دویست میلیون سال پس از مهبانگ، یعنی در حدود چهار میلیارد و ششصد میلیون سال پیش از زمان ما، طیّ فرایندی به شکل زیر، به وجود آمده است.



همچنین، بخش بزرگی از مواد باقی مانده در قرص پیرامون

خورشید به هم پیوستند و به‌تدریج سیاره ها (از جمله کره زمین)، قمرها، سیارک‌ها و دنباله‌دارها را در منظومه شمسی، به وجود آوردند.

بر پایه شواهد رادیومتری سنگ‌ها و شهاب‌سنگ‌ها که با اندازه‌گیری ایزوتوپ‌های عناصر رادیواکتیو و محصولات حاصل از واپاشی مواد آن صورت می گیرند، پیدایش کره زمین به عنوان یکی از سیاره های منظومه شمسی، در حدود چهار میلیارد و پانصد و چهل میلیون سال پیش، تحقق یافته است.



## مرحله پیدایش حیات بر روی زمین

بر پایه شواهد رصدی، فیزیکی و زمین‌شناختی، حیات اوّلیه بر روی زمین در حدود سه میلیارد و پانصد میلیون سال پیش یا سه میلیارد و هفتصد میلیون سال قبل، به وجود آمده است.

تحقق حیات موجودات زنده (از جمله انسان ها) بر روی زمین، مستلزم شرایط اساسی بوده که در دانش های گوناگون، به آنها اشاره شده است.

این شرایط عبارتند از: دمای مناسب، وجود آب، چرخه بارندگی، جوّ محافظ زمین، اکسیژن لازم، قابلیّت رویش و رشد گیاهی و فراهم شدن تنوّع غذایی و امثال آنها.

به عنوان مثال، برای تأمین دمای مناسب، فاصله زمین از خورشید باید نه آنقدر نزدیک باشد که همه چیز را بر روی زمین بسوزاند، و نه آنقدر دور باشد که سرمای هوا اجازه زندگی به موجودات ندهد. همچنین، گردش زمین به دور

خودش باید در حدّ اعتدال باشد که نه روز بیش از حدّ طولانی شود و موجب بالا رفتن بیش از حدّ دما گردد، و نه شب آنقدر طولانی شود و باعث کاهش شدید دما شود.

وجود جوّ نیز، باید به نحوی باشد که طبقات آن بتوانند موجب حفاظت از کره زمین و حیات ساکنان آن به شرح زیر شوند:

- حفاظت از زمین در برابر شهاب هایی که از هرسوی این کره خاکی به سوی زمین نشانه می روند. این شهاب ها پس از اصابت به جوّ زمین، می سوزند و نابود می شوند و یا از حجم آنها به شدّت کاسته می شود.
- حفاظت از مایه حیات بر روی زمین ، یعنی آب. زیرا بدون جوّ مناسب برای یک سیّاره، آبهایی که بر روی آن قرار دارد به سرعت نابود می گردد.

- تعدیل حرارت خورشید در روز، و حفاظت از بقای آن در طول شب.
- فراهم کردن زمینه تقطیر ذرّات بخاری که از دریاها و اقیانوسها متصاعد شده است، و بازگرداندن آن به زمین به صورت بارندگی.
- جلوگیری از رسیدن پرتوهای زیانبار خورشید و دیگر ستارگان (مانند اشعه خطرناک ماوراء بنفش) به کره زمین، به واسطه **لایه اُزُن**.

این بود خلاصه ای از مراحل پیدایش جهان از لحظه مهبانگ تا فراهم شدن زمینه برای پیدایش حیات بر روی زمین.
اما در پاسخ به این سؤال که چرا باید جهان در طیّ مراحل متعدد به وجود آمده باشد نه به صورت دفعی، باید به اقتضای قوانین طبیعت مانند آنچه در زیر می آید اشاره کنیم:

- قانون دوم ترمودینامیک و نظریه نسبیّت: با گسترش کیهان، دما و چگالی آن کاهش یافت و شرایط برای شکل‌گیری ساختارهای مراحل دیگر، فراهم شد.
- قوانین فیزیک: نیروهای بنیادی در درون عالم و برهم‌کنش ذرات، امکان تشکیل هسته‌ها و اتم‌ها و عناصر پیچیده تر را در طی مراحلی به وجود آورد.
- قانون گرانش: عدم توازن در توزیع ماده در موقعیت های گوناگون به‌تدریج تقویت شدند و زمینه را برای شکل‌گیری ستارگان و کهکشان‌ها فراهم ساختند.
- فرایندهای شیمیایی و ستاره‌ای: تولید عناصر سنگین‌تر در درون ستاره ها، زمینه را برای پیدایش سیارات سنگی ایجاد نمود.

- فرگشت و نظریه تکامل زیستی: پس از پیدایش حیات، تغییرات ژنتیکی و انتخاب طبیعی در طول زمان، به ایجاد تنوع زیستی منتهی گردید.

*****

# سوره اعراف – آیه ۵۹ تا ٦٤

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾ قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٦٠﴾ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦١﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ ﴿٦٤﴾.

## ترجمه

"همانا، نوح را به سوی مردمانش فرستادیم. پس گفت: ای قومِ من! خداوند را بپرستید، هیچ معبودی جز او برای شما نیست، من از عذابِ روزی بزرگ بر شما بیمناکم.

سران قوم او گفتند: ما یقیناً تو را در گمراهی آشکار می بینیم.

گفت: ای قومِ من! گمراهی برای من نیست، ولی من پیامبری از جانب پروردگار جهانیان هستم.

پیام های پروردگارم را به شما می رسانم، و نصیحت کننده و خیرخواه شما هستم، و از جانب خداوند، چیزی را می دانم که شما نمی دانید.

آیا شما شگفت زده شده اید از اینکه پیامی که از جانب پروردگارتان بر مردی از شما نازل شده برای شما عرضه گردد؟

تا آنکه به شما هشدار دهد و شما پرهیزکار شوید، باشد که مورد رحمت قرار بگیرید.

پس آنان او را تکذیب کردند، و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند نجات دادیم، و آنان را که آیات ما را تکذیب کرده بودند غرق کردیم. آنها گروهی فاقد بصیرت بودند".

## توضیح

این دسته از آیات شریفه، پیرامون رسالت حضرت **نوح**، و گفتگوی ایشان با مردمان زمان خود، و سرانجام سرکشی قوم ایشان، نازل گردیده است.

حضرت نوح، نخستین شخص از پیامبران اولوالعزم است که داستان زندگی و رسالت او در قرآن کریم، به تفصیل بیان گردیده است.

نوح پیامبر، از جمله کهن ترین رسولانی است که ابعاد زندگی او در ادیان ابراهیمی، بویژه در منابع یهودی و اسلامی، مورد بحث قرار گرفته است.

تاریخ دقیق زندگی ایشان در قرآن شریف، بیان نشده، اما بعضی از پژوهشگران، با استناد به مطالب "**عهد عتیق**" و همچنین یافته های تاریخ تمدّن های باستان در سرزمین های **میانرودان**، مانند **تمدن بابِل** (Babylon)، **تمدن اکد** (Akkad) و **تمدن سومر** (Sumer)، زمان زندگانی حضرت نوح را در حدود سه هزار تا چهار هزار سال قبل از میلاد، تخمین زده اند. گرچه تا کنون، شواهد علمی قطعی از دانش هایی مانند **زمین شناسی** و **دیرینه شناسی** برای اثبات تاریخ دقیق تولّد و زندگانی ایشان، ارائه نشده است.

پژوهش های یادشده، گرچه به صورت دقیق، شهر و سرزمین محل سکونت حضرت نوح را بیان نمی کنند، اما به صورت

تخمینی، مناطق میان دو رودخانه بزرگ "**دجله**" و "**فرات**" را که امروزه در سرزمین عراق قرار دارند، به عنوان محل جغرافیایی زندگانی ایشان معرفی می کنند.

یادآور می شود که در منابع تاریخی کهن تمدّن های باستانی که به آنها اشاره شد، روایاتی در باره وقوع سیلاب های عظیم و بنیان کن در آن منطقه، گزارش شده است.

داستان زندگانی حضرت نوح در قرآن مجید، در سوره های متعدّدی مانند سوره اعراف، سوره هود، سوره مؤمنون، سوره شعراء، سوره عنکبوت و سوره "نوح"، بیان گردیده است.

همچنین، در بخش هایی از "**تورات**" نیز، مانند **سِفر پیدایش** (Genesis)، باب 6 تا باب 9، در باره حضرت نوح، سخن به میان آمده است.

آیات 59 تا 64 از سوره "اعراف" که مورد بحث ما می باشند نیز، بخشی از ماجرای رسالت حضرت نوح را بیان می کنند.

آیه 59، بر این نکته تأکید می کند که آن حضرت، مردم زمان خود را به سوی توحید و یگانه پرستی دعوت کرده است:

**لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ.**

"همانا، نوح را به سوی مردمانش فرستادیم. پس گفت: ای قوم من! خداوند را بپرستید، هیچ معبودی جز او برای شما نیست، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم".

آیه 60، نشان می دهد که مردمان زمان آن حضرت، بخصوص "ملأ" قوم نوح، از پذیرش رسالت ایشان سرباز زدند و او را به گمراهی متهم ساختند:

**قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.**

یعنی: "سران قوم او گفتند: ما یقیناً تو را در گمراهی آشکار می بینیم".

کلمه "**الْمَلَأ**" در لغت عربی، به معنان جماعت، و همچنین به معنای سران و سردمداران و اشراف یک قوم، آمده است.

آیه های 61 تا 63، سخنان حضرت نوح در پاسخ به اتّهام سردمداران قوم خویش را منعکس می سازند:

**قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ . أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ . أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.**

یعنی: "گفت: ای قوم من! گمراهی برای من نیست، ولی من پیامبری از جانب پروردگار جهانیان هستم. پیام های پروردگارم را به شما می رسانم، و نصیحت کننده و خیرخواه شما هستم، و از جانب خداوند، چیزی را می دانم که شما نمی دانید. آیا

شما شگفت زده شده اید از اینکه پیامی که از جانب پروردگارتان بر مردی از شما نازل شده برای شما عرضه گردد؟ تا آنکه به شما هشدار دهد و شما پرهیزگار شوید، باشد که مورد رحمت قرار بگیرید".

نکات ارزشمندی در این آیات شریفه وجود دارند که بر لطافت طبع حضرت نوح و روش زیبای تبلیغ رسالت ایشان دلالت دارند.

در برابر اتّهامات زننده جماعتی که ایشان را به گمراهی و ضلالت متّهم ساخته بودند، آن حضرت با ابراز محبّت، آن جماعت را از خود می داند تا از هرگونه احساس جبهه گیری در برابر آنان بپرهیزد و از اینرو خطاب به آنان چنین می فرماید "**یَا قَوْمِ**" (یعنی: ای قومِ من). بدینسان، نوح پیامبر (ع)، از مقابله به مثل، خودداری می کند و اتّهام را با اتّهام، پاسخ نمی دهد.

آنگاه، حضرت نوح، گمراهی خود را نفی می کند و رسالت الهی خویش را یادآور می شود: (لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ).

وی همچنین، مسئولیّت خود را در راستای تبلیغ پیام خداوند، تبیین می کند: (أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي).

ایشان همچنین، خود را خیرخواه و پند دهنده قوم خویش بر مبنای معارف الهی که از خداوند به ایشان نائل گردیده است، معرفی می کند: (وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ).

سپس آن حضرت، هشدار خود را به نفع قوم خویش می داند و آن را موجب تقوا و پرهیزکاری مردم می شمارد که در نهایت به جلب رحمت الهی، منجر خواهد شد: (وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ).

آیه 64، نشان می دهد که علیرغم لطافت طبع حضرت نوح و روش مهربانانه ایشان در تبلیغ رسالت الهی، گروه مشرکان از پذیرش آیات خداوند، خودداری کردند و به تکذیب ایشان

پرداختند. امّا گروه اندکی از مردم، پیروی از فرامین الهی را با جان و دل پذیرا شدند. به دنبال طوفان و سیلاب عظیمی که به وجود آمد، آن گروه از مؤمنان و صالحان، بر کشتی نجات سوار شدند و زنده ماندند، و آن گروه از معاندان کوردلی که از پذیرش حق و حقیقت سرباز زده بودند، تباه شدند:

**فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ.**

یعنی: "پس آنان او را تکذیب کردند، و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند نجات دادیم، و آنان را که آیات ما را تکذیب کرده بودند غرق کردیم. آنها گروهی فاقد بصیرت بودند".

در این آیه شریفه، در توصیف گروه تباه شدگان، چنین آمده است: "**إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ**".

کلمه "**عَمِين**"، جمع "**عَمِي**" است که صفت مشبّهه می باشد و از ریشه "عمِيَ – يَعمَى - عَمىً" گرفته شده است.

کلمه "عَمِي" در بسیاری از موارد، به معنای کوردلی و فقدان بصیرت می آید، همانگونه که کلمه " اَعْمیٰ" به معنای کوری و فقدان بصر آمده است.

بنا بر این، عبارت "**إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ**" بدین معناست که آن گروه از قوم نوح که به تکذیب آن حضرت برخاستند، گروهی کوردل و فاقد بصیرت بودند.

این ویژگی خطرناک، معمولاً در صورتی به وجود می آید که یک فرد یا یک جماعت، با وجود علم و آگاهی از واقعیّت، به انکار آن می پردازند و در برابر آن، با عناد و لجاجت، به مخالفت بر می خیزند.

اینگونه انسان ها، کور نیستند که نتوانند اشیاء را با چشم سر مشاهده کنند، بلکه کوردل هستند که با وجود شواهد و دلایل محکم، باز هم به انکار واقعیّت ها می پردازند.

از اینرو، در آیه 46 از سوره "حج" چنین می خوانیم:

**فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُوَلَٰكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ.**

یعنی: "چشم‌ها نابینا نمی‌شوند، بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها هستند کور می‌شوند".

## بحث علمی

## عوامل کوردلی از دیدگاه علم

صفت کوردلی، ملازم با سوگیری های متعصّبانه، مقاومت در مقابل شواهد و دلایل مخالف، تأثیر گذاری احساسات بر داوری ها، خودفریبی و فقدان شناخت نواقص در آگاهی های خود است.

از دیدگاه دانش هایی مانند روانشناسی شناختی و علوم مغز و اعصاب، عوامل متعدّدی در ایجاد این ناهنجاری خطرناک، نقش دارند. برخی از مهمترین عوامل کوردلی، بدین شرحند:

# خودشیفتگی

از نقطه نظر دانش هایی مانند روانشناسی شخصیّت و علوم شناختی، خودشیفتگی (Narcissism) در یک فرد، خودآگاهی و داوری بی طرفانه او را تحت تأثیر قرار می دهد و موجب کاهش بصیرت او می گردد.

زیرا فرد خودشیفته که خود را برتر از دیگران می داند، از شنیدن انتقاد و پذیرش شواهد و دلایل مخالف با دیدگاه خود، سرباز می زند و ارتکاب هرگونه اشتباهی را از طرف خودش، انکار می کند.

چنین شخصی، هرگونه موفقیّت را حاصل اندیشه و رفتار خود می پندارد و هرنوع شکست و ناکامی را در نتیجه عملکردش، به دیگران نسبت می دهد.

**تحقیقات کارلسون و همکاران**

پژوهش های دانشمندان روانشناس به نام **اریکا کارلسون** (Erika Carlson) و **سیمین وزیر** (Simine Vazire) و **توماس اولتمنز** (Thomas Oltmanns) در سال 2011 میلادی، پیرامون خودشیفتگی و شناخت شخصیت خویش، تحت عنوان یادشده در زیر، صورت گرفته است:

"You Probably Think This Paper's About You: Narcissists' Perceptions of Their Personality and Reputation."

(*احتمالاً فکر می‌کنید این مقاله درباره شماست: برداشت افراد خودشیفته از شخصیت و اعتبار اجتماعی خویش*).

این مقاله در مجلّه "*ژورنال روانشناسی شخصیت و اجتماعی*" (Journal of Personality and Social Psychology) منتشر گردیده است.

این پژوهشگران در پرتو مطالعات متعدّد خود به این نتیجه رسیدند که:

- افراد خودشیفته، خود را بالاتر از آنچه دیگران ارزیابی می کنند می بینند.

- آنها با آنکه تا حدّی می دانند که از دید دیگران، تصویر مثبتی ندارند و متکبّر به نظر می رسند، اما باز هم خود را برتر می شمارند و تصویر مثبت و مطلوب خود را نسبت به خویش، ترجیح می دهند و نگاه می دارند.

## پژوهش های باومایستر و بوشمن

پژوهشگران روانشناسی و علوم ارتباطات به نام **روی باومیستر** (Roy Baumeister) و **برَد بوشمن** (Brad Bushman) نیز در سال 1998 میلادی، تحقیقات مفصّلی را در زمینه واکنش افراد

خودشیفته نسبت به انتقادات و دیدگاه های مخالف، انجام داده اند.

عنوان مقاله آنها عبارت است از:

"Threatened Egotism, Narcissism, Self-Esteem, and Direct and Displaced Aggression"

(*خودخواهی، خودشیفتگی، عزت نفسِ تهدید شده و پرخاشگریِ مستقیم و جابجا شده*)

این پژوهش در "*مجله روانشناسی شخصیت و اجتماعی*" (Journal of Personality and Social Psychology)، منتشر گردیده است.

تحقیقات یادشده نشان داد که افراد خودشیفته در مقابل ارزیابی تند دیگران، با پرخاشگری پاسخ می دهند و از خود، واکنش دفاعی شدیدی را ابراز می کنند. این واکنش به صورت

طبیعی، راه پذیرش انتقاد و استفاده از دانش و تجارب دیگران را مسدود می سازد.

## سوگیری تأییدی

عامل دیگری که می تواند به کوردلی منتهی شود، تعصّب و سوگیر تأییدی (Confirmation bias)است.

سوگیری تأیید به معنای گرایش اشخاص در موضوعات سیاسی، مذهبی، اجتماعی و امثال آنها، فقط به شواهد، دلایل واطلاعاتی است که باورها و ارزش های پیشین آنان را تأیید می کنند. این افراد، در برابر اطلاعات و شواهد مخالف، مقاومت می کنند و یا آنها را نادیده می گیرند.

## پژوهش سامرو همکاران

سه تن از دانشمندان در عرصه روانشناسی و علوم شناختی به

نام های **جوزف سامر** (Joseph Sommer)، **جولین موسولینو** (Julien Musolino) و **پرنیل هَمِر** (Pernille Hemmer) در مقاله ای که در سال 2024 میلادی در مجلّه علمی "*بررسی روانشناختی*" (Psychological Review) منتشر گردید؛ به این پرسش پاسخ دادند که: "چرا برخی از انسان ها با وجود شواهد معتبر مخالف و با وجود توانایی آنان در استدلال، باز هم به باورهای نادرست می رسند و در برابر دلایل معتبر و شواهد مخالف مقاومت کند؟".

عنوان کامل این پژوهش عبارت است از:

"*به‌روزرسانی باورها، ارزیابی شواهد و دسترس‌پذیری شیوه‌های پردازش شناختی: چارچوبی نظری برای فهم باور*".

"Updating, Evidence Evaluation, and Operator Availability: A Theoretical Framework for Understanding Belief"

این دانشمندان بر آنند که افراد، پیش از اصلاح باورهای خود، تصمیم می گیرند کدام اطلاعات را جستجو کنند و کدام منبع را معتبر بدانند و کدام دسته از شواهد را بپذیرند.

این مرحله از بررسی قبل از اصلاح باورها، بیشتر در معرض انگیزه ها و گرایش های شخصی افراد قرار دارد.

از آنجا که برخی از انسان ها در فرایند تشخیص باورها، شواهد و دلایل را به صورت گزینشی و مطابق با گرایش های پیشین خود می پذیرند، از اینرو به نتایج نادرستی دست می یابند و توانایی اصلاح باورها و ارزش های قبلی خود را ندارند.

این افراد در پنج مرحله یادشده در زیر، سعی می کنند فقط به نتیجه دلبخواه خود برسند:

1. در مرحله جستجوی دلایل و شواهد، به صورت گزینشی، فقط اطلاعات و شواهد موافق با باورهای و ارزش های خود را جستجو می کنند.

2. در مرحله ارزیابی شواهد، دلایل و شواهد مخالف را نفی می کنند.

3. در مرحله صورت بندی فرضیّه، گزینه ها را فقط به فرضیّه مطلوب خود، محدود می کنند.

4. در مرحله یکپارچه سازی معلومات خود، اطلاعات ناسازگار با ارزش ها و باورهای خود را نادیده می گیرند.

5. در مرحله استدلال، فقط برای دفاع از نتیجه دلبخواه خود، استدلال می کنند.

## فقدان تواضع فکری

خودبزرگ بینی فکری و فقدان فروتنی فکری، یکی از عوامل مسدود شدن راه شناخت حقیقت، و از دست دادن بصیرت است. زیرا تکبّر فکری باعث می شود که انسان، دانش خود را بیش از اندازه حقیقی ارزیابی کند و محدود بودن و یا نادرست بودن معلومات خود و احتمال اشتباه خویش را نبیند و نپذیرد و همچنان در باورهای نادرست پیشین خود بماند.

همانگونه که "**تواضع فکری**" (Intellectual Humility) از دیدگاه روانشناسی در فرایند های یادگیری و گسترش معلومات و ارزیابی دلایل و شواهد علمی، تأثیر مثبت دارد؛ همانطور، "**تکبّر علمی**" در مسدود کردن راه های شناخت واقعیّت و پیشگیری از دستیابی انسان به معلومات و اطلاعات نوین، نقش دارد.

## پژوهش های پورترو همکاران

شش تن از دانشمندان روانشناسی شخصیّت، علوم شناختی، روانشناسی مثبت گرا، و روانشناسی اجتماعی؛ پژوهشی را با عنوان "*عوامل پیش‌بینی‌کننده و پیامدهای فروتنی فکری*" (Predictors and Consequences of Intellectual Humility) انجام دادند که در سال 2022 میلادی در ژورنال علمی "Nature Reviews Psychology" منتشر گردیده است.

دانشمندان یادشده عباتند از:

- **تِنِل پورتر** (Tenelle Porter) از دانشگاه پنسیلوانیا
- **عبدو النکوری** (Abdo Elnakouri) از دانشگاه واترلو
- **ایتان مایرز** (Ethan A. Meyers) از دانشگاه واترلو
- **تاکویا شیبایاما (Takuya Shibayama)** از دانشگاه واترلو
- **اِراندا جایاویکرمه** (Eranda Jayawickreme) از دانشگاه وَیک فارست
- **ایگورگروسمن** (Igor Grossmann) از دانشگاه واترلو

در این پژوهش آکادمیک، **تواضع فکری** و نقش آن در فرایند آموزش و روابط اجتماعی، و روانشناسی شخصیّت، مورد بررسی مفصّل قرار گرفته است.

*****

# سوره اعراف – آیه ٦٥ تا ٧٩

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٦٦﴾ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾ أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

﴿٧٠﴾ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ ﴿٧١﴾ فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٧٢﴾ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن

**قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٧٥﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنتُم بِهِ كَافِرُونَ ﴿٧٦﴾ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧٧﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٧٨﴾ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ﴿٧٩﴾.**

## ترجمه

"و فرستادیم به سوی قوم "عاد"، برادرشان **هود** را. گفت: ای قوم من! خداوند را پرستش کنید، جز او معبودی برای شما نیست، آیا تقوای الهی را پیشه نمی کنید؟

سردمداران قوم او که کافر بودند گفتند: ما تو را در سبک مغزی می بینیم و چنین می پنداریم که تو از دروغگویانی.

گفت: ای قومِ من! مرا سفاهت و سبک مغزی نیست، بلکه من پیامبری از جانب پروردگار جهانیان هستم.

رسالت های الهی را به شما می رسانم و برای شما، موعظه کننده ای خیرخواه و امانتدارم.

آیا در شگفت هستید از اینکه پیامی که از جانب پروردگارتان بر مردی از شما نازل شده برای شما عرضه گردد تا شما را هشدار دهد؟ . به یاد بیاورید هنگامی را که خداوند شما را پس از قوم نوح، جانشین آنان قرار داد و به شما در آفرینش، گسترش نیرو عطا فرمود. پس نعمت های خدا را به یاد داشته باشید، باشد که رستگار شوید.

گفتند: آیا آمده ای تا ما فقط خدای یکتا را بپرستیم و آنچه را که پدران ما عبادت می کردند رها سازیم؟ پس هرآنچه ما را وعده داده ای بیاور، اگر از راستگویان هستی.

گفت: پلیدی و خشم بر شما از جانب پروردگارتان واقع گردید. آیا در باره اسامی که شما و پدرانتان آنها را نام برده اید با من احتجاج و بحث می کنید؟ در حالی که خداوند، هیچ دلیل و برهانی برای اثبات آنها نیاورده است. پس در انتظار بمانید، همانا من نیز با شما از منتظران هستم.

پس او را و کسانی که با او بودند را با مهربانی از جانب خود نجات دادیم، و بنیان کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند برکندیم، و آنان اهل ایمان نبودند.

و به سوی قوم "ثمود"، برادر آنان "صالح" را فرستادیم. گفت: ای قومِ من! خداوند را بپرستید، جز او برای شما معبودی نیست، دلیل روشن از جانب پروردگارتان برای شما عرضه

گردیده است. این، شتری ماده از جانب خداوند است که برای شما نشانه ای می باشد. پس آن را رها کنید تا در زمین بچرد و با آن با بدی رفتار نکنید، در غیر این صورت، کیفری دردناک، شما را در بر می گیرد.

به یادآورید آنگاه که خداوند، شما را پس از قوم "عاد"، جانشین آنان فرمود و شما را در زمین جایگاهی داد تا از دشت های آن، کاخ ها بنا کنید، و در کوه های آن خانه هایی را با کند و کاو، فراهم سازید. پس نعمت های خدا را به یاد آورید و در زمین، به عنوان مفسدان، آشوب و تبهکاری نکنید.

سردمداران مستکبر از قوم او، به مستضعفانی که از میان آنها ایمان آورده بودند گفتند: آیا شما علم دارید به اینکه "صالح" پیامبری از جانب پروردگارش است؟ آنها گفتند: ما به رسالت او ایمان داریم.

مستکبران گفتند: اما ما به آنچه شما ایمان آورده اید، کفر می ورزیم.

پس آن شتر ماده را پی کردند و بر ضدّ فرمان پروردگارشان طغیان نمودند و چنین گفتند: ای صالح! آنچه را به ما وعده می دادی بیاور، اگر از پیامبران هستی.

پس، لرزش شدیدی آنان را در برگرفت، و آنها در خانه های خود، سرنگون گردیدند.

آنگاه، از آنان روی گرداند و گفت: ای قوم من! همانا پیام پروردگارم را به شما رساندم و برای شما نصیحت و خیرخواهی کردم، اما شما نصیحت کنندگان را دوست ندارید".

## توضیح

این بخش از آیات شریفه در سوره "اعراف"، به داستان دو قوم تاریخی به نام قوم "**عاد**" و قوم "**ثمود**"، و همچنین به

رسالت دو پیامبر به نام "**هود**" و "**صالح**" اشاره می کند که در دوران های پس دوران قوم "**نوح**"، می زیستند.
آیه های 65 تا 72، گفتگوهای میان حضرت "هود" را با قوم خود که از مشرکان بودند، شرح می دهند و آنچه را بر آن گروه سرکش گذشته است، تبیین می کنند.

## قوم عاد

**قوم عاد** ، مردمانی از نوادگان قوم **نوح** (ع) بودند که پس از چندین نسل بعد از دوران **نوح**، تمدّنی تازه بنا کردند، و در سرزمینی در جنوب **شبه جزیره عربستان** که امروزه، بخش هایی از کشورهای عربستان سعودی ، یمن و عمان را تشکیل می دهد، زندگی می کردند.
قرآن مجید، سرزمین آن قوم را به نام "**اَحقاف**" ، معرفی کرده و در آیه 21 از سوره "الأحقاف" چنین می فرماید:

**"وَاذْكرْأَخا عادٍ إِذْ أَنْذَرَقَوْمَهُ بِالْأَحْقاف".**

یعنی : "برادر **عاد** را به یاد آور ، آنگاه که قوم خود را در سرزمین **احقاف**، هشدار داد".

از آیات قرآن کریم چنین استنباط می شود که حکومت آن قوم، نظامی استبدادی و جائرانه بوده است ، و آن مردم نیز از حاکمان ستمگر ، پیروی می نمودند.

در سوره **هود** ، آیه 59 ، چنین آمده است:

"وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ".

یعنی : قوم عاد ، از هر ستمگر و جبّار کینه توزی ، پیروی می کردند.

اما در باره آئین مذهبی قوم عاد ، در کتاب **تاریخ طبری** چنین آمده است که آنان بت پرست بوده اند ، و معروفترین بت های آنان **صداء** ، **هباء** ، و **صمود** نامیده می شدند.

پایتخت آن سرزمین ، شهر **اِرَم** نام داشته و دارای بناهای عظیم و ساختمان هایی باشکوه بوده است.

خداوند ، حضرت "**هود**" (ع) را به عنوان پیامبر برای هدایت آن قوم فرستاد. برخی از پژوهشگران ، تاریخ حضور **هود** در میان آن گروه را حدود هفتصد سال قبل از میلاد مسیح (ع) می دانند.

حضرت هود (ع) ، مردمان آن سرزمین و فرمانروایان آنان را به عبادت خداوند یکتا فرا خواند ، و نسبت به عواقب استبداد و ستم فرمانروایان و استبداد پذیری مردم ، هشدار داد.

شرح دعوت آن پیامبر بزرگوار و پاسخ آن گروه ستمگر ، در سوره های مختلف قرآن مانند سوره هود، سوره احقاف، سوره اعراف و سوره فصلت ، آمده است.

بخشی از ماجراهای آن قوم را در سوره مبارکه "**هود**" ، چنین می خوانیم:

﴿ وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ
غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿٥٠﴾ يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ
أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٥١﴾ وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا
رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى
قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا
نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٣﴾ إِنْ نَقُولُ
إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي
بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾ مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا
تُنْظِرُونِ ﴿٥٥﴾ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ
آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ
أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا
تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿٥٧﴾ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا
نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ

غَلِيظٍ ﴿٥٨﴾ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾

یعنی : "ما برای قوم عاد ، برادرشان **هود** را فرستادیم، گفت ای مردم، خدای یکتا را بپرستید که جز او شما را خدایی نیست و شما افترازننده‌ای بیش نیستید.

ای قوم، من از شما مزدی نمی‌خواهم، اجر من جز بر خدا که مرا آفریده، نیست، آیا تعقل و تفکر نمی کنید؟

و ای قوم، از خدای خود مغفرت و آمرزش بخواهید و به درگاه او توبه کنید تا از آسمان بر شما نعمت های سرشار، نازل گرداند و بر توانایی شما بیفزاید، و هرگز با نابکاری و سرکشی، روی مگردانید.

قوم عاد به هود گفتند: ای هود، تو برای ما دلیلی روشن نیاوردی و ما هرگز از خدایان خود به خاطر سخن تو دست نمی‌کشیم و ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد.

چیزی نمی گوییم مگر اینکه برخی از خدایان ما، تو را آسیبِ جنون رسانیده است. هود به آنان گفت: من خدا را شاهد می‌گیرم و شما هم گواه باشید که من از خدایانی که جز خدای یکتا می‌پرستید، بیزاری می جویم.

شما هم هر گونه می خواهید در باره من بیندیشید و مهلتم ندهید.

من بر خداوندی که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام، زمام اختیار هر جنبنده‌ای به دست اوست ، و پروردگار من به راه راست است.

اگر شما روی بگردانید ، من به وظیفه خود که ابلاغ رسالت است عمل کردم، و خدای من گروهی دیگر را جانشین شما خواهد کرد و به او هیچ ضرری نمی توانید برسانید، که پروردگار من بر هر چیز حافظ و نگهبان است.

و چون فرمان ما فرا رسید ، ما به رحمت خود، **هود** و کسانی را که با او ایمان آورده بودند نجات بخشیدیم و آن‌ها را از عذاب سختی ایمن ساختیم.
و آن قوم **عاد** بودند که آیات خدا را منکر شدند و با پیامبران او به مخالفت برخاستند ، و از فرمان هر شخص جبار و کینه توزی ، پیروی کردند".

از مجموعه آیات شریفه معلوم می گردد که دوران تمدن قوم عاد، و زمان حضور حضرت هود (ع) در میان آنان ، پس از دوران قوم حضرت نوح (ع) بوده است.

داستان قوم عاد ، در سوره مبارکه **احقاف** نیز، به این شرح آمده است:
﴿وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ

يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٢١﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٢﴾ قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٢٣﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٤﴾ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٢٦﴾

یعنی : "به یاد آر برادر قوم عاد را که چون در سرزمین **احقاف** امتش را بیم داد ، در حالی که پیغمبرانی پیش از هود و پس از وی ، مردم را هشدار داده بودند که جز خدای یگانه را نپرستید، زیرا بیم نزول عذابی بزرگ بر شما می رود.

قوم هود به وی گفتند: آیا تو آمده ای تا ما را از پرستش خدایان ما باز داری ؟ اگر راست می گویی عذابی را که به ما وعده داده ای بیاور.

هود گفت : علم آن تنها نزد خداوند است . من فقط رسالت خود را به شما ابلاغ می کنم ، ولکن شما گروهی ناآگاه هستید.

هنگامی که نشانه های عذاب الهی را به صورت ابری مشاهده کردند که به سوی وادی های آن دیار روی آورده بود گفتند : این ابری است که قرار است بر ما باران ببارد.

هود فرمود : بلکه این ، طوفانی از عذاب دردناکی است که شما به تعجیل برای خودتان درخواست کردید.

این طوفان ، همه چیز را ویران خواهد ساخت.

هنگام صبح، جز خانه های آنان ، چیزی دیده نمی شد.

ما اینگونه ، تبهکاران را مجازات می کنیم.

ما به قوم عاد ، قدرت و امکاناتی داده بودیم که به شما نداده ایم ، و به آنان قدرت شنوایی و بصیرت و تعقل داده بویم . اما شنوایی و بینایی و عقلی که به آنان عطا کردیم ، آنان را بی نیاز نساخت . زیرا آنان به انکار نشانه های خدا برخاستند، تا آنکه عذابی که آن را به سخره می گرفتند فرا رسید و آنان را در بر گرفت".

در سوره مبارکه "فُصّلت" ، به مهمترین راز سقوط هولناک قوم عاد ، اشاره شده است. آنجا که می فرماید:
"فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ . فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّنُذِيقَهُم عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ".

یعنی : "قوم عاد در زمین به ناحق تکبر ورزیدند و سرکشی کردند و گفتند : چه کسی از ما قوی تر و قدرتمند تر است؟ آیا آن‌ها ندانستند که خدایی که آن‌ها را آفریده ، از آنان بسیار تواناتر است؟

آنان نشانه های ما را انکار می کردند.

ما طوفانی سهمگین در روزی شوم به سوی آنان گسیل داشتیم، تا عذابی خوار کننده در دنیا را به آنان بچشانیم. و اما عذاب آخرتشان خوار کننده تر است و آنان هیچ یاوری نخواهند داشت".

از آیات یادشده به خوبی روشن می گردد که عوامل مهمی که موجب هلاکت و سقوط قوم عاد گردید ، عبارت بودند از تکبّر، ستمگری، سرکشی و نادیده گرفتن نشانه های سقوط

هولناکی که سرنوشت همه اقوام و حاکمان جائر و فاسد و ستمگر را رقم می زند.

از اینرو ، در سوره مبارکه **فجر** نیز، خداوند بزرگ ، به سرنوشت قوم **عاد** اشاره می کند و چنین می فرماید:
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلادِ ﴿٨﴾ .
یعنی: "آیا ندانستی که پروردگارت با **قوم عاد** چه کرد؟
و با **اِرم** ، که دارای ساختمان های شکوهمند و بلند بود؟
همان که مانندش در شهرها ساخته نشده بود؟".

در مجموعه آیات قرآن کریم، نوع عذابی که بر آن قوم طغیانگر نازل شده با عناوینی مانند "**طوفان**" و "**رجفه**" به معنای لزش شدید و "**صاعقه**" که بلایی آسمانی است، تبیین گردیده است. بنا بر این، معلوم می گردد که کیفر سنگینی که

بر آن گروه سرکش و متجاوز وارد شده است، شامل انواع بلاهای آسمانی (مانند صاعقه و طوفان) و بلاهای زمینی مانند زمین لرزه به صورت هم زمان بوده و از اینرو، بنیان آن قوم، برکنده شده است.

آیات 73 تا 79 از سوره "اعراف"، به تشریح داستان قوم "**ثمود**" و پیامبری که خداوند برای هدایت آنان فرستاده بود، یعنی حضرت **صالح**، اشاره می کنند.

## قوم ثمود

دومین قومی که پس از قوم نوح (ع) در این آیات شریفه مورد بحث قرار گرفته است، قوم ثمود نام دارد.

**قوم ثمود** ، متشکل از قبایلی از اهالی شبه جزیره عربستان بودند و در منطقه ای که امروزه به **حجاز** معروف است و در غرب عربستان قرار دارد ، زندگی می کردند.

تاریخ حکومت این گروه ، بعد از قوم **عاد** بوده است. دوران قوم ثمود، با **امپراطوری آشوری** که در سال 614 قبل از میلاد سقوط کرد، همزمان بوده است. این قوم در برهه هایی از زمان ، تحت سیطره **آشوریان** بوده و در برخی از زمانها ، با آنان درگیری داشته است.

آئین قوم ثمود ، بت پرستی ، و نظام حکومتی آنان نیز، استبدادی بوده است.

خداوند برای هدایت این قوم مشرک، پیامبری به نام **"صالح"** فرستاد، تا آنان را به یکتا پرستی و عدالت خواهی دعوت کند.

بر اساس سخن پژوهشگران ، تاریخ حضور حضرت **صالح** در میان آن قوم ، در حدود **قرن ششم قبل از میلاد مسیح** (ع) بوده است.

امروزه در سرزمین حجاز در عربستان، منطقه ای معروف به نام "**مدائن صالح**" نامیده می شود.

حضرت **صالح** ، قوم خود را به آئین یکتاپرستی و پذیرش صلاح و پرهیزکاری دعوت کرد و شتری را به عنوان کرامت الهی که دارای برکات زیادی بود در اختیارشان قرار داد تا از آن استفاده کنند. آن قوم که غرق در فساد و تباهی و بت پرستی بودند ، دعوت صالح را رد کردند و به فساد و استکبار و سرکشی ادامه دادند ، و از سر لجاجت و خیره سری ، شتر را کشتند. پس از اتمام حجت بر آنان ، عذاب الهی بر آن قوم تبهکار نازل شد و بجز حضرت صالح و گروهی که با وی همراهی کرده بودند ، بقیّه آن قوم که از جائران و تبهکاران بودند ، به ورطه نابودی ، سقوط کردند.

خدای بزرگ در چندین سوره از قرآن مجید ، مانند سوره های فصلت ، هود ، شعرا ، اعراف ، نمل ، قمر ، و سوره فجر، ماجرای حضرت صالح و قوم ثمود را بیان فرموده است.

به عنوان مثال ، در سوره مبارکه **هود** ، چنین می خوانیم:

﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ﴿٦١﴾ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٦٢﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ ﴿٦٣﴾ وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿٦٤﴾ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ ﴿٦٥﴾ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿٦٦﴾ وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٦٧﴾ كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِثَمُودَ﴾ ﴿٦٨﴾ .

یعنی : "ما به سوی **قوم ثمود** ، برادرشان **صالح** را فرستادیم، صالح به قوم خود گفت: ای قوم، خدای یگانه را که جز او خدایی برای شما نیست ، پرستش کنید، اوست خدایی که شما را از زمین بیافرید و شما را برای آبادانی آن برگماشت، پس شما از او آمرزش مسئلت نمایید و به درگاه او توبه کنید که البته پروردگار من نزدیک است و اجابت کننده دعا می باشد.

گفتند : ای صالح ! تو پیش از این ، در میان ما مورد امیدواری بودی ، آیا ما را از پرستش آنچه پدران ما عبادت می کردند باز می داری؟ و ما نسبت به اموری که ما را به آن فرا می خوانی شک و شبهه داریم.

صالح گفت : ای قوم ! آیا نظر شما چیست اگر دلیل و برهان از جانب خدا به من رسیده باشد ، و رحمت پروردگارم شامل حالم شده باشد ؟ . اگر من از او نافرمانی کنم ، کیست که مرا یاری کند؟ شما بجز خسارت و زیان به من نمی رسانید.

ای قومِ من ! این ناقه ، نشانه ای از جانب خداوند است و معجزه ای برای شما ، او را رها سازید تا در زمین خدا چرا کند و اذیت و آزاری به او نرسانید ، و گرنه کیفری سریع ، شما را فرا خواهد گرفت. آن گروه ، ناقه را پی کردند . صالح به آنان گفت : فقط تا سه روز در خانه های خود از زندگی بهره مند باشید. این وعده الهی ، البته بی اساس نیست.

هنگامی که فرمان ما رسید ، تنها صالح و کسانی که ایمان آورده بودند در پرتو رحمت خود، از بلا و ذلت آن روز ، نجات بخشیدیم . خداوند، نیرومند و عزیز است.

در آن هنگام ، ستمگران را صیحه ای آسمانی در بر گرفت و در سرزمین خود ، برای همیشه بی حرکت و خاموش گردیدند. مثل اینکه هرگز در آنجا نبودند. آگاه باشید که قوم ثمود ، به پروردگار خود کفر ورزیدند. آگاه باشید که قوم ثمود ، از رحمت خدا دورند".

مجموعه آیات شریفه قرآن بر این امر دلالت دارد که قوم ثمود ، پس از قوم عاد ، زندگی می کردند. همچنین ، از آیات یادشده به خوبی روشن می گردد که عوامل سقوط آن قوم ، استکبار و سرکشی، و غرور و غفلت آنان بوده است.

از آیات سوره مبارکه **شعرا** نیز روشن می گردد که عوامل دیگر سقوط قوم ثمود ، فساد و اسراف بوده است. قرآن مجید در سوره یادشده از قول حضرت صالح نقل می کند که به قوم خود چنین فرمود:

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٥٠﴾ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٥١﴾ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿١٥٢﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿١٥٣﴾ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٥٤﴾.

یعنی : "تقوای الهی پیشه کنید و از من پیروی نمایید. و از فرمان مسرفان و مفسدان ستمگر سرپیچی کنید. آنان که در زمین هرگونه فسادی را مرتکب می شوند و راه صلاح در پیش نمی گیرند. قوم ثمود گفتند: می بینیم که تو را سحر کرده‌اند . تو هم مثل ما بشری بیش نیستی، اگر راست می‌گویی نشانه ای بیاور".

## بحث علمی

## دیدگاه فلسفه تاریخ

ماجرای دو قوم "عاد" و "ثمود"، بر این حقیقت تأکید می کند که هر حکومت ، قوم ، و یا تمدنی که از مسیر عدالت ، پذیرش حقیقت، آگاهی و درستکاری خارج شود ، و دچار انحراف های

فرهنگی ، فساد اقتصادی و استکبار و ستم گردد ، سرانجام ، به دره هلاکت سقوط می کند.

این امر ، یک قانون کلی است که در پرتو مطالعه تاریخ پیشینیان ، به روشنی استنباط می گردد.

از اینرو، در ادامه داستان اقوام فرعون و عاد و ثمود، در سوره مبارکه "فجر" چنین آمده است:

الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلادِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾.

یعنی: "آنان که در کشورها ، طغیان وسرکشی کردند. و فساد و تباهی گسترده را به بار آوردند. پس پروردگار تو ، تازیانه عذاب را بر آنان فرود آورد . همانا ، پروردگارت در کمین گاه است".

همچنین در آیه 72 از سوره "اعراف" در باره عاقبت قوم "عاد"، چنین آمده است:

**وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ**

یعنی: "و بنیان کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند برکندیم، و آنان اهل ایمان نبودند".

در آیه 78 از سوره "اعراف" نیز در باره قوم "ثمود"، چنین می خوانیم:

**فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ.**

یعنی: "پس، لرزش شدیدی آنان را در برگرفت، و آنان در خانه هایشان، سرنگون گردیدند".

در اینجا، سرنوشت اقوام سرکش، ستمگر، منکر حق و حقیقت، و اصرار کننده بر روش های ناروای پیشینیان را از دیدگاه فلسفه تاریخ اجتماعی، یادآور می شویم.

**فلسفه تاریخ**، دانشی است که در پرتو روش های فلسفی ، به تجزیه و تحلیل وقایع تاریخی و حوادث گذشته می پردازد و با

بررسی رویدادهای تاریخی، قوانین کلی را استنتاج می نماید که حاکم بر حوادث تاریخی می باشند.

فلسفه تاریخ اجتماعی، یکی از گرایش های فلسفه تاریخ به صورت عام است و عمدتا به تجزیه و تحلیل و بررسی رویدادهای تاریخ اجتماعی و استخراج بخشی از قوانین عام می پردازد که حاکم بر رویدادهای تاریخی با گرایش یادشده می باشد.

همانگونه که در برخی از موارد پیشین نیز یادآور شدیم، در پرتو "فلسفه تاریخ اجتماعی" ، تشخیص مراحل حیات یک حکومت از ظهور تا سقوط آن امکان پذیر است. به همین دلیل، دولتهای بزرگ جهان به منظور جلوگیری از سقوط زودرس حکومت یا تمدّن خود، ستادهای مطالعاتی تخصصی و پژوهش های مفصلی ترتیب داده اند و بزرگترین استراژیستها و

خبرگان و تحلیلگران کشور گردهم می آیند و برای پیشگیری از فروپاشی نظام خود، طرحهای مناسب را ارائه می دهند.

دانشمندانی که نوعاً در این زمینه به بحث و بررسی و تخمین عمر حکومت ها و تمدّن ها می پردازند عبارتند از: انسان شناسان، جامعه شناسان، تاریخنگاران، فلاسفه تاریخ و دانشمندان فلسفه سیاسی.

عواملی که نوعاً در فروپاشی جوامع و تمدّن ها نقش دارند، علاوه بر عوامل طبیعی و تغییرات زیست محیطی و نایاب شدن منابع و حوادث هولناک طبیعی و بیماری های مهلک همه گیر؛ شامل عوامل خودساخته بشر مانند از میان رفتن همبستگی و سرمایه اجتماعی، ناتوانی در ارائه پاسخ های تمدّنی به بحرانها و چالش های تمدّنی، از میان رفتن خلاقیّت، بحران های شناختی، فساد اقتصادی، ستم و نابرابر می باشند.

دانشمندان با مطالعه عوامل یادشده، می توانند عمر تقریبی حکومت ها و تمدّن ها، و علل دوام یا سقوط آنها را پیشبینی کنند.

## دیدگاه لوک کِمپ

عمر یک امپراتوری یا تمدّن در صورت عدم مراعات شرایط لازم برای دوام و بقاء آن، می تواند فقط چند دهه و بسیار کوتاه باشد. مانند امپراتوری "**ناندا**" (*Nanda Empire* - नंद वंश) در شبه قاره هند که بنا بر دلایل متعدّدی مانند ستم و استبداد سران آن امپراتوری با مردم، فقط در حدود 24 سال (از 345 قبل از میلاد تا 322 قبل از میلاد) دوام آورد. اما در صورت مراعات شروط لازم برای تداوم و قدرت بازسازی حکومت ها و تمدّن ها، ممکن است عمر آنها صدها سال باشد. مانند امپراتوری "**آکسوم**" (Aksum) در اتیوپی و اریتره و سرزمین های

اطراف آنها در قارّه آفریقا که از حدود قرن اول میلادی تا حدود قرن هشتم میلادی، ادامه یافت.

از اینرو، یکی از دانشمندان در زمینه فروپاشی تمدّن ها به نام **لوک کِمپ** (Luke Kemp) در سال 2019 میلادی، با مطالعه تاریخ تمدّن های مهم بشری شامل بیش از چهارصد تمدّن از سه هزار سال قبل از میلاد تا سال 600 میلادی، میانگین عمر تمدّن ها را در حدود 336 سال دانسته است.

این پژوهشگر، تفاصیل دیدگاه های خویش را در کتاب خود با عنوان "**نفرین جالوت: تاریخ و آینده فروپاشی جوامع**" (Goliath's Curse: The History and Future of Societal Collapse)، تبیین کرده است.

وی، مهمترین عوامل فروپاشی حکومت ها و تمدّن ها را تبعیض و نابرابری، فساد نخبگان، بحران های محیطی، استبداد و تمرکز قدرت می داند.

از دیدگاه فلسفه تاریخ اجتماعی، نابودی دو قوم عاد و ثمود، ناشی از ضعف فناوری و کمبود منابع مالی و امثال آنها نبوده است. زیرا در تاریخ زندگانی آنان چنین آمده است که آنان دارای تمدّنی پررونق و شهرهایی بزرگ بودند.

آنچه باعث سقوط این تمدّن ها و اقوام گردیده، بحران اخلاق و فرهنگی، غرور و استکبار، ستم و تجاوز، استبداد و فساد ساختاری، تبعیض و نابرابری، و خودداری از اصلاح امور بر اساس دلایل و شواهد متقن بوده است.

بررسی مجموعه آیات قرآن مجید در باره دو قوم عاد و ثمود نشان می دهد که آفات یادشده، به تضعیف دو تمدّن مذکور و در نتیجه، فروپاشی آنها منجر گردیده است.

آسیب هایی که طومار حکومت استبدادی قوم "عاد" را در هم پیچیدند، عبارت بودند از:

- استکبار و خودبرتربینی افراطی نخبگان و سردمداران قوم که به نوعی از **غرورتمدّنی** (Civilizational Hubris) منتهی گردید.
- کوردلی و ناتوانی در تشخیص عیوب و نواقص خویش.
- سوء استفاده از قدرت، در جهت استبداد به رأی، سلطه جویی و تضییع حقوق دیگران.

بر اساس قوانین فلسفه تاریخ، این عوامل، نوعاً به فروپاشی حکومت ها و تمدّن ها، منجر می شوند.

## دیدگاه توین‌بی

از نقطه نظر دانشمندان این دانش، مانند **آرنولد توین‌بی** (Arnold Toynbee) در کتاب "*بررسی تاریخ*" (A Study of History)، آسیب هایی که به آنها اشاره شد، موجب ناتوانی و یا احساس عدم نیاز سردمداران حکومت ها و نخبگان تمدّن ها نسبت به یافتن پاسخ های تمدّنی صحیح برای بحران ها و چالش های

تمدّنی می گردند. این نتوانستن و یا نخواستن، یک حکومت یا تمدّن را در سراشیبی سقوط قرار می دهد.

## نظریه ابن خلدون

**ابن خلدون** نیز در کتاب "**المقدّمه**"، این نکته را تبیین کرده است که عدالت، موجب رضایت عامّه مردم می شود و رضایت مردم، باعث آرامش و آبادانی می شود، و آرامش و آبادانی، به مشروعیّت نظام و افزایش درآمدها می انجامد؛ و در نتیجه، پایه های حکومت و بنیان تمدّن، مستحکم و استوار می گردد. بنا بر این، در صورت بروز استکبار و ستم و استبداد، و گسترش فساد مالی و اخلاقی، و روی کارآمدن افراد ناتوان و فاسد، وحدت و استحکام قوم و همبستگی اجتماعی، دچار تزلزل می شود و زمینه برای فروپاشی نهایی، فراهم می گردد.

## دیدگاه تَینتِر

**جوزف تینتر** (Joseph Tainter) به عنوان مورّخ و انسان شناس معاصر با طرح نظریه "*فروپاشی جوامع پیچیده*" در کتابی با همین نام (The Collapse of Complex Societies)، به این نکته اشاره می کند که اگر یک جامعه توان مقابله با بحران‌های تازه را به دلیل افزایش بیش از حدّ هزینه حفظ ساختارهای پیچیده و کاهش بازده اقدامات انجام شده جدید از دست بدهد، آنگاه ساختار آن نظام، دچار تزلزل و آسیب جدّی می گردد.

قرآن مجید در سوره شعراء، آیه 146 تا 149، به پیشرفته بودن تمدّن قوم ثمود اشاره می کند. زیرا حضرت صالح پیامبر به آن قوم، چنین می گوید:

**أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَٰهُنَآ ءَامِنِينَ . فِي جَنَّٰتٍ وَعُيُونٍ . وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ . وَتَنْحِتُونَ مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتًا فَٰرِهِينَ.**

یعنی: "آیا شما در این نعمتها، به صورت ایمن رها می شوید؟ در بوستان ها و چشمه سارها، و کشتزارها و نخلستان ها که شکوفه هایشان فراوان و با طراوت هستند؟ و با کند و کاو کوه ها به صورت ماهرانه و هنرمندانه، خانه هایی بنا می کنید؟".

از این آیات چنین استنباط می شود که مردمان در آن تمدّن، از وفور نعمت و جامعه ای پیشرفته و فناوری مناسبی برخوردار بوده اند. آنها در امر زراعت و پرورش محصولات کشاورز، و نیز در ساختن خانه های باشکوه با سنگ هایی که از کوه ها می تراشیدند، مهارت و هنر شایسته ای داشتند.

در باره قوم "عاد" نیز، قرآن مجید، شهر و دیار آنان را به عنوان "**إرم ذات العماد. الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ**" (یعنی:

شهر إرم که دارای ستون های برافراشته بوده و شهری همانند آن آفریده نشده بوده است)، معرفی می کند.

بنا بر این، جامعه قوم ثمود، یک تمدّن تکامل یافته و دارای پیچیدگی بود.

اما این جوامع پیچیده و تکامل یافته، نتوانستند همگام با افزایش پیچیدگی و تکامل شکلی خود، به اصلاح و بازسازی فرهنگی، اخلاقی و تمدّنی دست یابند. بلکه در فساد، استبداد، تبعیض و ستم در حق ضعیفان غوطه ور گردیدند و سرانجام، دچار فروپاشی شدند. زیرا بقای یک نظام حکمرانی و دوام یک تمدن، فقط مشروط به قدرت، ثروت، امکانات رفاهی و پیشرفت عمرانی نیست؛ بلکه عوامل دیگری مانند حفظ سرمایه اجتماعی، مشروعیّت، نوع رفتار نخبگان و سردمداران جامعه با مردم، عدالت و مبارزه با فساد،

مسئولیّت پذیری، خلاقیت، و پذیرش اصلاح و بازسازی نیز، در تداوم نظام های حکمرانی و تمدّن ها، نقش اساسی دارند.

*****

# Table of Contents

1 .....
سوره انعام – آیه ۱۵۱ تا ۱۵۹ ..... 3
بحث علمی ..... 22
نقش عقل فطری در تشخیص حقیقت ..... 22
عقل عملی ..... 23
عقلانیّت فطری و فرامین آن..... 26
عقلانیّت فطری و توحید ..... 28
عقلانیّت فطری و ادراک بایدها و نبایدها ..... 29
سوره انعام – آیه ۱۶۰ تا ۱۶۵..... 31
بحث علمی ..... 40
نسبت پاداش و کیفر در امر تربیت ..... 40
سوره اعراف – آیه ۱ تا ۹ ..... 45
بحث علمی ..... 58

رابطه خودباختگی با انسداد فکری ..... 58
دیدگاه فانون..... 63
پژوهش های بوردیو ..... 65
سوره اعراف – آیه ۱۰ تا ۲۵ ..... 67
توضیح کلمه "شیطان" ..... 74
مقصود از "شجره" در آیه مذکور..... 88
بحث فلسفی و علمی..... 102
شیطان از دیدگاه دین، فلسفه و علم..... 102
شیطان از منظر دین ..... 102
شیطان از دیدگاه فلسفه..... 105
شیطان از دیدگاه علم ..... 113
سوره اعراف – آیه ۲۶ تا ۳۵ ..... 116
بحث علمی ..... 130

ناپایدارای تمدّن ها از دیدگاه علوم..... 130
دیدگاه اشپنگر..... 130
دیدگاه ابن خلدون..... 134
دیدگاه تَینتِر..... 140
دیدگاه توینبی ..... 143
دیدگاه علوم شناختی ..... 146
دیدگاه آنیتا وولی ..... 147
سوره اعراف – آیه ۳۵ تا ۵۳ ..... 149
معنای "اعراف" و اهل اعراف ..... 177
بحث علمی ..... 189
رابطه استکبار با محرومیّت ابدی از رستگاری ..... 189
پژوهش های روانشناسی شناختی..... 191
مطالعات گالینسکی و همکاران ..... 192

سوره اعراف – آیه٥٤ تا ٥٨ ..... 195
معنای "عرش" ..... 204
بحث علمی ..... 220
مراحل پیدایش جهان از دیدگاه علم ..... 220
مرحله پیدایش آغازین جهان ..... 226
مرحله شکل گیری ذرّات بنیادی..... 227
مرحله تشکیل اتم ها ..... 228
مرحله شکل گیری مولکول ها..... 229
مرحله پیدایش ستارگان و دیگر اجرام آسمانی ..... 229
مرحله پیدایش حیات بر روی زمین..... 232
سوره اعراف – آیه ٥٩ تا ٦٤ ..... 237
بحث علمی ..... 248
عوامل کوردلی از دیدگاه علم ..... 248

خودشیفتگی ..... 249
پژوهش های باومایستر و بوشمن ..... 251
سوگیری تأییدی ..... 253
پژوهش سامر و همکاران ..... 253
فقدان تواضع فکری ..... 257
پژوهش های پورتر و همکاران ..... 258
سوره اعراف – آیه ٦٥ تا ٧٩ ..... 260
قوم عاد ..... 267
قوم ثمود ..... 279
بحث علمی ..... 286
دیدگاه فلسفه تاریخ ..... 286
دیدگاه لوک کِمپ ..... 291
دیدگاه توین‌بی ..... 294

نظریه ابن خلدون..... 295
دیدگاه تَینتِر..... 296